

بخش دوم

عوامل شکوفایی جوان



مرکز تحقیقات علوم دینی

فصل یکم : شناخت

فصل دوم : خودباوری

فصل سوم : ارتباط با خداوند

فصل چهارم : دوست‌شایسته

فصل پنجم : خوشی‌های حلال و نیرومند ساختن بدن

فصل ششم : ارزش‌های اخلاقی و رفتاری

الفصل الأول

المعرفة

١ / ١

التثقف

الكتاب

- ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْحِكْمَ﴾^١.
﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^٢.
﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^٣.

الحديث

٢٩. الإمام علي عليه السلام : ما من حركة إلا و أنت محتاج فيها إلى معرفة^٤.
٥٠. عنه عليه السلام : يا معشر الفتيان، حصنوا أعراضكم بالأدب ودينكم بالعلم^٥.
٥١. عنه عليه السلام - في الحكم المنسوبة إليه - : أولى الأشياء أن يتعلمها الأحداث الأشياء التي إذا صاروا رجالاً احتاجوا إليها^٦.

١. الزمر: ٩.

٢. المجادلة: ١١.

٣. الإسراء: ٣٦.

٤. تحف العقول: ص ١٧١.

٥. تاريخ يعقوبي: ج ٢ ص ٢١٠.

٦. شرح نهج البلاغة: ج ٢٠ ص ٣٣٣ ح ٨١٧.

فصل یکم شناخت



قرآن

«بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟ تنها خردمندان‌اند که پند پذیرند.»

«خدا، [رتبه] کسانی از شما را که گردیده‌اند و کسانی را که دانشمندند، [بر حسب] درجات، بلند می‌گرداند، و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.»
«و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه، مورد پرسش واقع خواهند شد.»

حدیث

۴۹. امام علی علیه السلام: هیچ فعالیتی نیست، مگر آن که تو در آن، نیازمند شناختی.
۵۰. امام علی علیه السلام: ای جوانان! آبروی خویش را با ادب (تربیت)، و دین خویش را با دانش، نگه‌دارید.

۵۱. امام علی علیه السلام: در حکمت‌های منسوب به ایشان :- نخستین چیزهایی که جوانان می‌باید آنها را بیاموزند، کارهایی است که در بزرگی بدان نیازمند می‌شوند.

٥٢. عنه عليه السلام: - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ.^١

٢ / ١

مَعْرِفَةُ النَّفْسِ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾.^٢

الحديث

٥٣. الإمام علي عليه السلام: أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.^٣
٥٤. عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ.^٤
٥٥. عنه عليه السلام: أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ.^٥
٥٦. عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعُدَ عَنِ سَبِيلِ النُّجَاةِ، وَخَبِطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ.^٦
٥٧. عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتُهُ وَقَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا.^٧
٥٨. عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا وَمَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا.^٨

١. شرح نهج البلاغة: ج ٢٠ ص ٢٦٧ ح ١٠٢.

٢. الإسراء: ٧٠.

٣. غرر الحكم: ح ٣١٠٥.

٤. غرر الحكم: ح ٨٩٤٩.

٥. غرر الحكم: ح ٢٩٣٦.

٦. غرر الحكم: ح ٩٠٣٢.

٧. غرر الحكم: ح ٦٢٦٦.

٨. غرر الحكم: ح ٧٨٥٥ و ٧٨٥٦.

۵۲. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان :- فرزندان را بر روش و آداب خویش، مجبور مسازید؛ زیرا آنان، برای زمانی دیگر، جز زمان شما، آفریده شده‌اند.

۲/۱

خودشناسی

قرآن

«و به راستی، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا نشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری آشکار دادیم».



حدیث

۵۳. امام علی علیه السلام : برترین حکمت، خودشناسی انسان است.
۵۴. امام علی علیه السلام : آن که خود را بشناسد، به بالاترین قلّه دانش و معرفت، رسیده است.

۵۵. امام علی علیه السلام : بدترین نادانی، ناآگاهی انسان به خویشتن است.
۵۶. امام علی علیه السلام : آن که خود را نشناسد، از راه رستگاری دور می‌شود و در گمراهی و نادانی‌ها فرو می‌رود.
۵۷. امام علی علیه السلام : در شگفتم از آن که در پی گمشده‌اش می‌گردد؛ ولی خود را گم کرده و آن را نمی‌جوید.

۵۸. امام علی علیه السلام : آن که خود را بشناسد، با نفس خویش، جهاد می‌کند و آن که آن را نشناسد، رهایش می‌سازد.

۵۹. عنه علیه السلام : مَنْ عَرَفَ قَدَرَ نَفْسِهِ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْفَانِيَّاتِ^۱.

۶۰. عنه علیه السلام : مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ^۲.

۶۱. عنه علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ^۳.

۶۲. عنه علیه السلام - فیما نسب إلیه - : خُلِقَ الْإِنْسَانُ ذَا نَفْسٍ نَاطِقَةٍ، إِنْ زَكَّاهَا بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ فَقَدْ شَابَهَتْ جَوَاهِرَ أَوَائِلِ عَالَمِهَا، وَإِذَا اعْتَدَلَ مِزَاجُهَا وَفَارَقَتْ الْأَضْدَادَ، فَقَدْ شَارَكَ بِهَا السَّبْعَ الشُّدَادَ^۴.

۱. غرر الحکم: ح ۸۶۲۸.

۲. غرر الحکم: ح ۷۹۴۶.

۳. غرر الحکم: ح ۶۲۷۰.

۴. غرر الحکم: ح ۵۸۸۴، بحار الأنوار: ج ۴۰ ص ۱۶۵ ح ۵۴ و لیس فیہ [والعمل].

* شارح غرر الحکم، پس از این قسمت از جمله یاد شده می‌نویسد: «مزاج، کیفیتی را گویند که در مرکبات از امتزاج اجزای عناصر با یکدیگر و فعل هر یک در دیگری و انفعال دیگری از آن حاصل شود، و مزاج معتدل، مزاجی را گویند که در حرارت و برودت و رطوبت و یبوست، در مرتبه وسط باشد و به یک طرف از طرفین ضدین، مایل نباشد و اگر نفس ناطقه انسانی مجرد نباشد و حال در بدن باشد - چنان‌که مشهور میانه متکلمان است - مزاج و اعتدال آن بر ظاهر، محمول می‌تواند شد به این‌که مراد [حدیث] این باشد که: هر گاه مزاج نفس کسی از آدمیان که مزاج بدن او باشد، معتدل باشد و از طرفین متضادین جدایی کنند، پس آدمی به [واسطه] آن نفس، شریک [می‌شود] با نفوس فلکیه، و اگر [نفس ناطقه انسانی] مجرد باشد - چنان‌که مذهب حکما و بعضی از متکلمین است - مراد به اعتدال مزاج او باز یا اعتدال مزاج بدنی است که او را به آن تعلقی باشد و چون هر چند مزاج بدن به اعتدال نزدیک‌تر باشد، نفسی که فایض بر آن شود، اکمل باشد، پس به آن اعتبار، اعتدال مزاج بدن، مناط شراکت نفس با هفت آسمان تواند شد، و یا مراد به اعتدال مزاج او، «توسط» اوست در اخلاق، میانه طرفین متضادین، مثل شجاعت که توسط است میانه تهور و جبن، و سخاوت که توسط است میانه اسراف و بخل، و بر این قیاس، سایر اخلاق و بر این توسط، مجازاً اعتدال مزاج، اطلاق تواند شد و بر هر تقدیر، شراکت با هفت آسمان به اعتبار مزاج، یا به سبب این است که افلاک نیز مرکب باشند و مزاج ایشان معتدل باشد، هر چند این، خلاف مذهب حکما باشد؛ زیرا که دلیل بر امتناع این قائم نیست، و یا به اعتبار این است که آنها بالکلیه از کیفیات متضاده عاری باشند - چنان‌که مذهب حکماست - و چون اعتدال و توسط میانه کیفیات متضاده به منزله خلوص از آنهاست، پس به آن اعتبار، اعتدال باعث شراکت با افلاک [می‌شود] و ظاهر، این است که غرض از حکم به شراکت آنها با افلاک، این باشد که چنان‌که آنها «

۵۹. امام علی علیه السلام: آن که شأن خود را بشناسد، آن را با کارهای فانی، خوار نمی‌سازد.

۶۰. امام علی علیه السلام: آن که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است.

۶۱. امام علی علیه السلام: در شگفتم از آن که خود را نمی‌شناسد، چگونه پروردگارش را می‌شناسد؟

۶۲. امام علی علیه السلام - در روایتی منسوب به ایشان - : [خداوند] آدمی را، دارای نفس ناطقه (دریابنده) آفریده است. اگر آن را با علم و عمل رشد دهد، مانند گوهرهای (یا علت‌های) نخستین خود خواهد شد^۱ و اگر مزاج وی معتدل شود و از اضداد، جدایی‌گزینند، هر آینه با آن نفس ناطقه، شریک آن هفت آسمان محکم خواهد شد.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

«مصدر غیرات باشند به شعور و اختیار - چنان‌که مذهب حکماست - پس آن نفوس معتدله نیز که شریک آنها باشند، چنین باشند. نهایت، بعضی از اعظم علمای ما دعوی جمادیت آنها کرده و آن را از ضروریات دین شمرده‌اند و قوت و استحکام آنها به اعتبار این تواند بود که همیشه بر جای خود باشند و از مرور دهور، فتوری به آنها راه نیابد و بنابر طریقه حکما، قوت و استحکام معنوی نیز مراد تواند بود و به آنچه تقریر شد، ظاهر می‌شود که این کلام، مؤید چندین اصل از اصول حکما می‌تواند شد، نهایت نسبت آن به آن حضرت - صلوات الله و سلامه علیه - ثابت نیست، بلکه گمان فقیر، این است که کلام یکی از حکما بوده که بعضی از برای ترویج آن، نسبت به آن حضرت داده [اند] و الله تعالی بعلم».

محدث ارموی نیز در پاورقی آورده است: «چنان‌که شارح رحمته الله فرموده، به ظن متأخم به علم می‌توان حکم کرد که این کلام از آن حضرت نیست، نظر به قرائن و اشاراتی که از ملاحظه آنها در یافت این مدعا می‌شود». (غرر الحکم و درر الکلم: ج ۴ ص ۲۲۰ - ۲۲۱).

۱. آقا جمال خوانساری، شارح غرر الحکم، در شرح این جمله می‌گوید: «یعنی آفریده [است] حق تعالی آدمی را صاحب نفس ادراک‌کننده معقولات، چنان‌که اگر پاکیزه گرداند آدمی آن را به علم و عمل یعنی به تحصیل علم و عمل نیکو، پس شبیه شود با گوهرهای اوایل علت‌های آن، یعنی با ذوات آنها. و مراد به «اوایل علت‌های آن»، عقول مقدسه است بنابر آنچه مذکور شد از مذاهب حکما که آنها وسایط در ایجاد موجودات باشند و علل آنها منتهی به آنها شوند» (غرر الحکم و درر الکلم: ج ۴ ص ۲۲۰).

٦٣. الإمام الصادق عليه السلام - وَقَدْ سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ -
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا
 شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ
 عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ
 الْبَهَائِمِ.^١

٣ / ١

التَّعَرُّفُ بِحَقِّ الْقُرْآنِ

٦٤. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فِي شَبَابِهِ اخْتَلَطَ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ.^٢
 ٦٥. الإمام علي عليه السلام - فِي كِتَابِهِ لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ عليه السلام -: وَأَنْ أُبْتَدِثَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى
 وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ.^٣
 ٦٦. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ
 وَجَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَكَانَ الْقُرْآنُ حَاجِزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^٤

٤ / ١

التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ

٦٧. رسول الله صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ، وَعِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفِقْهُ.^٥
 ٦٨. الإمام الباقر والإمام الصادق عليه السلام: لَوْ أُتِيتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشُّعْبَةِ لَا يَتَفَقَّهُ فِي
 الدِّينِ لَأَذَبْتُهُ.^٦

١. علل الشرايع: ص ٤.

٢. كنز العمال: ج ١ ص ٥٣٢ ح ٢٣٨١.

٣. نهج البلاغة: الكتاب ٣١.

٤. الكافي: ج ٢ ص ٦٠٣ ح ٤.

٥. بحار الأنوار: ج ١ ص ٢١٦ ح ٣٠.

٦. المحاسن: ج ١ ص ٣٥٧ ح ٧٦٠.

۶۳. امام صادق علیه السلام - در پاسخ عبد الله بن سنان که پرسید: فرشتگان برترند یا فرزندان آدم؟ - : امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «خدای تعالی فرشتگان را از عقل بدون شهوت آفرید و چارپایان را از شهوت بدون عقل، خلق کرد و در انسان، هر دو را به هم آمیخت. پس، هر که عقلش بر شهوتش پیروز شود، از فرشتگان بهتر است و هر که شهوتش بر عقلش پیروز گردد، از چارپایان، بدتر است.

۳/۱

آشنایی با قرآن

۶۴. پیامبر صلی الله علیه و آله : هر که قرآن را در جوانی اش فراگیرد، با گوشت و خورش عجین می گردد.

۶۵. امام علی علیه السلام - در نامه ای به فرزندش حسن علیه السلام - : و این که نخست، به تو کتاب خدا را بیاموزم و تفسیر قرآن و شریعت اسلام و احکام آن را به تو تعلیم دهم.

۶۶. امام صادق علیه السلام : آن که قرآن را در جوانی بخواند، با گوشت و خورش عجین می گردد و خداوند تعالی او را با فرشتگان بزرگوار^۱ و نیک، همراه می کند و قرآن در روز قیامت، نگهبانی برایش خواهد بود.

۴/۱

ژرف اندیشی در دین

۶۷. پیامبر صلی الله علیه و آله : هر چیزی را ستونی است و ستون این دین، فهم (آگاهی ژرف) است.

۶۸. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام : اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که در پی کسب آگاهی دینی نیست، او را ادب می کنم.

۱. مقصود از «سَفَرَة» (سفیران) که در متن عربی حدیث آمده است، فرشتگان اند و از این جهت که میان خداوند و انبیا

در رفت و آمدند، با این تعبیر، یاد شده اند. م.

٦٩. الإمام الباقر عليه السلام - كَانَ يَقُولُ : تَفَقَّهُوا وَإِلَّا فَأَنْتُمْ أَعْرَابٌ. ١
٧٠. عنه عليه السلام : لَوْ أُتِيَتْ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ لَأَوْجَعْتُهُ. ٢
٧١. الإمام الصادق عليه السلام : لَوْ أُتِيَتْ بِشَابٍّ مِنْ شَيْعَتِنَا لَمْ يَتَفَقَّهُ لَأَحْسَنْتُ أَدَبَهُ. ٣
٧٢. عنه عليه السلام : بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرِجَةُ. ٤
٧٣. عنه عليه السلام : لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ : إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطٌ ، فَإِنْ فَرَطَ ضَيَّعَ ، وَإِنْ ضَيَّعَ أَثِمَ ، وَإِنْ أَثِمَ سَكَنَ النَّارَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ. ٥

٥ / ١

الْمُعْرِفَةُ بِأَنَّ الْعِلْمَ الْإِيمَانُ وَأَمَانٌ

الكتاب

- «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَابِضًا بِالنَّفْسِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». ٦
- «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». ٧
- «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِرَ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». ٨

١. المحاسن: ج ١ ص ٣٥٧ ح ٧٦٠.

٢. المحاسن: ج ١ ص ٣٥٧ ح ٧٦١.

٣. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٨٠.

٤. تهذيب الأحكام: ج ٨ ص ١١١ ح ٢٨١.

٥. الأمالي للطوسي: ص ٣٠٣ ح ٦٠٢.

٦. آل عمران: ١٨.

٧. سبأ: ٦.

٨. الحج: ٥٤.

۶۹. امام باقر علیه السلام - همواره می‌فرمود: آگاهی دینی کسب کنید، و گرنه، بادیه نشینانی [نادان] خواهید بود.

۷۰. امام باقر علیه السلام: اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که در پی کسب آگاهی دینی نیست، او را تنبیه می‌کنم.

۷۱. امام صادق علیه السلام: اگر جوانی را از شیعیانمان بیابم که در پی کسب آگاهی دینی نیست، او را نیکو ادب می‌کنم.

۷۲. امام صادق علیه السلام: جوانان را با حدیث (معارف دینی) دریابید، پیش از آن که مُرجئه^۱ [یا دیگر گروه‌های انحرافی] بر شما پیشی گیرند و به سوی آنان بروند.

۷۳. امام صادق علیه السلام: دوست ندارم جوانان شما را ببینم، مگر در دو حالت: دانشمند یا دانشجو. اگر [جوانی] چنین نکند، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کند، تباه ساخته است و اگر تباه سازد، گناه کرده است و اگر گناه کند، سوگند به آن که محمد را به حق به پیامبری برانگیخت، دوزخ‌نشین خواهد شد.

مرکز تحقیقات اسلامی
۵/۱

آگاهی از پیوند علم و ایمان

قرآن

«خدا و فرشتگان و دانشوران، گواهی می‌دهند که جز او هیچ معبودی نیست؛ و همواره به عدل، قیام دارد. جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست».

«و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز ستوده [صفات]، راهبری می‌کند».

«و تا آنان که دانش یافته‌اند، بدانند که این [قرآن]، حق است [و] از جانب پروردگار توست، و بدان ایمان آورند و دل‌هایشان برای او خاضع گردد. و به راستی خداوند، کسانی را که ایمان آورده‌اند، به سوی راهی راست، راهبر است».

۱. منظور از مُرجئه، طایفه‌ای هستند که ایمان را قول بلا عمل می‌دانند و قول (ادای شهادتین) را بر عمل (عمل به واجبات و ترک محرمات)، مقدم می‌شمارند و معتقدند که تارک عمل را ایمانش نجات می‌بخشد (ر.ک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «مرجئه»).

الحديث

٧٤. الإمام علي عليه السلام: أصل الإيمان العلم.^١
٧٥. عنه عليه السلام: الإيمان والعلم توأمان ورقيقان لا يفترقان.^٢
٧٦. عنه عليه السلام: ثمرة العلم معرفة الله.^٣
٧٧. الإمام الكاظم عليه السلام - لهشام بن الحكم -: يا هشام، ما بعث الله أنبياءه ورسله إلى عباده إلا ليتعلموا عن الله، فأحسنهم استجابة أحسنهم معرفة.^٤

٦ / ١

الاهتمام بطرح الأسئلة

الكتاب

﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^٥

الحديث

٧٨. رسول الله صلى الله عليه وآله: العلم خزان ومفتاحها السؤال، فاسألوا رحمكم الله، فإنه يوجر أربعة: السائل، والمتكلم، والمستمع، والمحب لهم.^٦
٧٩. الإمام علي عليه السلام: من سأل في صغره أجاب في كبره.^٧
٨٠. الإمام الصادق عليه السلام - لحرمان بن أعين في شيء سألته -: إنما يهلك الناس؛ لأنهم

١. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٥٧.

٢. غرر الحكم: ح ١٧٨٥.

٣. غرر الحكم: ح ٤٥٨٦.

٤. الكافي: ج ١ ص ١٦ ح ١٢.

٥. النحل: ٤٣.

٦. تحف العقول: ص ٤١.

٧. غرر الحكم: ح ٨٢٧٣.

حدیث

۷۴. امام علی علیه السلام : اساس ایمان ، دانش است .
۷۵. امام علی علیه السلام : ایمان و دانش ، همراه و رفیق اند و از هم جدا نمی شوند .
۷۶. امام علی علیه السلام : دستاورد دانش ، خدا شناسی است .
۷۷. امام کاظم علیه السلام - به هشام بن حکم - : ای هشام! خداوند ، پیامبران و رسولانش را به سوی بندگان خود نفرستاده ، مگر بدان جهت که بصیرت الهی پیدا کنند . از این رو ، بهترین کسانی که دعوت آنان را اجابت می کنند ، کسانی هستند که شناخت بهتری دارند .



قرآن

«پس اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید».

حدیث

۷۸. پیامبر صلی الله علیه و آله : دانش ، گنجینه هایی است که کلید آن ، پرسش است . بپرسید . خداوند ، شما را رحمت کند که چهار گروه ، پاداش می بَرند : سؤال کننده ، پاسخ دهنده ، شنونده ، و دوستدار آنان .
۷۹. امام علی علیه السلام : آن که در خردسالی بپرسد ، در بزرگسالی پاسخ می دهد .
۸۰. امام صادق علیه السلام - به حُمران بن أعین ، درباره مطالبی که پرسید - : همانا مردم ، نابود می شوند ، چون نمی پرسند .

لا يسألون.^١

٨١. عنه عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ لَهُ أَنَّ رَجُلًا أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ عَلَى جُرْحٍ كَانَ بِهِ، فَأَمَرَ بِالْفُسْلِ فَأَغْتَسَلَ فَكَّرَ^٢ فَمَاتَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ، إِنَّمَا كَانَ دَوَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ^٣.

٨٢. مسند ابن حنبل عن أبي أمامة: إِنَّ فَتًى شَابًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، انْذِنْ لِي بِالزَّيْنَةِ!

فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَزَجَرُوهُ وَقَالُوا: مَهْ مَهْ.

فَقَالَ: «أَدْنُهُ» فَدَنَا مِنْهُ قَرِيبًا، قَالَ: فَجَلَسَ، قَالَ: «أُتَحِبُّهُ لِأُمِّكَ؟»

قَالَ: لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!

قَالَ: «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأُمَّهَاتِهِمْ» قَالَ: «أَفَتُحِبُّهُ لِابْنَتِكَ؟»

قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!

قَالَ: «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِبَنَاتِهِمْ» قَالَ: «أَفَتُحِبُّهُ لِأَخِيَّتِكَ؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ

جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!

قَالَ: «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأَخَوَاتِهِمْ» قَالَ: «أَفَتُحِبُّهُ لِعَمَّتِكَ؟»

قَالَ: لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!

قَالَ: «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِعَمَّاتِهِمْ» قَالَ: «أَفَتُحِبُّهُ لِخَالَاتِكَ؟»

قَالَ: لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ!

قَالَ: «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِخَالَاتِهِمْ» قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ

ذَنْبَهُ، وَطَهِّرْ قَلْبَهُ، وَحَصِّنْ فَرْجَهُ» فَلَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ، الْفَتَى يَلْتَفِتُ إِلَى شَيْءٍ^٤.

١. الكافي: ج ١ ص ٤٠ ح ٢.

٢. كَرَّ الرجل فهو مكروز: إذا تقبَّض من البرد (الصحيح: ج ٣ ص ٨٩٣).

٣. الكافي: ج ٣ ص ٤٨ ح ٤.

٤. مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٢٨٥ ح ٢٢٢٧٤.

۸۱. امام صادق علیه السلام : به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد که مردی مجروح و آسیب دیده، جُنُب شد. به وی گفته شد غسل کند. او هم غسل کرد و سپس، سرما خورد و لرزید و از دنیا رفت.

پیامبر خدا فرمود: «او را گشتند. خداوند، آنان را بکشد! همانا داروی درمانده [از پاسخ]، پرسیدن [از دانا] است».

۸۲. مسند ابن حنبل - به نقل از ابو امامه -: جوانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! اجازه بده زنا کنم!

مردم به سویش هجوم آوردند و آزارش دادند و گفتند: ساکت شو! پیامبر خدا فرمود: «او را نزدیک بیاورید».

جوان به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد و نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «آیا این عمل را برای مادرت می‌پسندی؟»

گفت: نه به خدا، جانم فدایت!

فرمود: «مردم هم این عمل را برای مادران خود نمی‌پسندند».

[سپس] فرمود: «آیا این عمل را برای دخترت می‌پسندی؟»

جوان گفت: نه به خدا، ای پیامبر خدا، جانم فدایت!

فرمود: «مردم هم این عمل را برای دختران خود نمی‌پسندند».

[سپس] فرمود: «آیا این عمل را برای خواهرت می‌پسندی؟»

گفت: نه به خدا، جانم فدایت!

فرمود: «مردم هم این عمل را برای خواهران خود نمی‌پسندند».

[آن گاه] فرمود: «آیا این عمل را برای عمه‌ات می‌پسندی؟»

گفت: نه به خدا، جانم فدایت!

فرمود: «مردم هم آن را برای عمه‌های خود، روا نمی‌دارند».

[سپس] فرمود: «آیا این عمل را برای خاله‌ات می‌پسندی؟»

گفت: نه به خدا، جانم فدایت!

فرمود: «مردم هم آن را برای خاله‌های خود نمی‌پسندند».

[سپس] پیامبر خدا، دست خویش بر آن جوان نهاد و گفت: «بار خدایا!

گناهش را ببخش و دلش را پاکیزه گردان و به وی پاک‌دامنی ده».

آن جوان، از آن پس، هرگز سراغ کار [خلاف] را نگرفت.

الفصل الثاني

الإيمان بالذات

١ / ٢

العزم

٨٣. الإمام علي عليه السلام: وَلَكِنَّ اللَّهَ شُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَتِهِمْ^١.

٨٤. عنه عليه السلام: ضَادُّوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ^٢.

٨٥. عنه عليه السلام: وَلَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَوَلِيمَةٌ، مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ، وَأَمَحَى الظُّلَمَ لِتَذَاكِيرِ الْهَمَمِ^٣!

٨٦. الإمام الكاظم عليه السلام: - مِنْ دُعَائِهِ فِي شَهْرِ رَجَبٍ -: وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمٌ إِرَادَةٌ يَخْتَارُكَ بِهَا^٤.

٢ / ٢

السَّعْيُ

الكتاب

«وَأَنْ لَيْسَ بِلَايَسَنِ إِلَّا مَا سَعَى» وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى^٥.

١. نهج البلاغة: الخطبة ١٩٢.

٢. عيون الحكم والمواعظ: ص ٣١٠ ح ٥٢٥٢.

٣. نهج البلاغة: الخطبة ٢٤١.

٤. الإقبال: ج ٣ ص ٢٧٧.

٥. النجم: ٣٩ و ٤٠.

فصل دوم خودباوری

۱/۲

تصمیم

۸۳. امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، پیامبران را صاحبان تصمیمهای قوی، اما در چشم مردم، ناتوان قرار داد. *مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی*
۸۴. امام علی علیه السلام: از راه تصمیم راسخ گرفتن، با سستی نبرد کنید.
۸۵. امام علی علیه السلام: تصمیم راسخ و سورچرانی (تن پروری) با هم جمع نمی‌شوند. چه بسیار تصمیمهای روز را که خواب شب می‌شکند، و چه بسیار تاریکی‌هایی که یاد همت‌های بلند را از خاطر، محو می‌کند.
۸۶. امام کاظم علیه السلام: از دعا‌های ایشان در ماه رجب :- به راستی دانستم که بهترین توشهٔ مسافر کوی تو، تصمیمی است که با آن، تو را انتخاب کند.

۲/۲

تلاش

قرآن

«... و این که برای انسان، جز حاصل تلاش او نیست، و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد».

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^١.

الحديث

٨٧. رسول الله ﷺ : مَنْ يُدْمِنَ قَرَعَ الْبَابَ يَلِجُ^٢.
٨٨. الإمام علي عليه السلام : مَنْ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابَ وَلَجَ وَلِجَ^٣.
٨٩. عنه عليه السلام : مَنْ بَذَلَ جُهْدَ طَاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ إِرَادَتِهِ^٤.
٩٠. عنه عليه السلام : مَنْ طَلَبَ شَيْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ^٥.
٩١. عنه عليه السلام : هَيَّاهُتْ مِنْ نَيْلِ السَّعَادَةِ السُّكُونُ إِلَى الْهُوَيْنَا وَالْبَطَالَةِ^٦.
٩٢. عنه عليه السلام : إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَقَّعْ فِيهِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ^٧.
٩٣. عنه عليه السلام : إِذَا خِفْتَ صُعُوبَةَ أَمْرٍ فَاصْعُبْ لَهُ يَذِلَّ لَكَ ، وَخَادِعِ الزَّمَانَ عَنْ أَحْدَائِهِ تَهْنُ عَلَيْكَ^٨.
٩٤. عنه عليه السلام : كَانَ لِي فِيْمَا مَضَى أُنْخُ فِي اللَّهِ ... وَكَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا ، فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْتُ غَابٍ ، وَصِلْ وَإِي^٩.

٣ / ٢

عَلَوُ الْهِمَّةِ

٩٥. الإمام علي عليه السلام : مَنْ شَرُفَتْ هِمَّتُهُ عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ^{١٠}.

١. العنكبوت: ٦٩.

٢. كنز الفوائد: ج ١ ص ١٣٩.

٣-٤. غرر الحكم: ح ٩١٦٠، ج ٨٧٨٥.

٥. نهج البلاغة: الحكمة ٣٨٦.

٦. غرر الحكم: ح ١٠٠٢٨.

٧. نهج البلاغة: الحكمة ١٧٥.

٨. غرر الحكم: ح ٤١٠٨.

٩. نهج البلاغة: الحكمة ٢٨٩.

١٠. غرر الحكم: ح ٨٣٢٠.

«و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین، راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم».

حدیث

۸۷. پیامبر ﷺ: آن که پیوسته، کوبه در را بزند، داخل می‌شود.
۸۸. امام علی علیه السلام: آن که پیوسته، کوبه در را بزند و اصرار ورزد، داخل می‌شود.
۸۹. امام علی علیه السلام: آن که نهایت کوشش خود را به کار گیرد، نهایت خواسته‌هایش می‌رسد.
۹۰. امام علی علیه السلام: آن که چیزی را جستجو کند، به همه یا قسمتی از آن، دست می‌یابد.
۹۱. امام علی علیه السلام: تن دادن به سستی و بیکاری، چه دور است از دستیابی به خوش‌بختی!
۹۲. امام علی علیه السلام: اگر از کاری هراس داری، خود را در آن بینداز؛ چرا که دلهره و هراس [از خطر] از خودِ خطر، دشوارتر است.
۹۳. امام علی علیه السلام: هر گاه از سختی کاری ترسیدی، استوار باش تا در برابرِ خوار گردد و با حوادث روزگار، نیرنگ کن تا بر تو آسان شوند.
۹۴. امام علی علیه السلام: در گذشته مرا برادری بود که در راه خدا [با من برادری می‌کرد]... [به ظاهر،] ضعیف و مستضعف بود و [اما] اگر کاری جدی پیش می‌آمد، چون شیر بیشه [می‌خروشید] و مانند مار بیابان [حرکت می‌کرد]....

۳/۲

بلندمقی

۹۵. امام علی علیه السلام: آن که همتش بلند باشد، ارجش افزون می‌شود.

٩٦. عنه عليه السلام: كُنْ بَعِيدَ الْهَمِّ إِذَا طَلَبْتَ.^١
 ٩٧. عنه عليه السلام: مَنْ أَسْهَرَ عَيْنَ فِكْرَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ هِمَّتِهِ.^٢
 ٩٨. عنه عليه السلام: مَا رَفَعَ امْرَأً كَهْمَتِهِ، وَلَا وَضَعَهُ كَشْهَوَتِهِ.^٣
 ٩٩. عنه عليه السلام: مَنْ رَقَى دَرَجَاتِ الْهَمِّ عَظَّمَتِ الْأُمَمُ.^٤
 ١٠٠. الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثٌ يَحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنِ طَلَبِ الْمَعَالِي: قَصْرُ الْهِمَّةِ، وَقِلَّةُ الْحِيلَةِ، وَضَعْفُ الرَّأْيِ.^٥

٢ / ٢

الْعَزَّةُ

١٠١. الإمام علي عليه السلام: أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ شَيْئاً مِنْ دِينِكَ وَعِرْضِكَ بِشَيْءٍ وَإِنْ جَلَّ.^٦
 ١٠٢. عنه عليه السلام: أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضاً.^٧
 ١٠٣. عنه عليه السلام: الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّنِيَّةُ، وَالتَّقَلُّلُ وَلَا التَّوَسُّلُ.^٨
 ١٠٤. عنه عليه السلام: التَّقَلُّلُ وَلَا التَّذَلُّلُ.^٩

١. غرر الحكم: ح ٧١٦١.

٢. غرر الحكم: ح ٨٧٨٤.

٣. عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٨٤ ح ٨٩٢٨.

٤. غرر الحكم: ح ٨٥٢٦.

٥. تحف العقول: ص ٣١٨.

٦. بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٢٠٦.

٧. نهج البلاغة: الكتاب ٣١.

٨. نهج البلاغة: الحكمة ٣٩٦.

٩. غرر الحكم: ح ٣٦٢.

۹۶. امام علی علیه السلام : هر گاه چیزی طلب می‌کنی ، بلند همت باش .
۹۷. امام علی علیه السلام : آن که چشم اندیشه‌اش را باز کند ، به نهایت آرزوهایش می‌رسد .
۹۸. امام علی علیه السلام : هیچ چیز ، آدمی را چون همت ، بلند مرتبه نمی‌گرداند و هیچ چیز ، او را مانند شهوت ، خوار نمی‌سازد .
۹۹. امام علی علیه السلام : آن که پله‌های همت را بپیماید ، امت‌ها او را گرامی می‌دارند .
۱۰۰. امام صادق علیه السلام : سه چیز ، آدمی را از دستیابی به بزرگی بازمی‌دارند : پست‌همتی ، کم‌چارگی و سستی رأی .



۱۰۱. امام علی علیه السلام : خود را از پستی برکنار دار ، گرچه تو را به خواسته‌هایت برساند ؛ چرا که نمی‌توانی بهای دین و آبرویی را که می‌پردازی به دست آوری ، گرچه [دستاوردت] به ظاهر ، بزرگ باشد .
۱۰۲. امام علی علیه السلام : خود را از هر پستی‌ای برکنار دار ، گرچه تو را به خواسته‌هایت برساند ؛ چرا که در برابر آنچه از خود می‌پردازی ، چیزی به دست نخواهی آورد .
۱۰۳. امام علی علیه السلام : مُردن ، آری! و تن به پستی دادن ، نه! و به اندک ساختن ، آری! و به این و آن متوسل شدن ، نه!
۱۰۴. امام علی علیه السلام : به اندک ساختن آری! و خواری ، نه!

١٠٥. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِلاَ عَشِيرَةٍ وَغِنًى بِلاَ مَالٍ وَهَيْبَةً بِلاَ سُلْطَانٍ فَلْيَتَّقِلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ.^١

٥ / ٢

الاستِغْنَاءُ

١٠٦. الخصال عن سهل بن سعد: جَاءَ جَبْرِئِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: ... وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.^٢

١٠٧. الإمام علي عليه السلام: مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ لَمْ يُهِنْهَا بِالْفَانِيَّاتِ.^٣

١٠٨. عنه عليه السلام: الْغِنَى الْأَكْبَرُ، الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.^٤

١٠٩. عنه عليه السلام: الذُّلُّ فِي مَسْأَلَةِ النَّاسِ.^٥

١١٠. الإمام زين العابدين عليه السلام: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قِطْعِ الطَّمْعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.^٦

٦ / ٢

الاستِقَامَةُ

١١١. الإمام علي عليه السلام: مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ لَزِمَتْهُ السَّلَامَةُ.^٧

١١٢. عنه عليه السلام: اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَلَوْنَ فَلَا تَزُولُوا عَنْ

١. الخصال: ص ١٦٩ ح ٢٢٢.

٢. الخصال: ص ٧ ح ٢٠.

٣. غرر الحكم: ح ٨٦٢٨.

٤. نهج البلاغة: الحكمة ٣٤٢.

٥. عيون الحكم والمواعظ: ص ١٧ ح ١١.

٦. الكافي: ج ٢ ص ١٤٨ ح ٣.

٧. كنز الفوائد: ج ١ ص ٢٨٠.

۱۰۵. امام صادق علیه السلام: هر کس عزت و آقایی بدون تبار، و بی‌نیازی بدون ثروت، و هیبت بدون قدرت (سلطنت) می‌خواهد، می‌باید خود را از خواریِ نافرمانی خدا، به عزتِ پیروی از او بکشانند.

۵/۲

بی‌نیازی

۱۰۶. الخصال - به نقل از سهل بن سعد -: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «... بدان! بزرگی آدمی به شب‌زنده‌داری و عزت او در بی‌نیازی از مردم است».

۱۰۷. امام علی علیه السلام: آن که ارزش خود را بداند، آن را با پرداختن به امور زوال‌پذیر، سبک نمی‌گرداند.

۱۰۸. امام علی علیه السلام: بزرگ‌ترین بی‌نیازی، نومی‌دی از چیزهایی است که در دست مردم است.

۱۰۹. امام علی علیه السلام: خواری، در خواستن از مردم است.

۱۱۰. امام زین‌العابدین علیه السلام: تمام خیر و برکت را در بُریدن طمع از آنچه در دست مردم است، یافتیم.

۶/۲

پایداری

۱۱۱. امام علی علیه السلام: آن که پیوسته پایداری کند، آرامش و سلامت، پیوسته با اوست.

۱۱۲. امام علی علیه السلام: بدانید که خداوند متعال، بنده چند چهره را دشمن می‌دارد. پس، از حق و دوستی اهل حق، کناره‌مگیرید؛ زیرا هر کس ما را با چیزی عوض

الْحَقُّ وَوَلَايَةِ أَهْلِ الْحَقِّ، فَإِنَّ مَنْ اسْتَبَدَلَ بِنَا هَلَكَ.^١

١١٣. عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِمَنْهَجِ الْإِسْتِقَامَةِ؛ فَإِنَّهُ يَكْسِبُكَ الْكَرَامَةَ وَيَكْفِيكَ الْمَلَامَةَ.^٢

٧ / ٢

التَّوَكُّلُ

الكتاب

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.^٣

الحديث

١١٤. رسول الله ﷺ: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مُؤْنَتَهُ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.^٤

١١٥. الإمام علي عليه السلام: هُوَ الَّذِي ... مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ.^٥

١١٦. الإمام الجواد عليه السلام: الثِّقَةُ بِاللَّهِ تَمْنُ لِكُلِّ غَالٍ، سُلَّمٌ إِلَى عَالٍ.^٦

١١٧. كنز الفوائد: مِمَّا رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ مِنْ حِكْمَتِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، ثِقْ بِاللَّهِ ﷻ،

ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ: هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنْجِهِ؟! يَا بُنَيَّ، تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ،

ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ: مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؟!^٧

١. الخصال: ص ٦٢٦.

٢. غرر الحكم: ج ١ ص ١٢٧.

٣. آل عمران: ١٥٩.

٤. كنز العمال: ج ٣ ص ١٠٣ ح ٥٦٩٣.

٥. نهج البلاغة: الخطبة ٩٠.

٦. الدرر الباهرة: ص ٤٠.

٧. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٦.

کند، تباه می‌گردد.

۱۱۳. امام علی علیه السلام: بر تو باد شیوهٔ پایداری؛ چرا که برایت کرامت و بزرگواری فراهم می‌سازد و از سرزنش، رهایت می‌کند.

۷/۲

توکل

قرآن

«هر گاه تصمیم گرفتی، بر خداوند توکل نما».

حدیث

۱۱۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: آن که بر خدا توکل کند، خدا، هزینه‌اش را برعهده می‌گیرد و از جایی که گمان نمی‌برد، او را روزی می‌دهد.

۱۱۵. امام علی علیه السلام: اوست کسی که ... هر که بر او توکل کند، برایش کافی است و هر که از او درخواست کند، به وی می‌بخشد.

۱۱۶. امام جواد علیه السلام: اعتماد به خداوند، بهای هر گران قیمتی و نردبان بلند مرتبگی است.

۱۱۷. کنز الفوائد - از جمله پندها و سفارش‌های لقمان به فرزندش -: فرزندم! به خدای تعالی اعتماد کن. آن گاه، از مردم، بپرس. آیا کسی به خدا اعتماد کرده که خدا او را نجات نداده باشد؟ فرزندم! بر خدا توکل کن. آن گاه از مردم، بپرس. کیست که بر خدا توکل کرده و خدا، برایش کافی نبوده است؟

الفصل الثالث

الْعُلَاقَةُ بِاللَّهِ

١ / ٣

فِيمَا الْعِبَادَةُ فِي مَرَحَلَةِ الشَّبَابِ

١١٨. رسول الله ﷺ: فَضْلُ الشَّابِّ الْعَابِدِ الَّذِي تَعَبَّدَ فِي صِبَاهُ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي تَعَبَّدَ بَعْدَ مَا كَبُرَتْ سِنُّهُ كَفَضْلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ.^١
١١٩. عنه ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ ﷻ: الشَّابُّ الْمُؤْمِنُ بِقَدَرِي الرَّاضِي بِكِتَابِي، الْقَانِعُ بِرِزْقِي، التَّارِكُ لِشَهْوَتِهِ مِنْ أَجَلِي هُوَ عِنْدِي كَبَعْضِ مَلَائِكَتِي.^٢
١٢٠. عنه ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي يُفْنِي شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى.^٣

١. كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٧٦ ح ٤٣٠٥٩.

٢. كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٨٦ ح ٤٣١٠٧. راجع: ح ١٢٤.

٣. كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٧٦ ح ٤٣٠٦٠.

فصل سوم ارتباط با خداوند

۱/۳

ارزش عبادت خدا در دوران جوانی

۱۱۸. پیامبر ﷺ: برتری جوان عبادت پیشه که در نوزسی به عبادت رو آورده، بر پیرانی که در بزرگی به عبادت رو آورده‌اند، مانند برتری پیامبران بر دیگر مردمان است.

۱۱۹. پیامبر ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «جوان معتقد به قضا و قدرم، خشنود از کتابم، قناعت‌کننده به روزی‌ام، و رهاکننده خواسته‌های نفس به خاطر من، مانند یکی از فرشتگان من است»^۱.

۱۲۰. پیامبر ﷺ: خداوند بزرگ، جوانی را که جوانی‌اش را در راه بندگی خدا سپری کند، دوست می‌دارد.

۱. مشابه این معنا در روایت ۱۲۳ نیز آمده، لیکن مقتضای روایت شماره ۶۳ و روایات دیگری که درباره برتری انسان بر فرشته نقل شده است و نیز مقتضای عدل و حکمت الهی، آن است که مقام چنین جوانی نزد خداوند متعال، از فرشته بالاتر باشد. از این رو، مقصود از آن، تشبیه عصمت و پاکی این‌گونه جوانان به فرشتگان است، نه تساوی مقام آنان با فرشتگان، و گر نه، معنای ظاهری آنها به دلیل تعارض با آنچه بدان اشارت رفت، قابل قبول نیست.

١٢١. الإمام الباقر عليه السلام: أصبح إبراهيم عليه السلام فرأى في لحيته شعرة بيضاء، فقال: الحمد لله رب العالمين، الذي بلغني هذا المبلغ لم أعص الله طرفة عين^١.

٢ / ٣

مُبَاهَاةُ اللَّهِ بِعِبَادَةِ الشَّابِّ

١٢٢. رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله تعالى يباهي بالشاب العابد الملائكة، يقول: أنظروا إلى عبدي! ترك شهوته من أجلي^٢.

١٢٣. عنه عليه السلام: ما من شاب يدع لذة الدنيا ولهوها ويستقبل بشبابه طاعة الله إلا أعطاه الله أجر اثنين وسبعين صديقاً، ثم قال: يقول الله تعالى: أيها الشاب التارك شهوته لي، المبتذل شبابه لي أنت عندي كبعض ملائكتي^٣.

١٢٤. الإمام الصادق عليه السلام: إن أحب الخلائق إلى الله تعالى شاب حدث السن في صورة حسنة، جعل شبابه وجماله في طاعة الله تعالى، ذاك الذي يباهي الله تعالى به ملائكته، فيقول: هذا عبدي حقاً^٤.

٣ / ٣

بَرَكَاتُ الْعِبَادَةِ فِي الشَّبَابِ

١٢٥. رسول الله صلى الله عليه وآله: من أحسن عبادة الله في شبابه، لقاء الله الحكمة عند شبابه، قال الله تعالى: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ رَاسَتْهُ وَأَسْتَوَىٰ ۖ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ ثم قال تعالى: ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^{٥، ٦}.

١. الكافي: ج ٨ ص ٣٩٢ ح ٥٨٨.

٢. كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٧٦ ح ٢٣٠٥٧.

٣. حلية الأولياء: ج ٤ ص ١٣٩.

٤. أعلام الدين: ص ١٢٠.

٥. القصص: ١٤.

٦. أعلام الدين: ص ٢٩٦.

۱۲۱. امام باقر علیه السلام : ابراهیم علیه السلام ، موی سفیدی در ریش خود دید . فرمود : «سپاس ، خداوندی را که پروردگار جهانیان است . آن که مرا به این سن رسانید و یک لحظه نافرمانی اش را نکردم» .

۲/۳

افتخار خداوند به عبادت جوان

۱۲۲. پیامبر صلی الله علیه و آله : خداوند بزرگ ، به جوان عبادت پیشه ، نزد فرشتگان افتخار می کند ، در حالی که می فرماید : «بنده ام را بنگرید . برای من ، خواسته های نفس خود را کنار نهاده است» .

۱۲۳. پیامبر صلی الله علیه و آله : هیچ جوانی خوشی های دنیا و سرگرمی های آن را کنار نهاد و در جوانی به استقبال بندگی خدا نرفت ، مگر آن که خداوند به وی ، پاداش ۷۲ صدیق^۱ بخشید . آن گاه فرمود : «خداوند بزرگ [خطاب به وی] می فرماید : «ای جوان رها کننده شهوت به خاطر من ، و سپری کننده جوانی اش برای من ! تو در پیشگاه من ، مانند برخی فرشتگانی» .

۱۲۴. امام صادق علیه السلام : به راستی که دوست داشتنی ترین آفریدگان نزد خداوند ، جوان کم سال و خوش سیمایی است که جوانی و زیبایی اش را در راه فرمانبری از خداوند بزرگ ، قرار داده است ؛ آن که خداوند بزرگ به وی نزد فرشتگان افتخار می کند و می فرماید : «این ، بنده حقیقی من است» .

۳/۳

برکات عبادت در جوانی

۱۲۵. پیامبر صلی الله علیه و آله : آن که در جوانی نیک بندگی خدا کند ، خداوند ، در پیری به وی حکمت آموزد . خدای متعال می فرماید : «و چون به رشد و کمال خویش رسید ، به او حکمت و دانش عطا کردیم» و در ادامه آیه می فرماید : «و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم» .

۱. صدیق به کسی گفته می شود که همواره پایبند به حق است و یا کسی است که عادت و خویش راسنی است (مجمع

البیان ، ج ۳ ، ص ۱۱۰ ، ذیل آیه ۶۹ از سوره نساء)

١٢٦ . عنه عليه السلام : سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ : إِمَامٌ عَادِلٌ ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ^١

١٢٧ . عنه عليه السلام : أَيُّمَا نَاشٍ نَشَأَ فِي الْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ حَتَّى يَكْبُرَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوَابَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ صَدِيقاً.^٢

١٢٨ . عنه عليه السلام : يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَا مِنْ شَابٍّ يَدْعُ لِلَّهِ الدُّنْيَا وَلَهْوَهَا وَأَهْرَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ صَدِيقاً.^٣

١٢٩ . عنه عليه السلام : خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ هَدَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ، وَفَطَمَ نَفْسَهُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا وَتَوَلَّى بِالْآخِرَةِ ، إِنَّ جَزَاءَهُ عَلَى اللَّهِ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْجَنَّةِ.^٤

١٣٠ . الإمام الصادق عليه السلام : ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ... : إِمَامٌ عَادِلٌ ، وَتَاجِرٌ صَدُوقٌ ، وَشَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.^٥

مَرْكَزُ تَحْقِيقِ كَلِمَاتِ رَسُولِي ٣ / ٤ مَعْنَى الْعِبَادَةِ

١٣١ . المحجة البيضاء : كَانَ [رَسُولُ اللَّهِ] عليه السلام جَالِساً مَعَ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ ذِي جَلْدٍ وَقُوَّةٍ قَدْ بَكَرَ يَسْعَى فَقَالُوا : وَيْحَ هَذَا لَوْ كَانَ شَبَابُهُ وَجَلَدُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى ؟

فَقَالَ عليه السلام لَا تَقُولُوا هَذَا ، فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ لِيَكْفُهَا عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَيُغْنِيَهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَإِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى أَبْوَيْنِ ضَعِيفَيْنِ أَوْ

١ . الخصال : ص ٣٢٣ ح ٧ .

٢ . منية المريد : ص ١٠٤ .

٣ . الأمالي للطوسي : ص ٥٣٥ ح ١١٦٢ .

٤ . المواعظ العددية : ص ٣٤ .

٥ . الخصال : ص ٨٠ ح ١ .

۱۲۶. پیامبر ﷺ: خداوند ﷻ، هفت گروه را در سایه خویش بدارد، آن روزی که جز سایه‌اش، سایه‌ای نیست: پیشوای عدالت‌پیشه؛ و جوانی که در بندگی خداوند ﷻ رشد کرده است ...

۱۲۷. پیامبر ﷺ: هر جوانی که در دانش و عبادت رشد کند تا بزرگ شود، خداوند متعال، در قیامت، پاداش ۷۲ صدیق^۱ به وی می‌بخشد.

۱۲۸. پیامبر ﷺ: ای ابو ذر! هیچ جوانی نیست که دنیا و خوشی‌اش را به خاطر خداوند، کنار نهد و جوانی‌اش را در راه بندگی خدا سپری کند، مگر آن که خداوند، به وی پاداش ۷۲ صدیق ببخشد.

۱۲۹. پیامبر ﷺ: بهترین امت من، کسی است که جوانی‌اش را در فرمانبری از خداوند، سپری کند و خود را از خوشی‌های دنیا واگیرد و شیفته آخرت باشد. به راستی که پاداش او نزد خداوند، برترین جایگاه بهشت است.

۱۳۰. امام صادق ﷺ: خداوند، سه گروه را بدون حسابرسی وارد بهشت می‌کند: ... پیشوای عدالت‌پیشه، بازرگان راستگو، و پیرمردی که عمر خود را در فرمانبری از خداوند، سپری کرده است.

۴/۳

معنای عبادت خدا

۱۳۱. المَحْجَةُ الْبَيْضَاء: روزی پیامبر ﷺ، در میان یاران خود نشسته بود. چشمش به جوانی چالاک و نیرومند افتاد که از پگاه، کار می‌کرد. یاران گفتند: وای بر او! چه می‌شد اگر جوانی و چالاک‌ی‌اش در راه خدا بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: «چنین مگویید. اگر او برای خود تلاش می‌کند تا خود را از مردم، بی‌نیاز کند و نزد آنان دست دراز نکند، در راه خدا کار می‌کند. اگر

ذُرِّيَّةٌ ضِعَافٍ لِيُغْنِيَهُمْ وَيَكْفِيَهُمْ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ يَسْعَى تَفَاخُراً
وَتَكَاثُراً فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ.^١

٥ / ٣

الِإِحْتِدَالُ فِي الْعِبَادَةِ

١٣٢ . رسول الله ﷺ : إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ ، وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى
عِبَادِ اللَّهِ ، فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُتَنَبِّتِ الَّذِي لَا سَفَرًا قَطَعَ وَلَا ظَهراً أَبْقَى.^٢

١٣٣ . الإمام الصادق عليه السلام : اجْتَهِدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ ، فَقَالَ لِي أَبِي : يَا بُنَيَّ ، دُونَ
مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ ، فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ.^٣



مركز تحقيقات علوم اسلامی

١ . المحجة البيضاء: ج ٣ ص ١٤٠.

٢ . الكافي: ج ٢ ص ٨٦ ح ١.

٣ . الكافي: ج ٢ ص ٨٧ ح ٥.

برای پدر و مادر ناتوان و یا فرزندان ناتوان خویش تلاش می‌کند تا آنان را بی‌نیاز و زندگی‌شان را اداره کند، کار او در راه خداست؛ ولی اگر برای ثروت‌اندوزی و فخرفروشی تلاش می‌کند، کار او در راه شیطان است.

۵/۳

میان روی و عبادت

۱۳۲. پیامبر ﷺ: به راستی که این دین، استوار است. پس با مدارا در آن، درآیید. عبادت خدا را نزد بندگانش ناگوار مسازید تا مانند سوارکار تازه‌کار شوید که نه راهی پیموده و نه مرکبی باقی گذارده است.

۱۳۳. امام صادق ﷺ: در جوانی، بسیار در عبادت می‌کوشیدم. پدرم به من فرمود: «فرزندم! از آنچه انجام می‌دهی، کم کن؛ زیرا خداوند ﷻ، اگر بنده‌ای را دوست بدارد، با عبادت کم هم از او خشنود می‌گردد».

الفصل الرابع

الصَّالِحُ الصَّالِحُ

١ / ٤

دَوْرُ الصَّالِحِ فِي الْحَيَاةِ

١٣٤. رسول الله ﷺ: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ^١.

١٣٥. الإمام علي عليه السلام: الْحَازِمُ مَنْ تَخَيَّرَ لِحُلَّتِهِ؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ يوزَنُ بِخَلِيلِهِ^٢.

١٣٦. عنه عليه السلام: لِلْأَخْلَاءِ نَدَامَةٌ إِلَّا الْمُتَّقِينَ^٣.

١٣٧. عنه عليه السلام: خَلِيلُ الْمَرْءِ دَلِيلٌ عَلَى عَقْلِهِ^٤.

١٣٨. كنز الفوائد: رُوِيَ أَنَّ سُلَيْمَانَ عليه السلام قَالَ: لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ؛ فَإِنَّمَا يُعَرَفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ، وَيُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَأَخْدَانِهِ^٥.

٢ / ٤

الْخِيَارُ الصَّالِحُ

١٣٩. الإمام علي عليه السلام: الطُّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ^٦.

١. الأماشي للطوسي: ص ٥١٨ ح ١١٣٥.

٢. غرر الحكم: ح ٢٠٢٦.

٣. بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٢٣٧ ح ٤.

٤. غرر الحكم: ح ٥٠٨٨.

٥. بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٨٨ ح ١٧.

٦. نهج البلاغة: الحكمة ٣٨٤.

فصل چهارم دوست شایسته

۱/۴

نقش دوست در زندگی

۱۳۴. پیامبر ﷺ: آدمی بر دین (روش) دوست خود است. پس هر یک از شما باید بنگرد که چه کسی را به دوستی می‌گزیند.
۱۳۵. امام علی علیه السلام: دورانیش، کسی است که برای دوستی‌اش گزینش کند؛ چرا که آدمی با دوستش سنجیده می‌شود.
۱۳۶. امام علی علیه السلام: برای دوستان، پشیمانی است، مگر [در دوستی با] پرهیزگاران.^۱
۱۳۷. امام علی علیه السلام: دوست آدمی، نشانه خرد اوست.
۱۳۸. کنز الفوائد: روایت شده که سلیمان علیه السلام فرمود: «نسبت به کسی داوری مکنید، مگر آن که به همنشینانش بنگرید؛ زیرا آدمی با همتایان و همانندهایش شناخته می‌شود و به یاران و دوستانش نسبت داده می‌شود».

۲/۴

آزمودن دوست

۱۳۹. امام علی علیه السلام: اطمینان به هر کسی پیش از آزمودنش، ناتوانی است.

١٢٠. عنه عليه السلام: قَدِّمِ الْإِخْتِبَارَ، وَأَجِدِ الْإِسْتِظْهَارَ فِي إِخْتِيَارِ الْإِخْوَانِ، وَإِلَّا الْجَاكَ الْإِضْطِرَارُ إِلَى مُقَارَنَةِ الْأَشْرَارِ^١.

١٢١. عنه عليه السلام: سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ: الْمُسَاحَبَةُ، وَالْمُعَامَلَةُ، وَالْوِلَايَةُ، وَالْعَزْلُ، وَالْغِنَى، وَالْفَقْرُ^٢.

١٢٢. عنه عليه السلام: لَا يُعْرِفُ النَّاسُ إِلَّا بِالْإِخْتِبَارِ، فَاخْتَبِرْ أَهْلَكَ وَوُلْدَكَ فِي غَيْبَتِكَ، وَصَدِيقَكَ فِي مُصِيبَتِكَ، وَذَا الْقَرَابَةِ عِنْدَ فَاقَتِكَ، وَذَا السَّوْدُدِ وَالْمَلَقِ عِنْدَ عَطَلَتِكَ؛ لِتَعْلَمَ بِذَلِكَ مَنَزَلَتَكَ عِنْدَهُمْ^٣.

١٢٣. الإمام الصادق عليه السلام: لَا تَسِمِ الرَّجُلَ صَدِيقاً - سِمَةً مَعْرِفَةً - حَتَّى تَخْتَبِرَهُ بِثَلَاثٍ: تَغْضِبُهُ فَتَنْظُرَ غَضَبَهُ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ، وَعِنْدَ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ، وَحَتَّى تُسَافِرَ مَعَهُ^٤.

١٢٤. عنه عليه السلام: إِذَا كَانَ لَكَ صَدِيقٌ قَوْلِي وَلَايَةً فَأَصْبَتْهُ عَلَى الْعُشْرِ مِمَّا كَانَ لَكَ عَلَيْهِ قَبْلَ وَلَايَتِهِ فَلَيْسَ بِصَدِيقٍ سَوِيٍّ^٥.

١٢٥. رجال الكشي عن محمد بن سنان: إِنَّ عِدَّةً مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَى الصَّادِقِ عليه السلام فَقَالُوا: إِنَّ الْمُفْضَلَ يُجَالِسُ الشُّطَّارَ وَأَصْحَابَ الْحَمَامِ وَقَوْمًا يَشْرَبُونَ الشَّرَابَ، فَيَنْبَغِي أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ وَتَأْمُرَهُ أَلَّا يُجَالِسَهُمْ، فَكَتَبَ إِلَى الْمُفْضَلِ كِتَاباً وَخَتَمَ وَدَفَعَ إِلَيْهِمْ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا الْكِتَابَ مِنْ أَيْدِيهِمْ إِلَى يَدِ الْمُفْضَلِ.

فَجَاؤُوا بِالْكِتَابِ إِلَى الْمُفْضَلِ، مِنْهُمْ زُرَّارَةُ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ. وَأَبُو بَصِيرٍ، وَحُجْرُ بْنُ زَائِدَةَ، وَدَفَعُوا الْكِتَابَ، إِلَى الْمُفْضَلِ فَفَكَهُ

١. غرر الحكم: ج ١ ص ٦٨١١.

٢. غرر الحكم: ج ١ ص ٥٦٠٠.

٣. بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٠ ح ٦٧.

٤. الأمالي للطوسي: ص ٦٤٤ ح ١٣٣٩.

٥. الأمالي للطوسي: ص ٢٧٩ ح ٥٣٣.

۱۴۰. امام علی علیه السلام: آزمودن را جلو انداز، و در انتخاب دوست، احتیاط کن؛ وگرنه، اضطرار، تو را به دوستی بدان، وای می دارد.

۱۴۱. امام علی علیه السلام: با شش چیز، اندیشه و خرد مردان، آزموده می شود: همنشینی، داد و ستد، ریاست، کناره گیری، ثروت، و تنگ دستی.

۱۴۲. امام علی علیه السلام: مردم، جز با آزمایش، شناخته نمی شوند. خانواده و فرزندان را در نبودنت، دوست را در گرفتاریات، خویشاوندان را در تنگ دستیات، و چاپلوسان و دوست نمایان را به هنگام بیکاریات بیازمای، تا جایگاه خودت را نزد آنان بدانی.

۱۴۳. امام علی علیه السلام: کسی را برای دوستی حقیقی نشان مکن، مگر این که او را در سه جا بیازمایی: او را به خشم آوری و بنگری که آیا خشم، او را از حق به باطل به در می بزد یا نه؛ و هنگام دستیابی به مال و منال؛ و هنگامی که با او هم سفر می شوی.

۱۴۴. امام صادق علیه السلام: هرگاه دوست تو بر کرسی ریاست نشست و یکدهم رفتار پیش از ریاست را با تو داشت، دوست بدی نیست.

۱۴۵. رجال الکشی - به نقل از محمد بن سنان -: گروهی از کوفیان به امام صادق علیه السلام نامه نوشتند و گفتند: مفضل با آدم های پلید، کبوتر باز و می گسار، همنشینی می کند. سزاوار است برایش نامه ای نوشته، به وی دستور دهی با آنان همنشینی نکند.

امام صادق علیه السلام، نامه ای برای مفضل نوشت و مهر کرد و آن را به کوفیان داد و دستور داد با دست خود، نامه را به مفضل بدهند. آنان، نامه را برای مفضل آوردند. این گروه، عبارت بودند از: زراره، عبد الله بن بُکیر، محمد بن مسلم، ابو بصیر و حجر بن زائده. نامه را به مفضل دادند و او، آن را باز کرد و خواند. متن نامه، چنین بود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. فلان چیز و فلان چیز را خریداری کن».

وَقَرَأَهُ، فَإِذَا فِيهِ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اشْتَرِ كَذَا وَكَذَا وَاشْتَرِ كَذَا» وَلَمْ يَذْكُرْ قَلِيلاً وَلَا كَثِيراً
مِمَّا قَالُوا فِيهِ.

فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ دَفَعَهُ إِلَى زُرَّارَةَ، وَدَفَعَ زُرَّارَةُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ حَتَّى
دَارَ الْكِتَابَ إِلَى الْكُلِّ، فَقَالَ الْمُفَضَّلُ: مَا تَقُولُونَ؟

قَالُوا: هَذَا مَالٌ عَظِيمٌ حَتَّى نَنْظُرَ وَنَجْمَعَ وَنَحْمِلَ إِلَيْكَ لَمْ نُدْرِكَ إِلَّا نَرَاكَ بَعْدَ
نَنْظُرٍ فِي ذَلِكَ. وَأَرَادُوا الْإِنْصِرَافَ.

فَقَالَ الْمُفَضَّلُ: حَتَّى تَغْدُوا عِنْدِي، فَحَبَسَهُمْ لِغَدَائِهِ، وَوَجَّهَ الْمُفَضَّلُ إِلَى
أَصْحَابِهِ الَّذِينَ سَعَوْا بِهِمْ، فَجَاؤُوا فَقَرَأَ عَلَيْهِمْ كِتَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَرَجَعُوا
مِنْ عِنْدِهِ وَحَبَسَ الْمُفَضَّلُ هَؤُلَاءِ لِيَسْتَعْدُوا عِنْدَهُ، فَرَجَعَ الْفِتْيَانُ وَحَمَلَ كُلُّ وَاحِدٍ
مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ قُوَّتِهِ أَلْفاً وَالْفَيْنِ وَأَقْلَ وَأَكْثَرَ، فَحَضَرُوا أَوْ أَحْضَرُوا^١ أَلْفِي دِينَارٍ
وَعَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ هَؤُلَاءِ مِنَ الْغَدَاءِ.

فَقَالَ لَهُمُ الْمُفَضَّلُ: تَأْمُرُونِي أَنْ أُطْرِدَ هَؤُلَاءِ مِنْ عِنْدِي، تَظُنُّونَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى
يَحْتَاجُ إِلَى صَلَاتِكُمْ وَصَوْمِكُمْ^٢.

بيان:

ذَمَّ الكوفيون المفضل بن عمر لمعاشرته أهل المعاصي وبعض من لا تحمد
سيرته، الذين لم تكن أخطاؤهم ممضاة من الإمام المعصوم عليه السلام، فإن كان هذا
النقل صحيحاً فإن الإمام عليه السلام يريد بيان شخصية المفضل المؤثرة على
الآخرين وإلا فإن الذي يتأثر بغيره إذا عاشر المذكورين فسوف لا يعود عليه
بالنفع، وخصوصاً إذا كان شاباً.

١. هكذا في المصدر والصحيح فحضرُوا وأحضروا.

٢. رجال الكشي: ج ٢ ص ٦٩٩ الرقم ٥٩٢.

در نامه، صحبتی از مطالب آن گروه، نیامده بود، نه زیاد و نه کم. مفضل، وقتی نامه را خواند، آن را به زراره داد و او، آن را به محمد بن مسلم داد و نامه در دست همه چرخید. آن گاه، مفضل گفت: [درباره این فرمان،] چه می‌گویید؟

گفتند: این، ثروتی عظیم می‌طلبد. باشد تا درباره‌اش بیندیشیم و آن را جمع کرده، نزد تو بیاوریم. نمی‌توانیم بدان دست یابیم، مگر تو را ببینیم و سپس؛ در این مسئله بیندیشیم.^۱

خواستند بیرون بروند که مفضل گفت: باید ناهار را نزد من بخورید، و آنان را برای ناهار نگه داشت. مفضل، به دنبال دوستانی که از آنان بدگویی شده بود، فرستاد. آنها آمدند. نامه امام صادق (ع) را برای آنان خواند. آنها بیرون رفتند و مفضل، همچنان، آن گروه [اول] را به بهانه ناهار، نگه داشت.

طولی نکشید که جوانان آمدند و هر یک به اندازه توان، هزار یا دو هزار و بیشتر یا کمتر، با خود آورده بودند. پیش از آن که آنان از ناهار خوردن، دست بکشند، دوازده هزار درهم آماده کردند. مفضل، رو به آنان کرد و گفت: می‌گویید اینان را از خود برانم؟ گمان می‌برید خداوند متعال به نماز و روزه شما نیاز دارد؟

بیان:

نکوهش شدن مفضل از سوی کوفیان، به خاطر رفت و آمد وی با گنهکاران و برخی افراد نابه‌هنجار جامعه است که خطاهای آنان، مورد تأیید امام معصوم (ع) نیست؛ اما امام (ع) با این کار (در صورت درستی این گزارش)، شخصیت تأثیرگذار مفضل را به اصحاب، می‌نمایاند؛ و گر نه، چنین معاشرت‌هایی، برای افرادی که تأثیرپذیرند، و بویژه جوانان، سودمند نیست.

۱. این عبارت، به صورت‌های گوناگون، نقل شده است. و در کتاب مستدرک الوسائل، عبارت چنین است: ... نَحْمِلُ إِلَيْكَ، ثُمَّ تَدْرِكُ الْإِنْزَالَ بَعْدَ نَظَرٍ فِي ذَلِكَ؛ ... نزد تو بیاوریم و تو پس از بررسی، آن را ارسال کنی. (خاتمة المستدرک: ج ۴ ص ۱۰۱). البته نقل‌های دیگری نیز دارد. (ر.ک: رجال الکشی: ص ۳۹۲ ش ۵۹۲). م.

٣ / ٢

أنواع الصداقة

١٢٦ . مسند ابن حنبل عن معاذ بن جبل عن رسول الله ﷺ : يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ إِخْوَانُ الْعَلَانِيَةِ أَعْدَاءُ السَّرِيرَةِ . فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ ؟ !

قَالَ : ذَلِكَ بِرَغْبَةِ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ ، وَرَهْبَةِ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ .^١

١٢٧ . الإمام علي عليه السلام : أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ ، فَأَصْدِقَاؤُكَ : صَدِيقُكَ ، وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ ، وَعَدُوُّ عَدُوِّكَ . وَأَعْدَاؤُكَ : عَدُوُّكَ ، وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ ، وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ .^٢

١٢٨ . الإمام الباقر عليه السلام : قَامَ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ ؟

فَقَالَ : الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ : إِخْوَانُ الثِّقَةِ ، وَإِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ .^٣ فَأَمَّا إِخْوَانُ الثِّقَةِ فَهُمْ الْكَفُّ ، وَالْجَنَاحُ ، وَالْأَهْلُ ، وَالْمَالُ . فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثِّقَةِ فَأَبْذُلْ لَهُ مَالَكَ وَبَدَنَكَ ، وَصَافٍ مِنْ صَافَاهُ ، وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ ، وَاکْتُمْ سِرَّهُ وَعَيْبَهُ ، وَأَظْهَرِ مِنْهُ الْحَسَنَ . وَاعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكَبِيرِيتِ الْأَحْمَرِ .

وَأَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ لَدُنْكَ مِنْهُمْ ، فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ ، وَلَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ ، وَأَبْذُلْ لَهُمْ مَا بَدَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَخَلَاوَةِ اللِّسَانِ .^٤

١٢٩ . الإمام الصادق عليه السلام : الْإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ : فَوَاحِدٌ كَالْغِذَاءِ الَّذِي يُحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلُّ وَقْتٍ

١ . مسند ابن حنبل : ج ٨ ص ٢٤٤ ح ٢٢١١٦ .

٢ . نهج البلاغة : الحكمة ٢٩٥ .

٣ . كاشره : إذا ضحك في وجهه وبأسطه (النهاية : ج ٤ ص ١٧٦) .

٤ . الكافي : ج ٢ ص ٢٤٨ ح ٣ .

۳/۴

انواع دوستان

۱۴۶. مسند ابن حنبل - به نقل از معاذ بن جبل - : پیامبر خدا فرمود: «در آخر زمان، مردمانی خواهند آمد که در ظاهر، برادری می‌کنند و در پنهانی، دشمنی».

گفته شد: ای پیامبر خدا! چنین چیزی چگونه است؟

فرمود: «به خاطر میل برخی از آنان به برخی دیگر و ترس برخی از آنان از دیگری».

۱۴۷. امام علی علیه السلام: دوستان تو سه گروه‌اند و دشمنان تو نیز سه گروه. دوستان تو عبارت‌اند از: دوست تو، دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو. و دشمنان تو عبارت‌اند از: دشمن تو، دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو.

۱۴۸. امام باقر علیه السلام: مردی در بصره در حضور امیر مؤمنان به پا خاست و گفت: ای امیر مؤمنان! درباره برادری برایمان صحبت کن.

فرمود: «برادران، دو دسته‌اند: برادران مورد اعتماد و برادران ظاهری. برادران مورد اعتماد، [به منزله] دست و بال و خانواده و ثروت هستند.^۱ اگر مورد اعتماد برادرت هستی، برایش از جان و مال، مایه بگذار و با هر کسی او دوست است، دوست باش و با هر که دشمن است، دشمن باش، رازها و عیب‌هایش را بپوشان و خوبی‌هایش را آشکار کن. بدان، ای پرسشگر! چنین برادرانی از گوگرد سرخ،^۲ نایاب‌ترند.

و اما دوستان ظاهری، پس [بدان که] تو لذت خود را از آنان می‌بری. پس آن را از آنان مَبَر و بیش از این، از درونشان مخواه و هر مقدار با تو با گشاده‌رویی و شیرین‌زبانی برخورد کردند، تو نیز چنان کن».

۱۴۹. امام صادق علیه السلام: برادران، سه گروه‌اند. دسته‌ای از آنان، مانند غذایند که همیشه

۱. اینها کنایه است از این که: چنین برادرانی، همانند دست و بال و مال انسان، همواره در اختیار اویند و از او مشکل‌گشایی می‌کنند. م.

۲. گوگرد سرخ، به غایت کمیاب است (ر. ک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «کبریت احمر»).

فَهُوَ الْعَاقِلُ، وَالثَّانِي فِي مَعْنَى الدَّاءِ وَهُوَ الْأَحْمَقُ، وَالثَّالِثُ فِي مَعْنَى الدَّوَاءِ فَهُوَ
اللَّبِيبُ.^١

٢ / ٢

خَيْرُ الْأَصْدِقَاءِ

١٥٠. رسول الله ﷺ: خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ.^٢

١٥١. عنه ﷺ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَصَدَّكَ عَنْ مَعَاصِيهِ، وَأَمَرَكَ
بِرِضَاهُ.^٣

١٥٢. عنه ﷺ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ.^٤

١٥٣. عنه ﷺ: لَمَّا قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ؟ -: مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ رُؤْيَتُهُ،
وَزَادَكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَتُهُ، وَذَكَرَكُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ.^٥

١٥٤. عنه ﷺ: قَالُوا [الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ﷺ]: يَا رُوحَ اللَّهِ، فَمَنْ نُجَالِسُ إِذَا؟

قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَتُهُ، وَيُرَغِّبُكُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.^٦

١٥٥. الإمام علي ﷺ: خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَقْلُهُمْ مُصَانَعَةً فِي النَّصِيحَةِ.^٧

١٥٦. عنه ﷺ: خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ اللَّهُ مَوَدَّةً.^٨

١٥٧. عنه ﷺ: خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدُهُ، وَخَيْرُ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.^٩

١. تحف العقول: ص ٣٢٣.

٢-٤. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٣.

٥. الأمالي للطوسي: ص ١٥٧ ح ٢٦٢.

٦. تحف العقول: ص ٤٤.

٧. غرر الحكم: ح ٩١٧٨.

٨. غرر الحكم: ح ٥٠١٧.

٩. غرر الحكم: ح ٥٠٨٩.

بدان، نیاز است و آن، خردمند است. دسته دوم، مانند بیماری و آفت است و آن، نادان است. گروه سوم، مانند داروست و آن، حکیم است.

۴/۴

بهترین دوستان

۱۵۰. پیامبر ﷺ: بهترین برادران، یاور بر کارهای آخرتی است.
۱۵۱. پیامبر ﷺ: بهترین برادرت، کسی است که بر فرمانبری از خداوند، تو را یاری رساند و از گناهان، باز دارد و تو را به خشنودی خداوند، وا دارد.
۱۵۲. پیامبر ﷺ: بهترین برادر شما، کسی است که عیبتان را به شما هدیه کند.
۱۵۳. پیامبر ﷺ: وقتی از ایشان پرسیده شد: ای پیامبر خدا! بهترین همنشین کیست؟ - آن که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد، و سخنش بر دانش شما بیفزاید، و رفتارش شما را به یاد قیامت، وا دارد.
۱۵۴. پیامبر ﷺ: همراهان عیسیؑ به وی گفتند: ای روح خدا! با چه کسی همنشینی کنیم؟
فرمود: «آن که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد، و سخنش بر دانش شما بیفزاید، و رفتارش شما را به سوی آخرت بکشانند».
۱۵۵. امام علیؑ: بهترین برادر کسی است که ساختگی خیرخواهی نکند.
۱۵۶. امام علیؑ: بهترین برادر، کسی است که دوستی اش برای خدا باشد.
۱۵۷. امام علیؑ: هر چیزی تازه اش بهتر است؛ ولی بهترین برادران، قدیمی ترین آنهاست.

١٥٨ . الإمام الباقر عليه السلام : اَتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِحٌ ، وَلَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٍ .^١

١٥٩ . الإمام الصادق عليه السلام - لِلرَّجُلِ - : عَلَيْكَ بِالتَّلَادِ ، وَإِيَّاكَ وَكُلَّ مُحَدِّثٍ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا أَمَانَةَ وَلَا ذِمَّةَ وَلَا مِيثَاقَ ، وَكُنْ عَلَى حَدَرٍ مِنْ أَوْثَقِ النَّاسِ فِي نَفْسِكَ ؛ فَإِنَّ النَّاسَ أَعْدَاءُ النَّعَمِ .^٢

١٦٠ . الإمام العسكري عليه السلام : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ ، وَذَكَرَ إِحْسَانَكَ إِلَيْهِ .^٣

١٦١ . الإخوان عن الحسن : قالوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّ الْأَصْحَابِ خَيْرٌ ؟

قَالَ : صَاحِبُ إِذَا ذَكَرْتَ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَعَانَكَ ، وَإِذَا نَسِيتَهُ ذَكَرَكَ .

قالوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، دُلَّنَا عَلَى خَيْرِنَا ؛ تَتَّخِذُهُمْ أَصْحَابًا وَجُلَسَاءَ .

قَالَ : نَعَمْ ، الَّذِينَ [إِذَا] رُؤُوا ذَكَرَ اللَّهُ .^٤

٥ / ٢

مَجْلِسُ الْجُلُوسِ

١٦٢ . الإمام زين العابدين عليه السلام : أَمَا حَقُّ جَلِيسِكَ ؛ فَإِنْ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ ، وَتُنْصِفَهُ فِي

مُجَازَاةِ اللَّفْظِ ، وَلَا تَقُومَ مِنْ مَجْلِيسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ . وَمَنْ يَجْلِسُ إِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ

الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ ، وَتَنْسَى زَلَّاتِهِ ، وَتَحْفَظُ خَيْرَاتِهِ ، وَلَا تُسْمِعُهُ إِلَّا خَيْرًا .^٥

١ . الكافي : ج ٢ ص ٦٢٨ ح ٢ .

٢ . الكافي : ج ٨ ص ٢٤٩ ح ٣٥٠ .

٣ . أعلام الدين : ص ٣١٣ .

٤ . الإخوان لابن أبي الدنيا : ص ١٢٣ ح ٤٢ .

٥ . الخصال : ص ٥٦٩ .

۱۵۸. امام باقر علیه السلام: از کسی که تو را به گریه می اندازد، ولی خیرخواه توست، پیروی کن و از کسی که تو را می خنداند، ولی با تو نیرنگ می کند، پیروی منما.

۱۵۹. امام صادق علیه السلام - خطاب به مردی -: بر تو باد دوستان قدیمی،^۱ و پرهیز از هر دوست جدیدی که هیچ پیمان و امانتداری و پایبندی ای ندارد و حتی از مورد اعتمادترین مردم نیز پرهیز داشته باش که مردم، دشمن نعمت هایند.

۱۶۰. امام عسکری علیه السلام: بهترین برادر تو، آن است که گناهت (بدی ات نسبت به او) را فراموش کند و خوبی ات را نسبت به او به یاد داشته باشد.

۱۶۱. الإخوان - به نقل از حسن [بصری] -: به پیامبر گفتند: ای پیامبر خدا! بهترین یاران، کیان اند؟

فرمود: «دوستی که هر گاه به یاد خدا بودی، یاری ات کند و هر گاه خدا را فراموش کردی، به یادت آورد».

گفتند: ای پیامبر خدا! ما را بر بهترین خودمان، راهنمایی فرما تا آنان را به همنشینی و دوستی برگزینیم.

فرمود: «بلی! آنان که وقتی دیده می شوند، خداوند یاد گردد».

۵/۴

حق همنشین

۱۶۲. امام زین العابدین علیه السلام: حق همنشین تو عبارت است از این که: با او نرمی کنی، و در توبیخ لفظی، انصاف را رعایت کنی، و جز با اذن او از جایت برنخیزی، و این که اگر نزد تو نشست، بتواند بدون اجازه تو برخیزد، لغزش هایش را فراموش کنی و خوبی هایش را به یاد داشته باشی و جز نیکی به گوشش نرسانی.

۱. مراد، این است که: بر تو باد دوست قدیم که او را آزموده ای و میان تو و او پیمانی هست و زنهار از دوستی با هر دوست جدید که عهدی هم با تو ندارد و امانتداری اش را نمی شناسی و هنوز میان تو و او پیمانی برقرار نشده است. م.

الفصل الخامس

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْحَقُّ وَالْحَقُّ أَجْمَعُ

١ / ٥

مَدْحُ قُوَّةِ الْبَلَدِ

الكتاب

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آلَ اللَّهِ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ آلَ اللَّهِ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^١.
﴿يَتَخَيَّيْنِ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَءِاثْنَيْنِ أَخْكَمْ صَبِيحًا﴾^٢.

الحديث

١٦٣. بحار الأنوار عن إسحاق بن عمار: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^٣ أَقُوَّةٌ فِي الْأَبْدَانِ أَمْ قُوَّةٌ فِي الْقُلُوبِ؟ قَالَ: فِيهِمَا جَمِيعًا.^٤
١٦٤. رسول الله صلى الله عليه وآله: طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَقَوَاهُ سَدَادًا.^٥

١. البقرة: ٢٤٧.

٢. مريم: ١٢.

٣. البقرة: ٦٣.

٤. تفسير العياشي: ج ١ ص ٤٥ ح ٥٢.

٥. النوادر للراوندي: ص ٩٠ ح ٢٣.

فصل پنجم

خوشی های حلال و نیرومند ساختن بدن

۱/۵



تأثیر نیرومندی بدن

قرآن

«و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت، خداوند، طاعت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آن که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت، خدا، او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است. و خداوند، پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد، می‌دهد، و خدا گشایشگر دانا است».

«ای یحیی! کتاب [خدا] را به نیرو و توان بگیر، و از کودکی به او نبوت دادیم».

حدیث

۱۶۳. بحار الأنوار - به نقل از اسحاق بن عمار -: از امام صادق علیه السلام، درباره این سخن خداوند پرسیدم: «آنچه را به شما داده‌ایم، با نیرو و توان بگیرید» که آیا مراد، نیرو و توان جسمی است یا نیرو و توان قلب.

فرمود: «هر دو».

۱۶۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا به حال آن که اسلام آورد و [امکانات] زندگی اش به اندازه لازم باشد و نیروهایش استوار.

١٦٥ . عنه عليه السلام : المؤمن القوي خير وأحب إلى الله من المؤمن الضعيف وفي كل خير^١.

١٦٦ . عنه عليه السلام - في ذكر ما في صحف إبراهيم عليه السلام : وعلى العاقل ما لم يكن مغلوباً على عقله أن يكون له ساعات : ساعة يُناجي فيها ربه عليه السلام وساعة يُحاسِبُ نفسه ، وساعة يتفكر فيما صنع الله عليه السلام إليه ، وساعة يخلو فيها بحظ نفسه من الحلال ؛ فإن هذه الساعة عونٌ لتلك الساعات واستجمامٌ للقلوب ، وتوزيعٌ لها^٢.

١٦٧ . عنه عليه السلام : ينبغي للعاقل إذا كان عاقلاً أن يكون له أربع ساعاتٍ من النهار : ساعة يُناجي فيها ربه ، وساعة يُحاسِبُ فيها نفسه ، وساعة يأتي أهل العلم الذين يُبصرونه أمر دينه وينصّحونه ، وساعة يُخلّي بين نفسه ولذاتها من أمر الدنيا فيما يحل ويحمل^٣.

١٦٨ . الإمام علي عليه السلام : يارب ، يارب! قو على خدمتك جوارحي واشدد على العزيمة جوانحي^٤.

١٦٩ . عنه عليه السلام : للمؤمن ثلاث ساعات : فساعة يُناجي فيها ربه ، وساعة يرُمُّ معاشه ، وساعة يُخلّي بين نفسه وبين لذاتها فيما يحل ويحمل^٥.

١٧٠ . الإمام الصادق عليه السلام : إن في حكمة آل داود : ... ينبغي للمسلم العاقل أن يكون له ساعة يُفضي بها إلى عمله فيما بينه وبين الله عليه السلام ، وساعة يُلاقي إخوانه الذين يُفادّونهم^٦ ويفادّونهم في أمر آخرته ، وساعة يُخلّي بين نفسه ولذاتها في غير مُحَرَّمٍ ، فإنها عونٌ على تلك الساعتين^٧.

١ . صحيح مسلم : ج ٤ ص ٢٠٥٢ ح ٣٤.

٢ . الخصال : ص ٥٢٥ ح ١٣.

٣ . روضة الواعظين : ص ٨.

٤ . مصباح المتجذد : ص ٨٤٩.

٥ . نهج البلاغة : الحكمة ٣٩٠.

٦ . فافوضه في أمره : أي جاره ، و تفادّوا الحديث : أخذوا فيه (لسان العرب : ج ٧ ص ٢١٠).

٧ . الكافي : ج ٥ ص ٨٧ ح ١.

۱۶۵. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن نیرومند، بهتر و نزد خداوند، محبوب‌تر از مؤمن ناتوان است، و در هر کدام خوبی‌هایی است.

۱۶۶. پیامبر خدا ﷺ: در گزارش تعالیم صحف ابراهیم -: بر خردمند است تا عقلش شکست نخورده، [برنامه] وقت‌هایش چنین باشد: زمانی را با پروردگار ﷻ، راز و نیاز کند، و زمانی را به حسابرسی از خود اختصاص دهد، و زمانی را در آنچه خداوند ﷻ برایش آفریده بیندیشد، و زمانی را برای بهره‌بردن از خوشی‌های حلال بگذارد؛ زیرا این زمان، یاری‌کننده دیگر زمان‌ها باشد و دل‌ها را آرام و فارغ گرداند.

۱۶۷. پیامبر خدا ﷺ: بر خردمند است تا هنگامی که عقلش پایدار است، برنامه روزانه‌اش چهار بخش باشد: زمانی را به راز و نیاز با پروردگار بپردازد؛ و زمانی را به حسابرسی از خود، اختصاص دهد؛ و زمانی نزد دانشمندان برود تا او را در کار دین، بی‌نا کنند و وی را اندرز دهند؛ و زمانی را به خوشی‌های حلال و زیبای دنیا اختصاص دهد.

۱۶۸. امام علی علیه السلام: پروردگارا، پروردگارا! اندام مرا بر خدمت‌گزاری ات نیرومند ساز و درونم را در تصمیم‌گیری قوی دار.

۱۶۹. امام علی علیه السلام: [سزاوار است] مؤمن را سه زمان باشد: زمانی که در آن با پروردگارش راز و نیاز کند؛ و زمانی که هزینه‌های زندگی را تأمین کند؛ و زمانی را به خوشی‌های حلال و زیبا، اختصاص دهد.

۱۷۰. امام صادق علیه السلام: در حکمت آل داوود، چنین آمده است: سزاوار است مسلمان خردمند، زمانی را به اعمال میان خود و خداوند، اختصاص دهد، و زمانی را به دیدار برادران و گفتگوی درباره امور آخرت، اختصاص دهد، و زمانی را با خوشی‌های حلال سپری کند که این زمان، کمک به آن دو وقت دیگر خواهد بود.

١٧١. الامام الكاظم عليه السلام: اجتهدوا في أن يكون زمانكم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله، وساعة لأمر المعاش، وساعة لمعاشرة الإخوان والثقات الذين يعرفونكم عيوبكم، ويخلصون لكم في الباطن، وساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محرم^١.

٢ / ٥

أسباب النظافة

١٧٢. رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثة يفرح بهن الجسم ويربو: الطيب، ولباس اللين، وشرب العسل^٢.

١٧٣. عنه عليه السلام: الطيب يسر، والعسل يسر، والنظر إلى الخضرة يسر، والركوب يسر^٣.
١٧٤. الإمام علي عليه السلام: الطيب نشر، والعسل نشر، والركوب نشر، والنظر إلى الخضرة نشر^٤.

١٧٥. الإمام الباقر عليه السلام: كان في بني إسرائيل رجل عاقل كثير المال وكان له ابن يشبهه في السمائل من زوجة عفيفة، وكان له ابنان من زوجة غير عفيفة، فلما حضرته الوفاة، قال لهم: هذا مالي لواحد منكم. فلما توفى، قال الكبير: أنا ذلك الواحد.

وقال الأوسط: أنا ذلك.

وقال الأصغر: أنا ذلك.

فاختصموا إلى قاضيه قال: ليس عندي في أمركم شيء، انطلقوا إلى بني

١. تحف العقول: ص ٤٠٩.

٢. طب النبي صلى الله عليه وآله: ص ٦.

٣. صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٣٩ ح ١٢٤ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

٤. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٠ ح ١٢٦.

۱۷۱. امام کاظم علیه السلام: تلاش کنید زمانتان چهار بخش باشد: زمانی برای راز و نیاز با خداوند؛ زمانی برای تأمین معاش؛ و زمانی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد، تا عیب‌هایتان را به شما بشناسانند و برای شما در امور پنهان، خیرخواهی کنند؛ و زمانی برای خوشی‌های حلال.

۲/۵

عوامل نشاط

۱۷۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز است که بدن با آن، شاداب و سرزنده می‌شود: بوی خوش، لباس نرم، و خوردن عسل.

۱۷۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بوی خوش، شاد می‌کند، خوردن عسل، شادی می‌آورد. نگاه کردن به سبزه، شادی می‌آورد. سوارکاری، شادی می‌آفریند.

۱۷۴. امام علی علیه السلام: بوی خوش، نشاط‌آور است. عسل، نشاط‌آور است. سوارکاری، نشاط‌آور است. نگاه کردن به سبزه، نشاط‌آور است.

۱۷۵. امام باقر علیه السلام: در میان قوم بنی اسرائیل، مردی خردمند و ثروتمند بود. وی را پسری بود از همسری پاک‌دامن که در شمایل، شبیه وی بود و دو پسر داشت از همسری غیر پاک‌دامن. چون هنگام مرگش فرا رسید، به آنان گفت: این ثروت من، برای یکی از شماست.

چون از دنیا رفت، پسر بزرگ‌تر گفت: «آن یکی من هستم».

پسر وسطی گفت: «آن یکی، من هستم».

پسر کوچک‌تر گفت: «آن یکی، من هستم».

[چون نزاع بالا گرفت،] شکایت به قاضی شهر بردند. قاضی گفت: مرا در

این باره، نظری نیست. نزد سه برادر که فرزندان چوپان‌اند، بروید.

آنها نزد یکی از برادران آمدند و پیری کهن‌سال را دیدند. به آنان گفت:

غَنَامِ الْإِخْوَةِ الثَّلَاثِ فَانْتَهَوْا إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَرَأَوْا شَيْخًا كَبِيرًا.

فَقَالَ لَهُمْ: أَدْخُلُوا إِلَى أَخِي فَلَانٍ فَهُوَ أَكْبَرُ مِنِّي فَاسْأَلُوهُ.

فَدَخَلُوا عَلَيْهِ، فَخَرَجَ شَيْخٌ كَهْلٌ، فَقَالَ: سَلُوا أَخِي الْأَكْبَرَ مِنِّي.

فَدَخَلُوا عَلَى الثَّالِثِ فَإِذَا هُوَ فِي الْمَنْظَرِ أَصْغَرُ فَسَأَلُوهُ أَوَّلًا مِنْ حَالِهِمْ، ثُمَّ مُسْتَبِينًا لَهُمْ فَقَالَ: أَمَّا أَخِي الَّذِي رَأَيْتُمُوهُ أَوَّلًا هُوَ الْأَصْغَرُ وَإِنَّ لَهُ امْرَأَةً سَوِيًّا تَسُوُّهُ وَقَدْ صَبَرَ عَلَيْهَا مَخَافَةً أَنْ يُبْتَلَى بِبَلَاءٍ لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَهَرَمَتْهُ، وَأَمَّا الثَّانِي أَخِي فَإِنَّ عِنْدَهُ زَوْجَةً تَسُوُّهُ وَتَسُرُّهُ وَهُوَ مُتَمَاسِكُ الشَّبَابِ، وَأَمَّا أَنَا فَزَوْجَتِي تَسُرُّنِي وَلَا تَسُوُّنِي لَمْ يَلْزَمْنِي مِنْهَا مَكْرُوهٌ قَطُّ مُنْذُ صَحِبْتَنِي، فَشَبَابِي مَعَهَا مُتَمَاسِكٌ، وَأَمَّا حَدِيثُكُمْ الَّذِي هُوَ حَدِيثُ أَبِيكُمْ، انْطَلِقُوا أَوَّلًا وَبَعِثُوا قَبْرَهُ وَاسْتَخْرِجُوا عِظَامَهُ وَأَحْرِقُوهَا، ثُمَّ عُودُوا لِأَقْضِي بَيْنَكُمْ.

فَانْصَرَفُوا فَأَخَذَ الصَّبِيُّ سَيْفَ أَبِيهِ وَأَخَذَ الْأَخْوَانُ الْمَعَاوِلَ فَلَمَّا هَمَّا بِذَلِكَ، قَالَ لَهُمُ الصَّغِيرُ: لَا تُبْعِثُوا قَبْرَ أَبِي وَأَنَا أَدْعُ لَكُمْ حِصَّتِي، فَاَنْصَرَفُوا إِلَى الْقَاضِي.

فَقَالَ: يُقْنِعُكُمَا هَذَا، إِيْتُونِي بِالْمَالِ.

فَقَالَ لِلصَّغِيرِ: خُذِ الْمَالَ فَلَوْ كَانَا ابْنَيْهِ لَدَخَلَهُمَا مِنَ الرِّقَّةِ، كَمَا دَخَلَ عَلَى

الصَّغِيرِ.^١

١٧٦. الإمام الصادق عليه السلام: النُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ: الْمَشْيُ، وَالرُّكُوبُ، وَالْإِرْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ، وَالْأَكْلُ وَالشُّرْبُ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ، وَالْجَمَاعُ، وَالسَّوَاكُ، وَغَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ فِي الْحَمَامِ وَغَيْرِهِ، وَمُحَادَثَةُ الرِّجَالِ.^٢

١. بحار الأنوار: ج ١٠٤ ص ٢٩٦ ح ١.

٢. المحاسن: ج ١ ص ٧٨ ح ٤٠.

نزد برادرم بروید. او از من بزرگ‌تر است. از او بپرسید. بر او وارد شدند. پیرمردی میان سال، بیرون آمد و گفت: از برادر بزرگ‌ترم بپرسید. بر سومین برادر، وارد شدند. او را کم‌سال‌تر یافتند. نخست، از او خواستند شرح حال خودشان را بگویند و سپس به پرسش، آنها پاسخ دهد.

او گفت: آن برادرم را که نخست دیدید، کوچک‌ترین برادر است. همسری ناسازگار داشت که به وی، بدی می‌کرد. [برادرم] بر این بدی‌ها صبر کرد، مبادا به گرفتاری بزرگ‌تر و طاقت‌فرسا مبتلا شود. آن زن، او را پیر کرد. برادر دوم، همسری داشت که گاهی او را می‌رنجاند و گاهی او را شاد می‌کرد. لذا او در مرز جوانی و پیری قرار دارد. و اما من، همسرم همیشه مرا شاد می‌کرد و هیچ‌گاه مرا آزار نداد و هرگز از او بدی به من نرسید. بدین جهت، جوانی‌ام با او پایدار است. و اما مسئله شما که وصیت پدرتان است، نخست بروید نبش قبر کنید، استخوان‌هایش را بیرون آورید و بسوزانید و نزد من برگردید، تا میان شما داوری کنم.

برادران رفتند. برادر کوچک‌تر، شمشیر پدر را برداشت و دو برادر دیگر، کلنگ برداشتند. وقتی خواستند نبش قبر کنند، برادر کوچک‌تر گفت: نبش قبر نکنید. من سهم خود را به شما وا می‌گذارم.

برادران، نزد قاضی بازگشتند. مرد گفت: این، شما را کفایت می‌کند. مال را نزد من آورید. آن گاه به برادر کوچک‌تر گفت که ثروت را بردارد. [سپس افزود:] اگر آن دو فرزندان آن مرد بودند، [به هنگام نبش قبر،] احساس ناراحتی به آنان دست می‌داد، چنان که به فرزند کوچک‌تر دست داد.

۱۷۶. امام صادق علیه السلام: شادابی، در ده چیز است: پیاده‌روی، سوارکاری، فرو رفتن در آب، نگاه کردن به سبزه، خوردن و آشامیدن، نگاه کردن به زن زیبا،^۱ هم‌بستری، مسواک کردن، شستن سر با [گل] خَطْمی در حمام و جاهای دیگر، و گفتگو با مردان [بزرگ].

۱. مقصود، نگاه حلال است، چنان‌که در موارد دیگر نیز شامل فعل حرام نمی‌گردد. م.

١٧٧. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: أروي أنه لو كان شيء يزيد في البدن لكان الغمز يزيد، واللئيم من الثياب، وكذلك الطيب، ودخول الحمام، ولو غمز الميت فعاش لما أنكرت ذلك.^١

٣/٥

التزينة المحللة

١٧٨. رسول الله صلى الله عليه وآله: إلهوا والعبوا فإنني أكره أن يرى في دينكم غلظة.^٢

١٧٩. بشارة المصطفى عن أبي رافع: كنت ألاعب الحسن بن علي عليه السلام وهو صبي بالمداحي، فإذا أصاب مدحاتي مدحاته قلت: إحملني.

فَيَقُولُ: وَيحك أتركب ظهراً حملاً رسول الله؟ فَأتركه، فإذا أصاب مدحاته مدحاتي.

مركز توثيق و نشر علوم اسلامی

قلت: لأحملك كما لا تحملي.

فَيَقُولُ: أَوْ ما ترضى أن تحمِلَ بَدَنًا حملاً رسول الله صلى الله عليه وآله؟! فَأحمله.^٣

٤/٥

التزينة

١٨٠. الكافي عن عمرو بن حريث: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وهو في منزل أخيه عبد الله بن محمد، فقلت له: جعلت فداك! ما حوّلَكَ إلى هذا المنزل؟

قال: طلبُ التزينة.^٤

١. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص ٣٤٦.

٢. شعب الإيمان: ج ٥ ص ٢٤٧ ح ٦٥٤٢.

٣. بشارة المصطفى: ص ١٤٠.

٤. الكافي: ج ٢ ص ٢٣ ح ١٤.

۱۷۷. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: روایت می‌کنم اگر چیزی بر توانمندی بدن بیفزاید، مشیت و مال چنین است، و نیز لباس نرم، بوی خوش و رفتن به حمام. اگر مُرده مُشیت و مال داده شد و زنده گشت، آن را انکار نمی‌کنم.

۳/۵

سرگرمی حلال

۱۷۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سرگرمی داشته باشید و تفریح کنید؛ چرا که خوش نمی‌دارم در دین شما درشتی و سختی دیده شود.

۱۷۹. بشارة المصطفی - به نقل از ابو رافع -: با حسن بن علی رضی الله عنه در کودکی سنگ‌بازی می‌کردیم. هر گاه سنگ‌های من به سنگ‌هایش برخورد می‌کرد، می‌گفتم: به من سواری بده. او می‌گفت: «وای بر تو! چگونه بر پشت کسی سوار می‌شوی که پیامبر خدا، به او سواری می‌داد؟!». آن گاه رهایش می‌کردم. و هر گاه سنگ‌های او به سنگ‌های من برخورد می‌کرد، می‌گفتم: سواری نمی‌دهم، همان گونه که تو سواری ندادی. آن گاه او می‌گفت: «دوست نمی‌داری به بدنی سواری بدهی که پیامبر خدا به آن، سواری می‌داد؟!». پس، به او سواری می‌دادم.

۴/۵

گردش

۱۸۰. الکافی - به نقل از عمرو بن حُرَیث -: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و ایشان، در خانه برادرش عبد الله بن محمد بود. گفتم: جانم فدایت! چه شد که به این خانه آمدی؟

فرمود: «برای گردش و هواخوری».

١٨١. الكافي عن إبراهيم بن أبي محمود: قَالَ لَنَا الرِّضَاءُ: أَيُّ الْإِدَامِ أُحَرِّى؟

فَقَالَ بَعْضُنَا: اللَّحْمُ.

وَقَالَ بَعْضُنَا: الزَّيْتُ.

وَقَالَ بَعْضُنَا: اللَّبَنُ.

فَقَالَ هُوَ ﷺ: لَا بَلِ الْمِلْحُ وَلَقَدْ خَرَجْنَا إِلَى نُزْهَةٍ لَنَا وَنَسِيَ بَعْضُ الْغِلْمَانِ الْمِلْحَ، فَذَبَحُوا لَنَا شاةً مِنْ أَسْمَنِ مَا يَكُونُ فَمَا انْتَفَعْنَا بِشَيْءٍ حَتَّى انْصَرَفْنَا^١.

٥ / ٥

النَّاحِ

١٨٢. بحار الأنوار: كَانَ - رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - يَمْزُحُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا، قَالَ أَنَسُ: مَاتَ

نُغَيْرٌ لِأَبِي عُمَيْرٍ وَهُوَ ابْنُ لَأْمٍ سُلَيْمٍ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: يَا أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النَّغِيرُ^٢.

١٨٣. المناقب لابن شهر آشوب: كَانَ حَادِي بَعْضِ نِسَوَتِهِ [أَيِ النَّسَبِيِّ ﷺ] خَادِمَةً

أُنْجَشَتْ، فَقَالَ ﷺ لَهُ: يَا أُنْجَشَةُ، ارْفُقْ بِالْقَوَارِيرِ^٣.

١٨٤. بحار الأنوار: قَالَ رَجُلٌ: إِحْمِلْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: إِنَّا حَامِلُوكَ عَلَى وَلَدٍ نَاقَةٍ.

فَقَالَ: مَا أَصْنَعُ بِوَلَدٍ نَاقَةٍ.

قَالَ ﷺ: وَهَلْ يَلِدُ الْإِبِلُ إِلَّا النَّوْقَ^٤.

١. الكافي: ج ٦ ص ٣٢٦ ح ٧.

٢. بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٩٤ ح ١.

٣. المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ١٤٧.

٤. بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٩٤ ح ١.

۱۸۱ . الکافی - به نقل از ابراهیم بن ابی محمود :- امام رضا علیه السلام به ما فرمود: «چه غذایی دل‌پذیرتر است؟».

برخی گفتند: گوشت . برخی گفتند: روغن . برخی گفتند: شیر .

امام علیه السلام فرمود: «خیر؛ نمک . روزی برای هواخوری بیرون رفته بودم . برخی جوانان ، فراموش کرده بودند نمک بیاورند . گوسفند چاقی را سر بُریدند ، ولی از آن استفاده نکردیم تا برگشتیم» .

۵/۵

شوخی

۱۸۲ . بحار الأنوار: پیامبر خدا ، شوخی می‌کرد؛ ولی جز حق ، بر زبان نمی‌آورد .
آنس می‌گوید: بچه گنجشک ابو عمیر (پسر اُم سلیم) مُرد . پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه می‌فرمود: «ابو عمیر! بچه گنجشک چه کرد؟» .

۱۸۳ . المناقب ابن شهر آشوب: ساربان برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و خادم ایشان ، آنجشه بود . پیامبر صلی الله علیه و آله به وی می‌فرمود: «آنجشه! با شکستنی‌ها مدارا کن» .

۱۸۴ . بحار الأنوار: مردی گفت: ای پیامبر خدا! مرا سوار کن .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو را بر بچه شتری ماده ، سوار می‌کنیم .

مرد گفت: با بچه شتر ماده چه کنم؟!

پیامبر خدا فرمود: «مگر شتر نر ، جز از شتر ماده می‌زاید؟» .

١٨٥ . بحار الأنوار عن زيد بن أسلم : قَالَ (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) لِامْرَأَةٍ وَذَكَرَتْ زَوْجَهَا :
أَهَذَا الَّذِي فِي عَيْنَيْهِ بَيَاضٌ .

فَقَالَتْ : لَا ، مَا بِعَيْنَيْهِ بَيَاضٌ ، وَحَكَتْ لِزَوْجِهَا ، فَقَالَ : أَمَا تَرِينَ بَيَاضَ عَيْنِي
أَكْثَرَ مِنْ سَوَادِهَا .^١

١٨٦ . بحار الأنوار : قَالَتْ عَجُوزٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِلنَّبِيِّ ﷺ : ادْعُ لِي بِالْجَنَّةِ .

فَقَالَ ﷺ : إِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا الْعَجُزُ ، فَبَكَتِ الْمَرْأَةُ فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ :
أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴾^٢ .

١٨٧ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - لِلْعَجُوزِ الْأَشْجَعِيَّةِ - : يَا أَشْجَعِيَّةُ لَا تَدْخُلِ الْعَجُوزُ الْجَنَّةَ ، فَرَأَاهَا
بِلَالٌ بَاكِئَةً ، فَوَصَفَهَا لِلنَّبِيِّ ﷺ .

فَقَالَ : وَالْأَسْوَدُ كَذَلِكَ ، فَجَلَسَا بَيْكِيَانِ ، فَرَأَاهُمَا الْعَبَّاسُ فَذَكَرَهُمَا لَهُ .
فَقَالَ : وَالشَّيْخُ كَذَلِكَ ، ثُمَّ دَعَاهُم وَطَيَّبَ قُلُوبَهُمْ ، وَقَالَ : يُنْشِئُهُمُ اللَّهُ
كَأَحْسَنِ مَا كَانُوا ، وَذَكَرَ أَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شُبَّانًا مُتَوَرِّينَ ، وَقَالَ : إِنَّ أَهْلَ
الْجَنَّةِ جُرْدٌ مُرْدٌ مُكْحَلُونَ .^٣

١٨٨ . بحار الأنوار : رَأَى (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) صُهْبًا يَأْكُلُ تَمْرًا ، فَقَالَ ﷺ : أَتَأْكُلُ التَّمَرَ
وَعَيْنُكَ رَمْدَةٌ .

فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي أَمْضَعُهُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ ، وَتَشْتَكِي عَيْنِي مِنْ هَذَا
الْجَانِبِ !^٤

١ . بحار الأنوار : ج ١٦ ص ٢٩٤ ح ١ .

٢ . الواقعة : ٣٥ و ٣٦ .

٣ . بحار الأنوار : ج ١٦ ص ٢٩٥ ح ١ .

٤ . بحار الأنوار : ج ١٦ ص ٢٩٥ ح ١ .

٥ . بحار الأنوار : ج ١٦ ص ٢٩٦ ح ١ .

۱۸۵ . بحار الأنوار - به نقل از زید بن اسلم :- پیامبر خدا، به زنی که از شوهرش یاد می‌کرد، فرمود: «همان که در چشمش سفیدی است؟».

زن گفت: خیر! در چشم او سفیدی نیست.

زن، داستان را برای شوهرش نقل کرد.

مرد گفت: مگر سفیدی چشمم را نمی‌بینی که از سیاهی‌اش بیشتر است؟!

۱۸۶ . بحار الأنوار: پیرزنی از انصار به پیامبر ﷺ گفت: برایم دعا کن به بهشت بروم.

پیامبر خدا فرمود: «پیران، وارد بهشت نمی‌شوند».

زن به گریه افتاد. پیامبر ﷺ خندید و فرمود: «مگر این سخن خداوند

متعال را نشنیده‌ای؟ ما آنان را پدید آوردیم، پدید آوردنی، و ایشان را دوشیزه

گردانیدیم؟».

۱۸۷ . بحار الأنوار: [پیامبر خدا، خطاب به پیرزنی از قبیله اشجع فرمود: «ای زن

اشجعی! پیرزنان، داخل بهشت نمی‌شوند».

بلال، او را گریان دید و به پیامبر ﷺ گزارش داد. پیامبر ﷺ فرمود: «و

سیاهان هم وارد بهشت نمی‌شوند».

آن گاه، بلال هم به همراه زن به گریه کردن پرداختند. عباس، آن دو را

دید و برای پیامبر ﷺ بازگو کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «پیرمرد هم».

سپس، آنان را خواست و دلداری داد و فرمود: «خداوند، آنان را در

بهترین هیئت، وارد بهشت می‌گرداند» و فرمود: «آنان، به صورت جوانانی

نورانی، وارد بهشت می‌شوند». و فرمود: «بهشتیان، بی نقص و کامل، جوان نو

خط و سرمه کشیده‌اند».

۱۸۸ . بحار الأنوار: پیامبر ﷺ، صُهب را دید که خرما می‌خورد. فرمود: «خرما

می‌خوری، در حالی که چشم تو درد می‌کند؟!».

صُهب گفت: ای پیامبر خدا! آن را با این طرف [دهانم] می‌جویم، در

حالی که آن یکی چشمم درد می‌کند!

١٨٩. بحار الأنوار: قَالَ سُويِبُطُ الْمُهَاجِرِيُّ لِنُعَيْمَانَ الْبَدْرِيِّ: أَطْعِمْنِي، وَكَانَ عَلَى الزَّادِ فِي سَفَرٍ.

فَقَالَ: حَتَّى تَجِيءَ الْأَصْحَابُ، فَمَرُّوا بِقَوْمٍ.

فَقَالَ لَهُمْ سُويِبُطُ: تَشْتَرُونَ مِنِّي عَبْدًا لِي.

قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: إِنَّهُ عَبْدٌ لَهُ كَلَامٌ وَهُوَ قَائِلٌ لَكُمْ: إِنِّي حُرٌّ، فَإِنْ سَمِعْتُمْ مَقَالَهُ تُفْسِدُوا عَلَيَّ عَبْدِي، فَاشْتَرَوْهُ بِعَشْرَةِ قَلَائِصَ، ثُمَّ جَاؤُوا فَوَضَعُوا فِي عُنُقِهِ حَبْلًا.

فَقَالَ نُعَيْمَانُ: هَذَا يَسْتَهْزِئُ بِكُمْ، وَإِنِّي حُرٌّ، فَقَالُوا: قَدْ عَسَرْنَا خَبْرَكَ، وَانْطَلَقُوا بِهِ حَتَّى أَدْرَكَهُمْ الْقَوْمُ وَخَلَّصُوهُ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ ذَلِكَ حِينًا.^١

١٩٠. بحار الأنوار: رَأَى نُعَيْمَانُ مَعَ أَعْرَابِيٍّ عُكَّةَ عَسَلٍ، فَاشْتَرَاهَا مِنْهُ، وَجَاءَ بِهَا إِلَى بَيْتِ عَائِشَةَ فِي يَوْمِهَا، وَقَالَ: خُذُوهَا، فَتَوَهَّمِ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ أَهْدَاهَا لَهُ، وَمَرَّ نُعَيْمَانُ وَالْأَعْرَابِيُّ عَلَى الْبَابِ، فَلَمَّا طَالَ قُعُودُهُ.

قَالَ: يَا هَؤُلَاءِ، رُدُّوْهَا عَلَيَّ إِنْ لَمْ تَحْضُرْ قِيَمَتُهَا، فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقِصَّةَ فَوَزَنَ لَهُ الثَّمَنَ.

وَقَالَ لِنُعَيْمَانَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ؟

فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْعَسَلَ، وَرَأَيْتُ الْأَعْرَابِيَّ مَعَهُ الْعُكَّةُ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يُظْهِرْ لَهُ نُكْرًا.^٢

٥ / ٦

السَّبَاحَةُ، الْفُرُوسِيَّةُ، الرِّمَالَةُ

١٩١. رسول الله ﷺ: خَيْرُ لَهُوَ الْمُؤْمِنِ السَّبَاحَةُ.^٣

١. بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٩٦ ح ١.

٢. بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٩٦ ح ١.

٣. كنز العمال: ج ١٥ ص ٢١١ ح ٢٠٦١١.

۱۸۹. بحار الأنوار: سُویبط مهاجری به نُعیمان بدری، که در سفر، مسئول توشه‌ها بود، گفت: به من غذا بده.

نُعیمان گفت: باشد تا دیگر دوستان بیایند.
آنها از کنار قومی گذشتند. سُویبط به آنان گفت: آیا از من برده‌ای می‌خرید.
گفتند: بله.

گفت: این برده، تکیه‌کلامی دارد و همیشه می‌گوید: «من آزادم». اگر به سخنش گوش دهید، برده را از دست داده‌اید.

آنان، برده [و در واقع، همان نُعیمان] را به ده ماده شتر خریدند و نزد نُعیمان آمدند و به گردنش، ریسمان انداختند.

نُعیمان گفت: این مرد، شوخی کرده است. من آزادم.
گفتند: پیش از این خبرت را شنیده‌ایم. سپس او را بردند تا به دیگر یاران رسیدند و او را آزاد کردند.

پیامبر ﷺ، مدتی از این شوخی می‌خندید.

۱۹۰. بحار الأنوار: نُعیمان، مردی بادیه‌نشین را با خیک عسل دید. آن را از او خرید و در روزی که پیامبر ﷺ در خانه عایشه بود، به نزد او آورد و به عایشه گفت: خیک عسل را بگیر.

پیامبر ﷺ گمان برد آن را هدیه آورده است.

مرد بادیه‌نشین نیز با نُعیمان بر در خانه آمد و وقتی دید نُعیمان نشست و برنگشت، صدا زد: اگر بهایش را نمی‌دهید، خیک عسل را برگردانید.

پیامبر خدا، داستان را دانست و قیمت [آن را] را به وی داد و به نُعیمان فرمود: «چه باعث شد چنین کاری بکنی؟».

گفت: دیدم پیامبر خدا، عسل دوست دارد و بادیه‌نشین هم خیک عسل دارد.
پیامبر خدا، خندید و اظهار ناراحتی نکرد.

۶/۵

شنا، اسب‌سواری، تیراندازی

۱۹۱. پیامبر خدا ﷺ: بهترین تفریح مؤمن، شناست.

- ١٩٢ . عنه ﷺ : عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ.^١
- ١٩٣ . عنه ﷺ : حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ.^٢
- ١٩٤ . عنه ﷺ : أَحَبُّ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِجْرَاءُ الْخَيْلِ وَالرَّمْيِ.^٣
- ١٩٥ . الدر المنثور عن سليمان التيمي : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَجِّبُهُ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ سَابِحاً رَامِياً.^٤

٧ / ٥

الْمَصَارِعَةُ

- ١٩٦ . مستدرک الوسائل : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ يَوْمًا إِلَى الْأَبْطَحِ، فَرَأَى أَعْرَابِيًّا يَرْعَى غَنَمًا لَهُ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْقُوَّةِ، فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ : هَلْ لَكَ أَنْ تُصَارِعَنِي؟ فَقَالَ ﷺ : مَا تَسْبِقُ لِي؟ فَقَالَ : شَاءَ، فَصَارِعَهُ فَضَرَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ : هَلْ لَكَ إِلَى الْعُودِ؟ فَقَالَ ﷺ : مَا تَسْبِقُ؟ قَالَ : شَاءَ أُخْرَى، فَصَارِعَهُ فَضَرَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ . فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : إِعْرِضْ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ فَمَا أَحَدُ صَرَعَنِي غَيْرُكَ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَأَسْلَمَ، وَرَدَّ عَلَيْهِ غَنَمَهُ.^٥
- ١٩٧ . بحار الأنوار عن إسحاق بن بشار : إِنَّ زُكَّانَةَ بَنَ عَبْدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ هَاشِمٍ كَانَ مِنْ أَشَدِّ قُرَيْشٍ فَحَلًّا،^٦ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ فِي وَادِي أَصَمَ : يَا زُكَّانَةُ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ

١ . الكافي: ج ٦ ص ٤٧ ح ٤ .

٢ . كنز العمال: ج ١٦ ص ٢٢٣ ح ٤٥٣٢٠ .

٣ . كنز العمال: ج ٢ ص ٢٤٤ ح ١٠٨١٢ .

٤ . الدر المنثور: ج ٤ ص ٨٧ .

٥ . مستدرک الوسائل: ج ١٤ ص ٨٢ ح ١٦١٥٣ .

٦ . في المصدر: «فحلاً» وما أثبتناه لعله هو الأصح كما في هامش المصدر .

۱۹۲. پیامبر خدا ﷺ: به فرزندان خود، شنا و تیراندازی بیاموزید.
۱۹۳. پیامبر خدا ﷺ: از حقوق فرزند بر پدر، آن است که به او نوشتن، شنا و تیراندازی بیاموزد.
۱۹۴. پیامبر خدا ﷺ: دوست داشتنی‌ترین تفریح نزد خداوند متعال، اسب‌سواری و تیراندازی است.
۱۹۵. الدر المنثور - به نقل از سلیمان تیمی -: پیامبر خدا، دوست می‌داشت هر مردی شناگر و تیرانداز باشد.

۷/۵

کشتی

۱۹۶. مستدرک الوسائل: روزی پیامبر ﷺ به سمت درّه‌ای می‌رفت. مردی بادیه‌نشین را دید که گوسفند می‌چراند و به نیرومندی شهره بود. چوپان به پیامبر خدا گفت: میل داری با من کشتی بگیری؟
- پیامبر ﷺ فرمود: «اگر پیروز شوم، چه چیزی جایزه می‌دهی؟».
- گفت: یک گوسفند.
- پیامبر ﷺ با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد. مرد بادیه‌نشین گفت: حاضری یک‌بار دیگر، کشتی بگیری؟
- پیامبر ﷺ فرمود: «چه جایزه می‌دهی؟».
- گفت: یک گوسفند دیگر.
- پیامبر ﷺ با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد. مرد بادیه‌نشین گفت: اسلام را بر من عرضه بدار. کسی تاکنون مرا به زمین نزده است. پیامبر خدا، اسلام را بر او عرضه داشت. آن مرد، اسلام آورد و پیامبر ﷺ گوسفندانش را به وی بازگرداند.
۱۹۷. بحار الأنوار - به نقل از اسحاق بن بشار -: زُکّانه بن عبد، از نیرومندترین مردمان قریش بود. روزی پیامبر ﷺ در سرزمینی سفت و سنگلاخ به وی فرمود:

وَتَقْبَلُ مَا أَدْعُوكَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: إِنِّي لَوْ أَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ لَا تَتَّبِعُكَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ صَرَعْتُكَ أَتَعْلَمُ أَنَّ مَا أَقُولُ حَقٌّ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: قُمْ حَتَّى أَصَارِعَكَ.

قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رُكَانُهُ فَصَارَعَهُ، فَلَمَّا بَطَشَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَضْجَعَهُ، قَالَ:

فَعَدَّ، فَعَادَ فَصَرَعَهُ^١.

١٩٨. كنز العمال عن علي بن أبي ربيعة: صَارَعَ عَلِيُّ ﷺ رَجُلًا فَصَرَعَهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ

لِعَلِيِّ: تَبَتَّكَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ عَلِيُّ: صَدْرَكَ^٢.

١٩٩. الإمام الباقر ﷺ - في وصف علي ﷺ -: كَانَ أَبُوهُ يَجْمَعُ وَلَدَهُ وَوُلْدَ إِخْوَتِهِ، ثُمَّ

يَأْمُرُهُمُ بِالصَّرَاعِ، وَذَلِكَ خُلُقٌ فِي الْعَرَبِ، فَكَانَ عَلِيُّ ﷺ يَحْسِرُ عَنْ سَاعِدَيْنِ لَهُ

غَلِيظَيْنِ قَصِيرَيْنِ وَهُوَ طِفْلٌ، ثُمَّ يُصَارِعُ كِبَارَ إِخْوَتِهِ وَصِغَارَهُمْ، وَكِبَارَ

بَنِي عَمِّهِ وَصِغَارَهُمْ فَيَصْرَعُهُمْ، فَيَقُولُ أَبُوهُ: ظَهَرَ عَلِيُّ، فَسَمَاءُ ظَهيراً وَعِنْدَ

الْعَرَبِ عَلِيُّ^٣.

٢٠٠. بحار الأنوار: كَانَ أَبُو طَالِبٍ يَجْمَعُ وَلَدَهُ وَوُلْدَ إِخْوَتِهِ، ثُمَّ يَأْمُرُهُمُ بِالصَّرَاعِ -

وَذَلِكَ خُلُقٌ فِي الْعَرَبِ - فَكَانَ عَلِيُّ ﷺ يَحْسِرُ عَنْ ذِرَاعِيهِ وَهُوَ طِفْلٌ وَيُصَارِعُ

كِبَارَ إِخْوَتِهِ وَصِغَارَهُمْ وَكِبَارَ بَنِي عَمِّهِ وَصِغَارَهُمْ فَيَصْرَعُهُمْ، فَيَقُولُ أَبُوهُ: ظَهَرَ

عَلِيُّ، فَسَمَاءُ ظَهيراً، فَلَمَّا تَزَعَرَعَ ﷺ كَانَ يُصَارِعُ الرَّجُلَ الشَّدِيدَ فَيَصْرَعُهُ،

١. بحار الأنوار: ج ١٦ ص ١٧٨ ح ١٩.

٢. كنز العمال: ج ١٣ ص ١٣٠ ح ٣٦٤١٤.

٣. معاني الأخبار: ص ٦١ ح ٩.

«رُکانه! از خدا نمی‌ترسی که دعوت مرا نمی‌پذیری؟».

رُکانه گفت: اگر بدانم بر حقی، از تو پیروی می‌کنم.

پیامبر ﷺ فرمود: «اگر در گشتی تو را بر زمین بزنم، خواهی دانست که بر حقم؟».

رُکانه گفت: آری.

پیامبر ﷺ فرمود: «بلند شو تا گشتی بگیریم».

رُکانه، بلند شد و گشتی گرفتند. چون پیامبر ﷺ بر او یورش بُرد، او را به پهلو خوابانند. رُکانه گفت: یکبار دیگر گشتی بگیریم.

یکبار دیگر گشتی گرفتند و پیامبر ﷺ، او را بر زمین زد.

۱۹۸. کنز العمال - به نقل از علی بن ابی ربیعہ -: علی ﷺ با مردی گشتی گرفت و او را بر زمین زد. مرد به علی ﷺ گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند، تو را ثابت‌قدم گرداند.

علی ﷺ فرمود: «مراقب سینه خود باش».

۱۹۹. امام باقر ﷺ - درباره امام علی ﷺ -: پدر علی ﷺ، فرزندان خود و فرزندان برادرش را جمع می‌کرد و آنان را به گشتی گرفتن و می‌داشت، و این، سنت مردمان عرب بود. علی ﷺ آستین‌ها را بالا می‌زد و با این که کم سن بود، ساعدهایی قوی و کوتاه داشت و با برادران بزرگ‌تر و کوچک‌تر خود و پسر عموهای بزرگ‌تر و کوچک‌تر از خود، گشتی می‌گرفت و همه را بر زمین می‌زد. پدرش می‌گفت: «علی، پیروز شد» و بدین جهت، او را «ظَهِیر (پیروز)» نامید و نام او نزد مردم عرب، «علی» بود.

۲۰۰. بحار الأنوار: ابوطالب، پسران خود و پسران برادرانش را جمع می‌کرد و آنان را به گشتی گرفتن و می‌داشت و این، سیره عرب بود. علی ﷺ آستین‌ها را بالا می‌زد و با این که کم سن بود، با برادران بزرگ‌تر و کوچک‌تر خود و پسر عموهای بزرگ‌تر و کوچک‌تر از خود، گشتی می‌گرفت و همه را بر زمین می‌زد. پدرش می‌گفت: «علی، پیروز شد» و بدین جهت، او را «ظَهِیر (پیروز)»

وَيُعَلِّقُ بِالْجَبَّارِ يَدَهُ وَيَجْذِبُهُ فَيَقْتُلُهُ، وَرُبَّمَا قَبَضَ عَلَى مِرَاقٍ بَطْنِيهِ وَرَفَعَهُ إِلَى
الْهَوَاءِ، وَرُبَّمَا يَلْحَقُ الْحِصَانِ الْجَارِيَّ فَيَصْدُمُهُ فَيَرُدُّهُ عَلَى عَقْبِيهِ.^١

٢٠١. الإمام علي عليه السلام: قَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْضِعَ الْجَنَائِزِ وَ أَنَا مَعَهُ فَطَلَعَ الْحَسَنُ
وَالْحُسَيْنُ فَاعْتَرَكَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِيهَآ حَسَنُ خُذْ حُسَيْنًا.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْلَى حُسَيْنٍ تُوَالِيهِ وَهُوَ أَكْبَرُهُمَا؟
فَقَالَ: هَذَا جِبْرِيلُ يَقُولُ: إِيهَآ حُسَيْنُ.^٢

٢٠٢. الأُمَالِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: إِصْطَرَعَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيهَآ
حَسَنُ.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ: إِيهَآ حَسَنُ وَهُوَ أَكْبَرُ الْغُلَامَيْنِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَقُولُ: إِيهَآ حَسَنُ وَجِبْرِيلُ يَقُولُ: إِيهَآ حُسَيْنُ.^٣

مرکز تحقیق کتب اسلامی
٨ / ٥
المُسْتَابَقَةُ

٢٠٣. رسول الله ﷺ: مَا يَشْهَدُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ لَهْوِكُمْ إِلَّا الرِّهَانُ وَالنُّضَالُ.^٤

٢٠٤. عنه عليه السلام: رِهَانُ الْخَيْلِ طَلْقُ.^٥

٢٠٥. الإمام علي عليه السلام: شَبَّ إِسْمَاعِيلُ وَإِسْحَاقُ فَتَسَابَقَا، فَسَبَقَ إِسْمَاعِيلُ، فَأَخَذَهُ
إِبْرَاهِيمُ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَأَجْلَسَ إِسْحَاقَ إِلَى جَنْبِهِ.^٦

١. بحار الأنوار: ج ٤١ ص ٢٧٥ ح ١.
٢. تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٦٥ ح ٢٤٩٨.
٣. الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٥١٣ ح ١١٢٣.
٤. المعجم الكبير: ج ١٢ ص ٣٠٥ ح ١٣٤٧٢.
٥. كنز العمال: ج ٤ ص ٣٢٤ ح ١٠٨١٥.
٦. بحار الأنوار: ج ١٢ ص ١١١ ح ٣٧.

نامید. وقتی هم بزرگ شد، با مردان نیرومند گشتی می‌گرفت و آنان را بر زمین می‌زد و [در میدان‌های نبرد،] دست ستمگر را می‌گرفت و او را به سمت خود می‌کشید و او را می‌گشت، و گاه کمر بند او را می‌گرفت و او را به هوا پرتاب می‌کرد و گاه به اسب در حال حرکت نهیب می‌زد و آن را به عقب برمی‌گرداند.

۲۰۱. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، در کنار گورستان نشست و من، همراه وی بودم. حسن و حسین علیهما السلام آمدند و شروع به گشتی گرفتن کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن! حسین را بگیر».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! حسن را بر حسین تشویق می‌کنی با این که حسن، بزرگ‌تر است؟

فرمود: «جبرئیل دارد حسین را تشویق می‌کند».

۲۰۲. الأمالی - به نقل از ابو هریره -: حسن و حسین علیهما السلام گشتی گرفتند. پیامبر خدا فرمود: «حسن! برو جلو».

فاطمه علیها السلام فرمود: ای پیامبر خدا! حسن را تشویق می‌کنی با این که بزرگ‌تر است؟

فرمود: «من، حسن را تشویق می‌کنم و جبرئیل، حسین را».

۸/۵

مسابقه

۲۰۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از سرگرمی‌های شما، تنها در مسابقه اسب سواری و تیراندازی، فرشتگان حضور می‌یابند.

۲۰۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مسابقه اسب سواری، حلال است.

۲۰۵. امام علی علیه السلام: اسماعیل و اسحاق علیهما السلام به جوانی رسیدند و با یکدیگر مسابقه دادند. اسماعیل، برنده شد. ابراهیم علیه السلام، او را گرفت و در دامن خود نشاند و اسحاق را در کنار خود نشاند.

٢٠٦ . عنه ﷺ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، رَخَّصَ فِي السَّبْقِ بَيْنَ الْخَيْلِ ، وَسَابِقَ بَيْنَهَا ، وَجَعَلَ فِي ذَلِكَ أَوَاقِيٍّ مِنْ فِضَّةٍ ١.

٢٠٧ . الإمام الباقر ﷺ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَجْرَى الْخَيْلَ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ وَسَبَّقَهَا مِنْ ثَلَاثِ نَخْلَاتٍ فَأَعْطَى السَّابِقَ عُدْقًا ، وَاعْطَى الْمُصَلِّيَّ عُدْقًا ، وَاعْطَى الثَّالِثَ عُدْقًا ٢.

٢٠٨ . مسند ابن حنبل عن ابن عمر : سَبَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الْخَيْلِ فَأَرْسَلَ مَا ضَمَّرَ مِنْهَا مِنَ الْحَفِيَاءِ ، أَوِ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ ، وَأَرْسَلَ مَا لَمْ يُضَمَّرَ مِنْهَا مِنْ ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : فَكُنْتُ فَارِسًا يَوْمَئِذٍ فَسَبَقْتُ النَّاسَ طُفَّفَ بِي الْفَرَسُ مَسْجِدَ بَنِي زُرَيْقٍ ٣.

٢٠٩ . عوالي اللآلي : إِنَّهُ - رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - مَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَتَرَامُونَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَنَا فِي الْحِزْبِ الَّذِي فِيهِ ابْنُ الْأَدْرِعِ» فَأَمَسَكَ الْحِزْبُ الْآخَرُ ، وَقَالُوا : لَنْ يُغْلِبَ حِزْبُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ .

قَالَ : «ارْمُوا فَإِنِّي أُرْمِي مَعَكُمْ» فَرَمَى مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ رَشْقًا فَلَمْ يَسْبِقْ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، فَلَمْ يَزَالُوا يَتَرَامُونَ وَأَوْلَادُهُمْ وَأَوْلَادُ أَوْلَادِهِمْ ، لَا يَسْبِقُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ٤.

٢١٠ . عوالي اللآلي عن أبي ليبيد : سُئِلَ ابْنُ مَالِكٍ : هَلْ كُنْتُمْ تَتَرَاهَنُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟

فَقَالَ : نَعَمْ ، رَاهَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى فَرَسٍ لَهُ ، فَسَبَقَ فَسُرَّ بِذَلِكَ وَأَعْجَبَهُ ٥.

١ . دعائم الإسلام : ج ١ ص ٣٤٥ .

٢ . الكافي : ج ٥ ص ٤٨ ح ٥ .

٣ . مسند ابن حنبل : ج ٢ ص ٢٠٦ ح ٤٤٨٧ .

٤ . عوالي اللآلي : ج ٣ ص ٢٦٦ ح ٥ .

٥ . عوالي اللآلي : ج ٣ ص ٢٦٥ ح ٢ .

۲۰۶. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، اجازه برگزاری مسابقه اسب سواری را داد و خود، آن را اجرا کرد و هفت مثقال نقره، [جایزه] مقرر کرد.

۲۰۷. امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا، اسب‌هایی را که برای مسابقه ورزیده شده بودند،^۱ از محله خفیا^۲ تا مسجد بنی زریق^۳ به مسابقه وا داشت و سه نخله خرما، جایزه آن قرار داد. به نفر اول، یک نخله، به نفر دوم [که سر اسب او مقابل گفل اسب اول بود]، یک نخله، و به نفر سوم هم یک نخله خرما بخشید.

۲۰۸. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمر -: پیامبر خدا، میان اسب‌ها مسابقه برقرار کرد. اسب‌هایی را که برای مسابقه ورزیده شده بودند، از محله خفیا (یا حیفاء) تا محله ثنیه الوداع به حرکت درآورد و اسب‌هایی را که برای مسابقه ورزیده نشده بودند، از محله ثنیه الوداع تا مسجد بنی زریق. من، سوارکاری ورزیده بودم و از همه مردم، پیشی گرفتم. اسب، مرا تا مسجد بنی زریق برد.

۲۰۹. عوالی اللثالی: پیامبر خدا، از کنار گروهی از انصار گذشت که تیراندازی می‌کردند. فرمود: «من در گروهی هستم که ابن اذرع در آن است». گروه دیگر، دست از مسابقه کشیدند و گفتند: گروهی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن است، شکست نمی‌خورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تیراندازی کنید. من با هر دو گروه، تیراندازی می‌کنم»، و با هر گروه، تیری انداخت. هیچ‌یک از دو گروه نتوانستند برنده شوند. آنها پیوسته تیراندازی می‌کردند و فرزندان خود را نیز در مسابقه شرکت دادند و فرزندان فرزندان خود را نیز شرکت دادند؛ ولی هیچ‌یک از دو گروه، برنده نشدند.

۲۱۰. عوالی اللثالی - به نقل از ابو لبتید -: از ابن مالک سؤال شد: آیا شما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مسابقه می‌دادید؟

گفت: بلی. پیامبر خدا، اسب خود را به عنوان جایزه تعیین کرد و برنده شد و از این کار، خشنود گشت.

۱. رسم عرب بر این بود که جهت آماده‌سازی اسب برای مسابقه، ابتدا مدتی آن را فرجه می‌کردند و سپس، آن را لاغر می‌نمودند. به این عمل، «إضمار (ورزیده کردن)» می‌گفتند. م.

۲. محلی در چند کیلومتری مدینه.

۳. نام قبیله‌ای از انصار در مدینه.

٢١١. السنن الكبرى عن الحسن: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ ﷺ: يَا عَلِيُّ، قَدْ جَعَلْتُ إِلَيْكَ هَذِهِ السُّبْقَةَ بَيْنَ النَّاسِ.

فَخَرَجَ عَلِيٌّ فَدَعَا سُرَاقَةَ بَنَ مَالِكٍ، فَقَالَ: يَا سُرَاقَةُ، إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ إِلَيْكَ مَا جَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي عُنُقِي مِنْ هَذِهِ السُّبْقَةِ فِي عُنُقِكَ، فَإِذَا أَتَيْتَ الْمِيطَارَ.

[قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ: وَالْمِيطَارُ مُرْسِلُهَا مِنَ الْغَايَةِ،] فَصَفَّ الْخَيْلَ، ثُمَّ نَادَى هَلْ مُصَلٌّ لِلْجَامِ، أَوْ حَامِلٌ لِلْغَلَامِ، أَوْ طَارِحٌ لِحُلٍّ؟ فَإِذَا لَمْ يُجِبْكَ أَحَدٌ فَكَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ خَلَّاهَا عِنْدَ الثَّالِثَةِ يُسَعِدِ اللَّهُ بِسَبْقِهِ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ.

وَكَانَ عَلِيٌّ ﷺ يَقْعُدُ عِنْدَ مُنْتَهَى الْغَايَةِ، وَيَخُطُّ خَطًّا يُقِيمُ رَجُلَيْنِ مُتَقَابِلَيْنِ عِنْدَ طَرَفِ الْخَطِّ، طَرَفُهُ بَيْنَ إِبْهَامِ أَرْجُلِهِمَا، وَتَمُرُّ الْخَيْلُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ، وَيَقُولُ لَهُمَا: إِذَا خَرَجَ أَحَدُ الْفَرَسَيْنِ عَلَى صَاحِبِهِ بِطَرَفِ أُذُنِيهِ أَوْ أُذُنٍ أَوْ عِذَارٍ، فَاجْعَلُوا السُّبْقَةَ لَهُ، فَإِنْ شَكَكْتُمَا فَاجْعَلُوا سَبْقَهُمَا نِصْفَيْنِ، فَإِذَا قَرَنْتُمُ الشَّيْئَيْنِ فَاجْعَلُوا الْغَايَةَ مِنْ غَايَةِ أَصْغَرِ الشَّيْئَيْنِ، وَلَا جَلْبَ وَلَا جَنْبَ وَلَا شِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ.^١

۲۱۱. السنن الکبری - به نقل از حسن [بصری] -: پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: «ای علی! اجرای این مسابقه را در میان مردم، بر عهده تو نهادم».

علی رضی الله عنه، بیرون آمد و سراقه بن مالک را فرا خواند و گفت: «ای سراقه! آنچه را پیامبر ﷺ در کار اجرای مسابقه بر گردنم نهاد، برگردن تو نهادم. پس، هرگاه به محل حرکت اسب‌ها (نقطه آغاز مسابقه) رسیدی، اسب‌ها را به صف کن و فریاد برآور: آیا کسی هست که اسب خود را لجام نزده باشد، یا کودکی به همراه داشته باشد و یا اسب خود را زین نکرده باشد؟^۱ اگر کسی پاسخ نداد، سه بار تکبیر بگو و با تکبیر سوم، فرمان حرکت بده. خداوند، هر که را خواهد، پیروز می‌گرداند».

علی رضی الله عنه، خود، در نقطه پایان مسابقه می‌نشست و خطی می‌کشید و دو مرد را رو در رو در دو طرف خط می‌نشاند، به گونه‌ای که خط، رو به روی انگشت شست پای آنان باشد و اسب‌ها از میان دو نفر عبور کنند، و به آن دو مرد می‌فرمود: «اگر یکی از اسب‌ها یا دو گوش یا یک گوش و یا افسار از خط گذشت، [سوارکار] آن را برنده بدانید و جایزه را به وی دهید و اگر تردید داشتید، هر دو را برنده بدانید و جایزه را تقسیم کنید، و اگر دو اسب با هم به خط رسیدند، کوچک‌تر بودن اسب را ملاک [پیروزی] قرار دهید، و [بدانید که] در اسلام، جَلَب (آزار دادن اسب و فریاد زدن بر سر اسب به جهت افزودن بر سرعت او) و جَنْب (اسب یدک به همراه داشتن که در نیمه راه مسابقه از آن استفاده کنند) و شغار (کمک کردن به یکی از مسابقه دهندگان)، منع شده است».

۱. این پرسش‌ها برای اطمینان از آمادگی مسابقه دهندگان بود. م.

الفصل السادس

الْفَيْرُ الْأَخْلَاقِيَّةُ وَالْعَمَلِيَّةُ

١ / ٦

شَرَكُ الْمُعْصِيَةِ

٢١٢. رسول الله ﷺ: مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ أَنْسَهُ اللَّهُ ﷻ بِغَيْرِ
أَنْيَسٍ، وَأَعَانَهُ بِغَيْرِ مَالٍ^١.

٢١٣. عنه ﷺ: لَا يَقْدِرُ رَجُلٌ عَلَى حَرَامٍ، ثُمَّ يَدْعُهُ لَيْسَ بِهِ إِلَّا مَخَافَةُ اللَّهِ، إِلَّا أَبَدَلَهُ اللَّهُ
فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ذَلِكَ^٢.

٢١٤. عنه ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَنْبَتَ اللَّهُ تَعَالَى لِبَاطِنَةٍ مِنْ أُمَّتِي أُجْنِحَةً، فَيَطِيرُونَ
مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَانِ يَسْرَحُونَ فِيهَا وَيَتَنَعَّمُونَ كَيْفَ شَاؤُوا، فَتَقُولُ لَهُمْ

الْمَلَائِكَةُ: هَلْ رَأَيْتُمُ الْحِسَابَ؟

فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا حِسَابًا.

فَيَقُولُونَ: هَلْ جُزْتُمُ الصِّرَاطَ؟

فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا صِرَاطًا.

فَيَقُولُونَ: هَلْ رَأَيْتُمُ جَهَنَّمَ؟

١. بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٣٥٩ ح ٧٤.

٢. كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٨٧ ح ٢٣١١٣.

فصل ششم ارزش های اخلاقی و رفقاری

۱/۶

ترک گناه

۲۱۲. پیامبر خدا ﷺ: هر کس از خواری نافرمانی [خدا] به عزت پیروی [از او]، روی آوَرزد، خداوند ﷻ، بدون همنشینی، به وی آرامش می دهد و بدون ثروت، او را یاری می کند.

۲۱۳. پیامبر خدا ﷺ: هر کس بر حرامی دست یابد و به خاطر ترس از خدا آن را رها سازد، خداوند، در دنیا و پیش از قیامت، بهتر از آن را برایش مقدر می کند.

۲۱۴. پیامبر خدا ﷺ: هرگاه قیامت بر پا شود، خداوند، برای گروهی از امت من، بال هایی قرار می دهد که با آنها، از قبرها به سوی بهشت پرواز کنند، در آن گردش نمایند و هر گونه خواستند، از نعمت ها بهره برند. فرشتگان به آنان می گویند: آیا حسابرسی را دیدید؟

می گویند: ما حسابرسی ندیدیم.

می پرسند: از صراط، عبور کردید؟

می گویند: ما صراطی ندیدیم.

می پرسند: جهنم را دیدید؟

فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا شَيْئاً.

فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: مِنْ أُمَّةٍ مَنِ أَنْتُمْ؟

فَيَقُولُونَ: مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ.

فَيَقُولُونَ: نَشَدْنَاكُمْ اللَّهَ، حَدِّثُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ فِي الدُّنْيَا؟

فَيَقُولُونَ: خَصَلْتَانِ كَانَتَا فِينَا، فَبَلَّغَنَا اللَّهُ هَذِهِ الدَّرَجَةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

فَيَقُولُونَ: وَمَا هُمَا؟

فَيَقُولُونَ: كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحْيِ أَنْ نَعْصِيَهُ، وَنَرْضَى بِالْيَسِيرِ مِمَّا قُسِمَ لَنَا.

فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: حَقٌّ لَكُمْ هَذَا.^١



٢١٥. رسول الله ﷺ: التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ.^٢

٢١٦. عنه ﷺ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ شَابٍّ تَائِبٍ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ

إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ شَيْخٍ مُقِيمٍ عَلَى مَعَاصِيهِ.^٣

٢١٧. عنه ﷺ: إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّابَّ التَّائِبَ.^٤

٢١٨. عنه ﷺ: لَلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ، وَمِنَ الضَّالِّ الْوَاجِدِ، وَمِنَ الظَّمْآنِ

الْوَارِدِ.^٥

٢١٩. الإمام علي عليه السلام: إِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ.^٦

١. بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٥ ح ٣١.

٢. كنز العمال: ج ١٥ ص ٨٩٦ ح ٢٣٥٤٢.

٣. كنز العمال: ج ٢ ص ٢١٧ ح ١٠٢٣٣.

٤. كنز العمال: ج ٢ ص ٢٠٩ ح ١٠١٨٥.

٥. كنز العمال: ج ٢ ص ٢٠٥ ح ١٠١٦٥.

٦. تحف العقول: ص ٨١.

می‌گویند: چیزی ندیدیم.

آن‌گاه، فرشتگان می‌گویند: از اَمّت چه کسی هستید؟

می‌گویند: از اَمّت محمد ﷺ.

می‌گویند: شما را به خدا سوگند، بگوئید رفتارتان در دنیا چه بود؟

می‌گویند: دو خصلت در ما بود و بدان دو خصلت، خداوند، ما را بدین

پایه از رحمت خویش رسانید.

می‌پرسند: آن دو خصلت چیست؟

می‌گویند: هرگاه در خلوت بودیم، شرم داشتیم نافرمانی خدا کنیم و به

اندکی که روزی ما بود، خشنود بودیم.

فرشتگان می‌گویند: این منزلت، سزاوار شماست.

مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

توبه

۲۱۵. پیامبر خدا ﷺ: توبه زیباست و از جوان، زیباتر است.

۲۱۶. پیامبر خدا ﷺ: هیچ چیز نزد خداوند متعال، محبوب‌تر از جوانِ توبه‌کننده

نیست؛ و هیچ چیز نزد خداوند، مبعوض‌تر نیست از پیری که بر نافرمانی

خدا، اصرار می‌ورزد.

۲۱۷. پیامبر خدا ﷺ: به راستی که خداوند، جوانِ توبه‌کننده را دوست می‌دارد.

۲۱۸. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ بیشتر از نازایی که صاحبِ فرزند شود و یا گم کرده‌ای

که گم‌شده‌اش را بیابد، و یا تشنه‌ای که بر آب، وارد شود، از توبه‌بنده

شادمان می‌شود.

۲۱۹. امام علی علیه السلام: اگر مرتکب گناه شدی، به سرعت، آن را با توبه نابود کن.

۲۲۰. الكافي عن أبي بصير: كان لي جارٌ يتَّبِعُ السُّلْطَانَ فَأَصَابَ مَالاً، فَأَعَدَّ قِيَاناً وَكَانَ يَجْمَعُ الْجَمِيعَ إِلَيْهِ وَ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ وَيُؤْذِنِي، فَشَكَوْتُهُ إِلَى نَفْسِهِ غَيْرَ مَرَّةٍ، فَلَمْ يَنْتَهَ فَلَمَّا أُنْ أَلْحَحْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي: يَا هَذَا أَنَا رَجُلٌ مُبْتَلَى وَأَنْتَ رَجُلٌ مُعَافَى، فَلَوْ عَرَضْتَنِي لِصَاحِبِكَ رَجَوْتُ أَنْ يُنْقِذَنِي اللَّهُ بِكَ.

فَوَقَعَ ذَلِكَ لَهُ فِي قَلْبِي فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَكَرْتُ لَهُ حَالَهُ. فَقَالَ لِي: إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيَأْتِيكَ فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: دَعِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَأُضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ.

فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى الْكُوفَةِ أَتَانِي فِيمَنْ أَتَى، فَاحْتَبَسْتُهُ عِنْدِي حَتَّى خَلَا مَنْزِلِي، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: يَا هَذَا إِنِّي ذَكَرْتُكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام، فَقَالَ لِي: إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيَأْتِيكَ فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ: دَعِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَأُضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ.

قَالَ: فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ لِي: اللَّهُ لَقَدْ قَالَ لَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَذَا؟

قَالَ: فَحَلَفْتُ لَهُ أَنَّهُ قَدْ قَالَ لِي مَا قُلْتُ.

فَقَالَ لِي: حَسْبُكَ وَمَضَى، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَيَّامٍ بَعَثَ إِلَيَّ فِدْعَانِي وَإِذَا هُوَ خَلْفُ دَارِهِ عُرْيَانٌ.

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرٍ لَا وَاللَّهِ مَا بَقِيَ فِي مَنْزِلِي شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ أَخْرَجْتُهُ وَأَنَا كَمَا تَرَى.

قَالَ: فَمَضَيْتُ إِلَى إِخْوَانِنَا فَجَمَعْتُ لَهُ مَا كَسَوْتُهُ بِهِ، ثُمَّ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِ أَيَّامٌ يَسِيرَةٌ حَتَّى بَعَثَ إِلَيَّ أَنِّي عَلِيلٌ فَأَتَنِي، فَجَعَلْتُ أُخْتَلِفُ إِلَيْهِ وَأُعَالِجُهُ حَتَّى نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَكُنْتُ عِنْدَهُ جَالِساً وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَغُشِيَ عَلَيْهِ غَشِيَةً ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرٍ، قَدْ وَفَى صَاحِبُكَ لَنَا، ثُمَّ قُبِضَ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ -

فَلَمَّا حَاجَجْتُ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا دَخَلْتُ قَالَ لِي

۲۲۰. الکافی - به نقل از ابو بصیر -: همسایه‌ای داشتم که پیرو دستگاه حکومت بود و به ثروتی دست یافت، کنیزکان آوازه‌خوانی فراهم آورد، آنان را جمع می‌کرد و می‌گساری می‌نمود و مرا آزار می‌داد. بارها به خود وی شکوه کردم؛ ولی دست بر نداشت. وقتی اصرار مرا دید، گفت: فلانی! من مردی آلوده‌ام و تو سالم. اگر شرح حال مرا به آقاییت بازگویی، امید است خداوند، مرا به واسطه تو نجات دهد. این مطلب، در ذهن من بود تا این که نزد امام صادق علیه السلام رفتم و شرح حال آن مرد را باز گفتم.

امام علیه السلام به من فرمود: «هنگامی که به کوفه بازگشتی، آن مرد، نزد تو می‌آید. به وی بگو: جعفر بن محمد می‌گوید: کارهایت را رها کن. من، بهشت را برایت تضمین می‌کنم».

وقتی به کوفه بازگشتم، او به همراه بازدیدکنندگان، نزد من آمد. او را نگه داشتم تا خانه، خلوت شد. سپس به وی گفتم: فلانی! شرح حال تو را به امام صادق علیه السلام گفتم و در پاسخ فرمود: «هرگاه به کوفه بازگشتی، آن مرد، نزد تو می‌آید. به وی بگو: جعفر بن محمد می‌گوید: کارهایت را رها کن. من، بهشت را برایت تضمین می‌کنم».

مرد، گریست و به من گفت: تو را به خدا سوگند، آیا امام صادق علیه السلام چنین فرمود؟

برایش سوگند یاد کردم که این مطالب را امام صادق علیه السلام فرمود. به من گفت: «کافی است!» و رفت.

چند روز گذشت. به دنبالم فرستاد و مرا فرا خواند. رفتم. دیدم خانه‌اش خالی است. به من گفت: ابوبصیر! به خدا سوگند، هر چه در خانه داشتم، بیرون کردم و این‌گونه هستم که می‌بینی.

نزد برادران رفتم و برایش پوشاکی جمع کردم. چند روز نگذشت که نزد من فرستاد که بیمارم. نزد من بیا. با او رفت و آمد داشتم و او را مداوا می‌کردم تا به حال احتضار در آمد. به هنگام جان دادن، نزد او بودم. از حال رفت و دوباره به هوش آمد. گفت: ابو بصیر! آقاییت به عهد خود، وفا کرد. سپس از دنیا رفت - رحمت خدا بر او باد -.

به هنگام حج، نزد امام صادق علیه السلام آمدم و اجازه گرفتم. چون وارد شدم،

ابتداءً من داخل البيت وإحدى رجلتي في الصحن، والأخرى في دهليز داره:
يا أبا بصير، قد وفينا لصاحبك.^١

٢٢١. الكنى والألقاب: أبو نصر بشر بن الحارث بن عبد الرحمن المروزي الأصل
بغدادى المسكن العارف الزاهد المشتهر أخذ أركان رجال الطريقة، قيل: إنه
كان من أولاد الرؤساء والكتّاب، وكان من أهل المعازف والملاهي فتاب
ونقل في سبب توبته أنه اجتاز مولانا الإمام موسى بن جعفر عليه السلام على داره
ببغداد فسمع الملاهي وأصوات الغناء والقصب تخرج من تلك الدار فخرجت
جارية وبيدها قمامة فرمت بها في الدرب فقال عليه السلام لها: يا جارية صاحب
هذه الدار حر أم عبد؟
فألت: بل حر.

فقال: صدقت لو كان عبداً خاف من مولاه.
فلما دخلت قال مولاه وهو على مائدة الشكر: ما أبطأك؟
فألت: حدثني رجل بكذا وكذا، فخرج حافياً حتى لقي مولانا
الكاظم عليه السلام فتاب على يديه واعتذر وبكى لديه استحياء من عمله.^٢

٢٢٢. الإمام الصادق عليه السلام: كان عابداً في بني إسرائيل لم يقارف من أمر الدنيا شيئاً،
فنخر إبليس نخرة فاجتمع إليه جنوده، فقال: من لي بقلان.
فقال بعضهم: أنا له.

فقال: من أين تأتية؟
فقال: من ناحية النساء.
قال: لست له، لم يجرب النساء.

١. الكافي: ج ١ ص ٤٧٤ ح ٥.

٢. الكنى والألقاب: ج ٢ ص ١٦٧.

هنوز یک پایم در دهلیز بود و پای دیگر در حیاط که فرمود: «ای ابو بصیرا به عهد خود نسبت به دوستت وفا کردیم».

۲۲۱. الکنی والألقاب: ابو نصر، بشر بن حارث بن عبد الرحمان، اهل مرو بود و در بغداد، سکونت داشت. وی، عارف و زاهد مشهور و یکی از مردان اهل معنا و طریقت بود. می‌گویند: وی، فرزند صاحبان دیوان و امیران و اهل عیش و نوش بود. سپس، توبه کرد. سبب توبه‌اش را چنین گفته‌اند: ... امام کاظم علیه السلام از در خانه وی در بغداد می‌گذشت که صدای لُهو و لعب و موسیقی و نی از آن خانه شنید. کنیزی از خانه بیرون آمد و خاکروبه در دست داشت. آن را بیرون خانه ریخت. امام کاظم علیه السلام به وی فرمود: «ای کنیز! صاحب این خانه، بنده است یا آزاد؟».

گفت: آزاد است.

فرمود: «درست می‌گویی. اگر بنده بود، از مولای خود می‌ترسید». وقتی کنیز، وارد خانه شد، مولایش که بر بساط شراب نشسته بود، پرسید: چرا دیر کردی؟

گفت: مردی با من، چنین گفت.

بشر، با پای برهنه از خانه بیرون آمد تا امام کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و به دست او توبه کرد و عذرخواهی نمود و از شرم رفتارش گریست.

۲۲۲. امام صادق علیه السلام: عابدی در بنی اسرائیل بود که هیچ از دنیا استفاده نمی‌کرد. [روزی] شیطان، نعره زد و لشکریانش را جمع نمود و گفت: چه کسی می‌تواند این عابد را از راه به در کند؟

یکی گفت: من.

شیطان پرسید: چگونه؟

گفت: از طریق زنان.

شیطان گفت: نمی‌توانی. این عابد، زنان را تجربه نکرده است.

فَقَالَ لَهُ آخَرُ: فَأَنَا لَهُ.

فَقَالَ لَهُ: مِنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ؟

قَالَ: مِنْ نَاحِيَةِ الشَّرَابِ وَاللَّذَاتِ.

قَالَ: لَسْتَ لَهُ، لَيْسَ هَذَا بِهِذَا.

قَالَ آخَرُ: فَأَنَا لَهُ.

قَالَ: مِنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ؟

قَالَ: مِنْ نَاحِيَةِ الْبِرِّ؟

قَالَ: انْطَلِقْ فَأَنْتَ صَاحِبُهُ، فَاَنْطَلِقْ إِلَى مَوْضِعِ الرَّجُلِ فَأَقَامَ حِذَاهُ يُصَلِّي.

قَالَ: وَكَانَ الرَّجُلُ يَنَامُ وَالشَّيْطَانُ لَا يَنَامُ، وَيَسْتَرِيحُ وَالشَّيْطَانُ لَا يَسْتَرِيحُ،

فَتَحَوَّلَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ وَقَدْ تَقَاصَرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ وَاسْتَصْغَرَ عَمَلُهُ.

فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ قَوَيْتَ عَلَى هَذِهِ الصَّلَاةِ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ، ثُمَّ أَعَادَ

عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنْبًا وَأَنَا تَائِبٌ مِنْهُ، فَإِذَا ذَكَرْتُ الذَّنْبَ قَوَيْتُ

عَلَى الصَّلَاةِ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي بِذَنْبِكَ حَتَّى أَعْمَلَهُ وَأَتُوبَ فَإِذَا فَعَلْتُهُ قَوَيْتُ عَلَى الصَّلَاةِ.

قَالَ: أَدَخُلُ الْمَدِينَةَ فَسَلَّ عَنْ فُلَانَةَ الْبَغِيَّةَ فَأَعْطَاهَا دِرْهَمَيْنِ وَنَلَ مِنْهَا.

قَالَ: وَمِنْ أَيْنَ لِي دِرْهَمَيْنِ مَا أَدْرِي مَا الدَّرْهَمَيْنِ، فَتَنَاوَلَ الشَّيْطَانُ مِنْ

تَحْتِ قَدَمِهِ دِرْهَمَيْنِ فَنَاوَلَهُ إِيَّاهُمَا.

فَقَامَ فَدَخَلَ الْمَدِينَةَ بِجَلَابِيهِ يَسْأَلُ عَنْ مَنْزِلِ فُلَانَةَ الْبَغِيَّةِ، فَأَرْشَدَهُ النَّاسُ،

وظَنُّوا أَنَّهُ جَاءَ يَعِظُهَا، فَأَرْشَدُوهُ فَجَاءَ إِلَيْهَا فَرَمَى إِلَيْهَا بِالدَّرْهَمَيْنِ وَقَالَ:

قَوْمِي، فَقَامَتِ فَدَخَلَتْ مَنْزِلَهَا.

وَقَالَتْ: أَدَخُلْ، وَقَالَتْ: إِنَّكَ جِئْتَنِي فِي هَيْئَةٍ لَيْسَ يُؤْتَى مِثْلِي فِي مِثْلِهَا،

فَأَخْبِرْنِي بِخَبْرِكَ، فَأَخْبَرَهَا، فَقَالَتْ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ

دیگری گفت: من [می‌توانم].

پرسید: چگونه؟

گفت: از راه می‌گساری و خوش‌گذرانی.

شیطان گفت: نمی‌توانی. او این کاره نیست.

دیگری گفت: من [می‌توانم].

پرسید: چگونه؟

گفت: با کارهای خوب.

شیطان گفت: برو که تو می‌توانی. شیطانک به محل سکونت عابد رفت و در کنار او به نماز ایستاد. عابد، می‌خوابید و شیطانک، نمی‌خوابید. عابد، استراحت می‌کرد و شیطانک، استراحت نمی‌کرد. عابد، رو به او کرد و در حالی که خود و کارهای خود را کوچک می‌دید، پرسید: ای بنده خدا! چگونه این همه توان بر انجام دادن نماز داری؟ شیطانک، پاسخ نداد. [عابد] دوباره پرسید.

شیطانک، در پاسخ گفت: ای بنده خدا! من گناه کردم و از آن، توبه نمودم. اینک، هرگاه به یاد آن گناه می‌افتم، بر انجام دادن نماز، نیرو می‌گیرم.

عابد گفت: بگو چه گناهی مرتکب شدی تا من هم انجام بدهم و توبه کنم و بر نماز خواندن بیشتر، نیرومند گردم.

شیطانک گفت: وارد شهر شو و سراغ فلان زن روسپی را بگیر و دو درهم به وی بده و مرتکب فحشا شو.

عابد گفت: دو درهم را از کجا بیاورم؟ اصلاً دو درهم چیست؟ شیطانک از زیر پایش دو درهم بیرون آورد و به وی داد. عابد با لباس بلند خود، وارد شهر شد و سراغ خانه زن روسپی را گرفت. مردم، او را راهنمایی کردند و گمان کردند که آمده تا او را موعظه نماید. عابد، نزد زن آمد و دو درهم را پیش او انداخت و گفت: بلند شو! زن بلند شد، داخل خانه شد و به عابد گفت: داخل شو.

سپس به عابد گفت: با هیئتی نزد من آمدی که آن گونه، کسی نزد من نمی‌آید. داستانت چیست؟ به من بگو. عابد، داستان را برایش تعریف کرد.

زن گفت: ای بنده خدا! ترک گناه، آسان‌تر از توبه است و چنین نیست که

طَلَبِ التَّوْبَةِ، وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ التَّوْبَةَ وَجَدَهَا، وَإِنَّمَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ هَذَا شَيْطَانًا مِثْلَ لَكَ، فَانصَرَفَ فَإِنَّكَ لَا تَرَى شَيْئًا، فَانصَرَفَ، وَمَاتَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا، فَأَصْبَحَتْ فَإِذَا عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبٌ: أَحْضَرُوا فُلَانَةَ فَإِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَارْتَابَ النَّاسُ فَمَكَّثُوا ثَلَاثًا لَا يَدْفِنُوهَا ارْتِيَابًا فِي أَمْرِهَا.

فَأَوْحَى اللَّهُ ﷻ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ﷺ: أَنْ آيِتِ فُلَانَةَ فَصَلِّ عَلَيْهَا، وَمُرِ النَّاسَ أَنْ يُصَلُّوا عَلَيْهَا، فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهَا، وَأَوْجِبْتُ لَهَا الْجَنَّةَ بِتَشْيِيطِهَا عَبْدِي فُلَانًا عَنْ مَعْصِيَتِي.^١

٢٢٣. المحبّة البيضاء - في أخبار داوود ﷺ إِنَّ اللَّهَ ﷻ أَوْحَى إِلَيْهِ -: يَا دَاوُدُ، لَوْ يَعْلَمُ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ أَنْتَظِرُ لَهُمْ، وَرِفْقِي بِهِمْ، وَشَوْقِي إِلَى تَرْكِ مَعَاصِيهِمْ، لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُمْ مِنْ مَحَبَّتِي.^٢

٣ / ٦

النَّظْمُ

٢٢٤. الإمام علي ﷺ - مِنْ وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ﷺ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ -: أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ.^٣

٤ / ٦

رِغَايَةُ الْحَقُّوقِ وَالْوَالِدَيْنِ

الكتاب

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾.^٤

١. الكافي: ج ٨ ص ٢٨٤ ح ٥٨٤.

٢. المحبّة البيضاء: ج ٨ ص ٦٢.

٣. نهج البلاغة: الكتاب ٤٧.

٤. الإسراء: ٢٣.

هر کسی بخواهد توبه کند، بدان، دست یابد. به نظر می‌رسد آن مرد، شیطانی بوده که در شمایل مردی ظاهر شده است. بازگرد که چیزی نخواهی دید.
مرد عابد، بازگشت. آن زن، همان شب از دنیا رفت. صبح، بر در خانه‌اش نوشته شده بود: «بر جنازه این زن، حاضر شوید که از بهشتیان است».
مردم، به تردید افتادند. سه روز صبر کردند و او را دفن نکردند.
خداوند ﷻ به پیامبری از پیامبرانش (یعنی موسی بن عمران ﷺ) وحی فرستاد که: «بر جنازه آن زن، حاضر شو، بر او نماز بگذار و به مردم، دستور بده که بر او نماز بگذارند. به راستی که او را بخشیدم و بهشت را بر او واجب کردم؛ زیرا بنده‌ام را از گناه، باز داشت».

۲۲۳. الْقَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ: در اخبار داوود ﷺ آمده که خداوند ﷻ به وی، چنین وحی فرستاد: ای داوود! اگر نافرمانان نسبت به من می‌دانستند که انتظار کشیدنم برای آنان، مدارایم به حالشان و علاقه‌ام به دست بر داشتن آنها از گناهکاری چگونه است، از فرط اشتیاق به من، جان می‌باختند و بندبندشان از شدت دوستی، از هم می‌گسست.

۳/۶

نظم در کارها

۲۲۴. امام علی ﷺ - در سفارش به امام حسن و امام حسین ﷺ هنگامی که ابن ملجم، که نفرین خدا بر او باد، به او ضربت زد - : من، به شما و همه فرزندان و خاندانم و کسانی را که نامه من بدانان می‌رسد، به پروا کردن از خدا و نظم در کارها سفارش می‌کنم.

۴/۶

رعایت حقوق پدر و مادر

قرآن

«و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مهرستید و به پدر و مادر [خود]، احسان کنید».

﴿قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَلَدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^١.

﴿وَوَضِعْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ أَتَىٰ عَلَىٰ أَشَدُّهُرٍ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَلَدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^٢.

الحديث

٢٢٥. رسول الله ﷺ : دُعَاءُ الْوَلَدِ لِلْوَالِدِ كَالْأَخِذِ بِالْيَدِ.^٣

٢٢٦. عنه ﷺ : خَرَجَ ثَلَاثُ نَفَرٍ يَسِيرُونَ فِي الْأَرْضِ ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَعْبُدُونَ اللَّهَ فِي كَهْفٍ فِي قُلَّةٍ جَبَلٍ حَتَّىٰ بَدَتْ صَخْرَةٌ مِنْ أَعْلَى الْجَبَلِ حَتَّىٰ التَّقَمَّتْ بَابَ الْكَهْفِ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : عِبَادَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنَّا وَقَعْتُمْ إِلَّا أَنْ تَصَدَّقُوا اللَّهَ ، فَهَلُمَّ مَا عَمِلْتُمْ لِلَّهِ خَالِصًا ، فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمُ بِالذُّنُوبِ .

فَقَالَ أَحَدُهُمْ : اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي طَلَبْتُ امْرَأَةً لِحُسْنِهَا وَجَمَالِهَا فَأَعْطَيْتُ فِيهَا مَا لَا ضَخْمًا حَتَّىٰ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا وَجَلَسْتُ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنَ الْمَرَأَةِ ذَكَرْتُ النَّارَ فَقُمْتُ عَنْهَا فَرَقًا مِنْكَ اللَّهُمَّ فَارْفَعْ عَنَّا هَذِهِ الصَّخْرَةَ ، فَانْصَدَعَتْ حَتَّىٰ نَنْظُرُوا إِلَى الصَّدْعِ .

ثُمَّ قَالَ الْآخَرُ : اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي اسْتَأْجَرْتُ قَوْمًا يَحْرَثُونَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَنْصِفُ دِرْهَمٍ فَلَمَّا فَرَّغُوا أُعْطِيَتْهُمْ أَجُورُهُمْ .

فَقَالَ أَحَدُهُمْ : قَدْ عَمِلْتُ عَمَلًا اثْنَيْنِ وَاللَّهُ لَا آخِذُ إِلَّا دِرْهَمًا وَاحِدًا وَتَرَكَ مَالَهُ عِنْدِي فَبَدَرْتُ بِذَلِكَ النِّصْفِ الدَّرْهَمِ فِي الْأَرْضِ فَأَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ رِزْقًا

١. النمل: ١٩.

٢. الأحقاف: ١٥.

٣. الفردوس: ج ٢ ص ٢١٣ ح ٣٠٣٨.

﴿گفت: پروردگارا! در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس بگزارم و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی، بپردازم و مرا به رحمت خویش، در میان بندگان شایسته، داخل کن﴾.

﴿و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج، به او باردار شد و با تحمل رنج، او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، تا آن‌گاه که به رشد کامل خود برسد، و به چهل سال برسد، می‌گوید: پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان. در حقیقت، به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم﴾.

حدیث

۲۲۵. پیامبر خدا ﷺ: دعای فرزند برای پدر و مادر، مانند یاری کردن آنان است.

۲۲۶. پیامبر خدا ﷺ: سه نفر برای گشت و گذار، از خانه بیرون رفتند. در حالی که در غاری بر نوک کوهی خداوند را عبادت می‌کردند، سنگی بزرگ، از بالای کوه فرو افتاد و در غار را بست. یکی از آن سه گفت: بندگان خدا! از گرفتاری، نجات پیدا نمی‌کنید، مگر آن که با خداوند، صادق باشید. هر یک از شما آنچه را خالصانه انجام داده، برملا سازد؛ چرا که اینک به خاطر گناهان، گرفتار آمده‌اید.

یکی از آنان گفت: بار خدایا! تو می‌دانی که من به خاطر زیبایی زنی در پی‌اش بودم و ثروتی بسیار در این راه، خرج کردم. وقتی بر او دست یافتم و در کنارش قرار گرفتم، آتش [دوزخ] را یاد کردم، و به سبب ترس از تو از کنارش برخاستم. بار خدایا! این سنگ را از جلوی غار، بردار. سنگ، شکافته شد و آنان، بدان نگریستند.

نفر دوم گفت: بار خدایا! تو می‌دانی که من، گروهی را برای کشاورزی به کارگری گرفتم که به هر کدام، نصف درهم پرداخت کنم. وقتی از کار، دست کشیدند، مزدشان را پرداختم.

یکی از آنان گفت: من به اندازه دو نفر کار کردم. به خدا سوگند، کمتر از یک درهم نمی‌گیرم و نصف درهم را نزد من انداخت. من هم آن را خرج بذر

وَجَاءَ صَاحِبُ النُّصَبِ الدَّرْهَمَ فَأَرَادَهُ قَدْفَعْتُ إِلَيْهِ ثَمَانِي عَشْرَةَ أَلْفًا^١، فَإِنْ كُنْتُ
تَعْلَمُ أَنَّمَا فَعَلْتُهُ مَخَافَةً مِنْكَ فَارْفَعْ عَنَّا هَذِهِ الصَّخْرَةَ.

قَالَ: فَانْفَرَجَتْ حَتَّى نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ.

ثُمَّ قَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّ أَبِي وَأُمِّي كَانَا نَائِمَيْنِ فَأَتَيْتُهُمَا بِقَعَبٍ
مِنْ لَبَنٍ فَخِفْتُ إِنْ أَضَعُهُ أَنْ تَمُجَّ فِيهِ هَامَّةٌ وَكَرِهْتُ أَنْ أَوْقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا
فَيَشُقُّ ذَلِكَ عَلَيْهِمَا فَلَمْ أَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى اسْتَيْقَظَا وَشَرِبَا، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ
أَنِّي كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَارْفَعْ عَنَّا هَذِهِ الصَّخْرَةَ، فَانْفَرَجَتْ لَهُمْ
حَتَّى سَهَّلَ لَهُمْ طَرِيقَهُمْ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ صَدَقَ اللَّهُ نَجَا.^٢



الْإِضَافَةُ فِي عَشْرَةِ النَّاسِ

٢٢٧. الإمام علي عليه السلام: وَأَيُّ كَلِمَةٍ حُكِمَ جَامِعَةً: أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ،
وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لَهَا؟^٣

٢٢٨. عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُنْكِرَ عَلَى النَّاسِ مَا يَأْتِي مِثْلَهُ.^٤

٢٢٩. عنه عليه السلام: شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَّبِعًا لِعُيُوبِ النَّاسِ، عَمِيًّا لِمَعَايِبِهِ.^٥

٢٣٠. عنه عليه السلام - فِي كِتَابِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام -: يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ
غَيْرِكَ، فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا.^٦

١. في المصدر: «ثمان عشرة آلاف»، والصحيح ما أثبتناه.

٢. المحاسن: ج ١ ص ٣٩٤ ح ٨٨١.

٣. تحف العقول: ص ٨١.

٤. غرر الحكم: ح ٧٠٧٣.

٥. غرر الحكم: ح ٥٧٣٩.

٦. نهج البلاغة: الكتاب ٣١.

زمین کردم و خداوند، از آن، روزی بسیار نصیب کرد. روزی آن مرد آمد و نصف درهم خود را طلب کرد. من هم هجده هزار درهم به وی دادم. خدایا! اگر آن کار را از ترس تو انجام دادم، این سنگ را از درِ غار بردار. سنگ، کمی کنار رفت، به اندازه‌ای که یکدیگر را می‌دیدند.

سومی گفت: بار خدایا! تو می‌دانی که پدر و مادرم در خواب بودند و من برای آنان، کاسه‌ای بزرگ، شیر آوردم. ترسیدم اگر ظرف شیر را بگذارم، حشره‌ای یا گزنده‌ای در آن بیفتد و نخواستم آنان را از خواب، بیدار کنم و آنان را ناراحت سازم. پس خودم همان جا ایستادم تا بیدار شدند و شیر را نوشیدند. بار خدایا! اگر این کار را برای تو انجام دادم، این سنگ را از جلوی ما بردار.

آن گاه، سنگ، کاملاً به کنار رفت و راه آنان باز شد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: هر که با خداوند راستی کند، پیروز می‌شود.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی
۵/۶

رعایت انصاف در معاشرت با مردم

۲۲۷. امام علی علیه السلام: چه سخن حکیمانه‌ی جامعی است این سخن که: آنچه برای خود دوست می‌داری، برای دیگران [نیز] دوست بدار، و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران [نیز] نپسند.

۲۲۸. امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی همین بس که از دیگران، در آنچه خودش [نیز] انجام می‌دهد، خُرده بگیرد!

۲۲۹. امام علی علیه السلام: بدترین مردم، کسی است که پیجوی عیب‌های مردم باشد و نابینای عیب‌های خویش.

۲۳۰. امام علی علیه السلام: در نامه به فرزندش حسن علیه السلام: فرزندانِ خود را ترازو میان خود و دیگران قرار ده. پس آنچه برای خود دوست می‌داری، برای دیگران [نیز] دوست بدار، و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران [نیز] نپسند.

٦ / ٦

الْعَمَلُ

٢٣١. رسول الله ﷺ: طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ.^١
٢٣٢. الإمام علي عليه السلام: مَنْ يَعْمَلْ يَزِدَّ قُوَّةً، مَنْ يُقْصِرْ فِي الْعَمَلِ يَزِدَّ فَتْرَةً.^٢
٢٣٣. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كانَ يَخْرُجُ وَمَعَهُ أَحْمَالُ النَّوَى، فَيَقَالُ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا هَذَا مَعَكَ؟
- فَيَقُولُ: نَخْلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَيَغْرِسُهُ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُ وَاحِدَةً.^٣
٢٣٤. الكافي عن أبي عمرو الشيباني: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَبِيَدِهِ مِسْحَاةٌ وَعَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَالْعَرَقُ يَنْصَابُ عَنْ ظَهْرِهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَعْطِنِي أَكْفِكَ.
- فَقَالَ لِي: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَذَّى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.^٤
٢٣٥. الكافي عن عبد الأعلى مولى آل سام: اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ شَدِيدِ الْحَرِّ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَالُكَ عِنْدَ اللَّهِ وَقَرَابَتُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتَ تُجْهَدُ لِنَفْسِكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ؟
- فَقَالَ: يَا عَبْدَ الْأَعْلَى خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَفْنِي عَنْ مِثْلِكَ.^٥
٢٣٦. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ خَفَّتْ مَوَونَتُهُ، وَرَخِيَ بَالُهُ، وَنَعِمَ عِيَالُهُ.^٦

١. بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٩ ح ٣٥.

٢. غرر الحكم: ح ٧٩٩٠ و ٧٩٩١.

٣. الكافي: ج ٥ ص ٧٥ ح ٩.

٤. الكافي: ج ٥ ص ٧٦ ح ١٣.

٥. الكافي: ج ٥ ص ٧٤ ح ٣.

٦. ثواب الأعمال: ص ٢٠٠.

۶/۶

کار

۲۳۱. پیامبر خدا ﷺ: به دست آوردن [روزی] حلال، بر هر زن و مرد مسلمان، واجب است.

۲۳۲. امام علی علیه السلام: آن که کار کند، نیرویش افزون گردد، و آن که در کار کوتاهی کند، سستی‌اش افزون گردد.

۲۳۳. امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، از خانه بیرون می‌رفت و با خود، هسته خرما حمل می‌کرد. به وی گفته شد: ای ابو الحسن! اینها چیست؟
می‌فرمود: «إن شاء الله، درخت خرماست!».

آنها را می‌کاشت و هیچ یک خطا نمی‌رفت.

۲۳۴. الکافی - به نقل از ابو عمرو شیبانی -: امام صادق علیه السلام را دیدم در حالی که بیلی در دست و لباسی خشن بر تن داشت و در باغچه خانه‌اش کار می‌کرد و از پشتش عرق می‌ریخت. به او گفتم: جانم فدایت! بیل را به من بده تا کار را انجام دهم.

فرمود: «من دوست می‌دارم آدمی در راه تأمین هزینه زندگی، در گرمای خورشید، رنج ببرد».

۲۳۵. الکافی - به نقل از عبد الأعلى (وابسته آل سام) -: در یک روز گرم تابستانی، در یکی از راه‌های مدینه به امام صادق علیه السلام برخوردیم. گفتم: جانم فدایت! [با توجه به] منزلت شما نزد خداوند تعالی و نسبت شما با پیامبر خدا، باز هم در چنین روزی خود را به زحمت می‌اندازی؟

فرمود: «ای عبد الأعلى! در جستجوی روزی بیرون آمدم تا از امثال تو بی‌نیاز گردم».

۲۳۶. امام صادق علیه السلام: آن که از کسب روزی حیا نکند، هزینه‌اش آسان و خاطرش آسوده و خانواده‌اش در رفاه خواهد بود.

٢٣٧. الكافي عن علي بن أبي حمزة: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيْنَ الرَّجَالُ؟
فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَمِنْ أَبِي.
فَقُلْتُ لَهُ: وَمَنْ هُوَ؟

فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآبَانِي عليه السلام كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا
بِأَيْدِيهِمْ، وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ.^١

٧ / ٦

إِتْقَانُ الْعَمَلِ

٢٣٨. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَقَنَّهُ.^٢
٢٣٩. الإمام علي عليه السلام: أَيْسُرُكَ أَنْ تَكُونَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ الْغَالِبِينَ؟ إِنْ تَقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ
وَأَحْسِنَ فِي كُلِّ أَمْرِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.^٣
٢٤٠. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَزَلَ حَتَّى لَحَدَّ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ وَسَوَّى اللَّبْنَ
عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يَقُولُ: نَاوِلْنِي حَجَرًا، نَاوِلْنِي تُرَابًا رَطْبًا، يَسُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّبَنِ،
فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَحَنَّا التُّرَابَ عَلَيْهِ وَسَوَّى قَبْرَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنِّي لَأَعْلَمُ
أَنَّهُ سَيَبْلَى وَيَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ.^٤

٨ / ٦

الِاسْتِقْلَالُ لِلَّيَّةِ فِي الْعَمَلِ

٢٤١. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ. - وفي رواية

١. الكافي: ج ٥ ص ٧٥ ح ١٠.
٢. كنز العمال: ج ٣ ص ٩٠٧ ح ٩١٢٨.
٣. غرر الحكم: ح ٢٨٢٨.
٤. وسائل الشيعة: ج ٣ ص ٢٣٠ ح ٣٤٨٤.

۲۳۷. الکافی به نقل از علی بن ابی حمزه -: ابو الحسن [امام کاظم] را دیدم که در زمینی کار می‌کرد و پاهایش از عَرَق، خیس شده بود. گفتم: جانم فدایت! مردان (کارگران) کجایند؟

فرمود: «ای علی! کسی که از من و پدرم بهتر بود، در زمینش با دستان خود، کار می‌کرد». گفتم: او کیست؟

فرمود: «پیامبر ﷺ، امیر مؤمنان و پدرانم. همه آنان، با دستان خود، کار می‌کردند و این، شیوه پیامبران، رسولان، جانشینان آنها و صالحان است».

۷/۶

محکم کاری

۲۳۸. پیامبر خدا ﷺ: به راستی که خداوند متعال، دوست می‌دارد که هریک از شما وقتی کاری انجام می‌دهد، آن را استوار (محکم) گرداند.

۲۳۹. امام علی علیه السلام: آیا می‌خواهی که از حزب پیروز خداوند باشی؟ از خدا پروا کن و کارها را درست انجام بده؛ چرا که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه‌اند و آنانی که کارها را نیکو (بی‌عیب و نقص) انجام می‌دهند.

۲۴۰. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، در گور سعد بن معاذ، فرود آمد، خشت‌ها را مرتب می‌کرد و می‌فرمود: «به من سنگ بدهید! گل بدهید!» و لابه‌لای خشت‌ها را پُر می‌کرد. وقتی از کار، فراغت یافت و خاک بر گور ریخت و آن را صاف کرد، فرمود: «می‌دانم به زودی این بدن از بین می‌رود و تباه می‌گردد؛ لیکن خداوند، دوست می‌دارد که هرگاه بنده‌اش کاری انجام می‌دهد، آن را استوار گرداند».

۸/۶

استقلال در کار

۲۴۱. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «آن که خود را اجیر دیگری کند، [در] روزی را بر خود بسته است».

أخرى - وَكَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ، وَمَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِزَبِّهِ الَّذِي آجَرُهُ؟^١

٩ / ٦

خِدْمَةُ النَّاسِ

٢٢٢. رسول الله ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.^٢
٢٢٣. الإمام الصادق عليه السلام - فِي قَوْلِ اللَّهِ ﷻ: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾^٣ -: نَفَاعاً.^٤
٢٢٤. عنه عليه السلام: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.^٥
٢٢٥. الكافي عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُونَ خَدَمَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ.

قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُونَ خَدَمًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟

قَالَ: يُفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.^٦

٢٢٦. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عِيسَى عليه السلام مَرَّ بِقَوْمٍ مُجْلِبِينَ فَسَأَلَ عَنْهُمْ، فَقِيلَ: بِنْتُ فُلَانٍ تُهْدَى إِلَى بَيْتِ فُلَانٍ، فَقَالَ: صَاحِبُهُمْ مَيِّتٌ مِنْ لَيْلَتِهِمْ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ، قِيلَ: إِنَّهَا حَيَّةٌ.

فَذَهَبَ مَعَ النَّاسِ إِلَى دَارِهَا، فَخَرَجَ زَوْجُهَا، فَقَالَ لَهُ: سَلْ زَوْجَتَكَ مَا فَعَلَتِ الْبَارِحَةَ مِنَ الْخَيْرِ.

فَقَالَتْ: مَا فَعَلْتُ شَيْئاً إِلَّا أَنْ سَأِلْتُكَ أَنْ يَأْتِيَنِي كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فِيمَا مَضَى،

١. الكافي: ج ٥ ص ٩٠ ح ١.

٢. الكافي: ج ٢ ص ١٦٢ ح ١.

٣. مريم: ٣١.

٤. الكافي: ج ٢ ص ١٦٥ ح ١١.

٥. الكافي: ج ٢ ص ١٦٢ ح ٧.

٦. الكافي: ج ٢ ص ١٦٧ ح ٩.

در حدیث دیگری از ایشان چنین آمده است: «کسی که هرچه به دست می‌آورد، از آن کارفرمایی است که او را اجیر کرده است،^۱ چگونه روزی‌اش بسته نشود؟!».

۹/۶ خدمت به مردم

۲۴۲. پیامبر خدا ﷺ: آن که صبح کند و به کار مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست.

۲۴۳. امام صادق علیه السلام - درباره این سخن خداوند ﷻ: «و هر جا که باشم، مرا با برکت ساخته» - یعنی سودمند [برای دیگران].

۲۴۴. امام صادق علیه السلام: از پیامبر ﷺ سؤال شد: دوست داشتنی‌ترین مردم در نزد خداوند کیست؟

فرمود: «آن که برای مردم، سودمندتر باشد».

۲۴۵. الکافی - به نقل از جمیل -: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «مؤمنان، خدمتگزار یکدیگرند».

پرسیدم: چگونه خدمتگزار یکدیگرند؟

فرمود: «به یکدیگر، سود می‌رسانند».

۲۴۶. امام صادق علیه السلام: عیسی علیه السلام از کنار قومی گذشت که در میان‌شان هیاهو برپا بود.

پرسید: «چه خبر است؟». گفته شد: دختر فلانی به خانه شوهر می‌رود.

فرمود: «آن زن، امشب می‌میرد».

چون فردا شد، به عیسی علیه السلام گفته شد: آن زن، زنده است.

عیسی علیه السلام با مردم به خانه آن زن رفت. شوهرش بیرون آمد. به وی گفت:

«از همسرت بپرس که شب گذشته چه کار نیکی انجام داده است».

۱. ظاهراً مقصود، کسی است که تمامی اوقات خود را در اختیار دیگری قرار دهد و برای خود، هیچ نگذارد؛ و گرنه -

چنان‌که در همین کتاب آمده است -، حضرت موسی علیه السلام خود را اجیر شعیب علیه السلام کرد و امیرالمؤمنین نیز خود را اجیر

یک یهودی نمود. م.

وإنه جاءنا ليلتنا فهتف فلم يجب، فقال: عز علي أنها لا تسمع صوتي،
وعيمالي يبقون الليلة جوعاً، فقممت متكررة فأثلثته مقدار ما كنت أنيله فيما
مضى.

قال عيسى عليه السلام: تنحني عن مجلسك، فتنتحيت فإذا تحت ثيابها أفعى عاض
على ذنبه.

فقال: بما تصدقت صرف عنك هذا.^١

١٠ / ٦

الأمانة

٢٢٧. رسول الله ﷺ: الأمانة غنى.^٢

٢٢٨. الإمام الصادق عليه السلام: أنظر ما بلغ به علي عليه السلام عند رسول الله ﷺ فالزمه، فإن علياً عليه السلام
إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله ﷺ بصديق الحديث، وأداء الأمانة.^٣

٢٢٩. الكافي عن عبد الرحمن بن سيابة: لما هلك أبي سيابة جاء رجل من إخوانه إلي
فضرب الباب علي فخرجت إليه فعزاني، وقال لي: هل ترك أبوك شيئاً؟
فقلت له: لا.

فدفع إلي كيساً فيه ألف درهم وقال لي: أحسن حفظها وكل فضلها.
فدخلت إلى أمي وأنا فرح فأخبرتها فلما كان بالعشي أتيت صديقاً كان
لأبي فاشتري لي بضائع سابري وجلست في حانوت فرزق - الله جل وعز -
فيها خيراً كثيراً وحضر الحج فوقع في قلبي فجلت إلى أمي، وقلت لها: إنها
قد وقع في قلبي أن أخرج إلى مكة.

١. بحار الأنوار: ج ١٤ ص ٣٢٤ ح ٣٧.

٢. مسند الشهاب: ج ١ ص ٤٤ ح ١٦.

٣. الكافي: ج ٢ ص ١٠٤ ح ٥.

زن گفت: کاری نکردم، جز این که مستمندی در شب‌های جمعه گذشته نزد من می‌آمد. دیشب نیز آمد و بانگ زد. کسی پاسخش را نداد. مرد مستمند با خود گفت: چه قدر سخت است که صدایم را نمی‌شنود و امشب، خانواده‌ام گرسنه می‌مانند. [چون چنین گفت،] به صورت ناشناس، برخاستم و به اندازه شب‌های گذشته چیزی به وی دادم.

عیسی علیه السلام فرمود: «از جایت بلند شو».

چون زن بلند شد، در زیر فرش‌ها افعی‌ای آماده نیش زدن بود. عیسی علیه السلام فرمود: «به خاطر صدقه‌ات این بلا از تو دور شد».

۱۰/۶

امانتداری

۲۳۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امانتداری، توانگری است.

۲۳۸. امام صادق علیه السلام: بنگر به منزلتی که علی علیه السلام نزد پیامبر خدا یافت و آن را کنار مگذار؛ چرا که علی علیه السلام همانا با راستگویی و امانتداری، بدان منزلت نزد پیامبر خدا دست یافت.

۲۳۹. الکافی - به نقل از عبد الرحمان بن سیابه -: چون پدرم سیابه از دنیا رفت، مردی از دوستانش نزد من آمد و در خانه را زد. بیرون رفتم. به من تسلیت گفت و افزود: آیا پدرت چیزی برجای گذاشته است؟
گفتم: نه.

کیسه‌ای که در آن، هزار درهم بود، به من داد و گفت: از این سرمایه، درست نگهداری کن و از سود آن، بهره ببر.

با خوش حالی نزد مادرم رفتم و وی را از داستان، باخبر ساختم. چون شب شد، نزد یکی از دوستان پدرم رفتم و برایم مقداری پارچهٔ سابری^۱ جنس شاپوری خریداری کرد و در مغازه‌ای به کسب، مشغول شدم. خداوند تعالی در این کسب و کار، سود بسیار مقدر ساخت. چون هنگام حج شد، به دلم افتاد به مکه بروم. نزد مادرم آمدم و به وی گفتم: به دلم افتاده که به مکه بروم.

۱. پارچه با جامه‌ای نازک و نیکو، منسوب به سابور (شاپور)، واقع در منطقه فارس (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۶۲۲).

فَقَالَتْ لِي: فَرُدَّ دَرَاهِمَ فُلَانٍ عَلَيْهِ فَهَاتِيهَا وَجِئْتُ بِهَا إِلَيْهِ فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهِ فَكَأَنِّي وَهَبْتُهَا لَهُ.

فَقَالَ: لَعَلَّكَ اسْتَقْلَلْتَهَا فَأَزِيدَكَ؟

قُلْتُ: لَا، وَلَكِنْ قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي الْحَجُّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ شَيْئُكَ عِنْدَكَ، ثُمَّ خَرَجْتُ فَقَضَيْتُ نُسْكَي، ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ مَعَ النَّاسِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَكَانَ يَأْذَنُ إِذْنًا عَامًّا فَجَلَسْتُ فِي مَوَاقِفِ النَّاسِ وَكُنْتُ حَدَّثًا فَأَخَذَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ وَيُجِيبُهُمْ.

فَلَمَّا خَفَّ النَّاسُ عَنْهُ أَشَارَ إِلَيَّ فَدَنَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي: أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ.

فَقَالَ لِي: مَا فَعَلَ أَبُوكَ؟

فَقُلْتُ: هَلَكَ.

قَالَ: فَتَوَجَّعَ وَتَرَحَّمَ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: أَفَتَرَكَ شَيْئًا.

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ حَبَجْتَ؟

قَالَ: فَأَبْتَدَأْتُ فَحَدَّثْتُهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ.

قَالَ: فَمَا تَرَكَنِي أَفْرُغُ مِنْهَا حَتَّى قَالَ لِي: فَمَا فَعَلْتَ فِي الْأَلْفِ؟

قَالَ: قُلْتُ: رَدَدْتُهَا عَلَى صَاحِبِهَا.

قَالَ: فَقَالَ لِي: قَدْ أَحْسَنْتَ، وَقَالَ لِي: أَلَا أُوصِيكَ؟

قُلْتُ: بَلَى، جُعِلْتُ فِدَاكَ!

فَقَالَ: عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرِكِ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا

- وَجَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ -.

مادرم گفت: پس درهم‌های فلانی را به وی بازگردان.
سپس درهم‌ها را نزد آن مرد بردم و به وی بازگرداندم، چنان‌که گویا هزار درهم را به وی بخشیدم [؛ چون او گمان نمی‌کرد این پول، هیچ‌گاه به وی برگردد].

مرد گفت: شاید اینها برایت کم است. آنها را زیاد کنم؟
گفتم: خیر؛ لیکن قصد حج دارم و دوست می‌دارم اموالتان نزد خودتان باشد.

سپس به سمت مکه رفتم، اعمال حج را به جا آوردم و به مدینه بازگشتم.
پس از برگشت، به همراه مردم به دیدار امام صادق علیه السلام رفتم. ایشان، ملاقات‌های عمومی داشت. من که کم سن بودم، در آخر جمعیت نشستم.
مردم سؤال می‌کردند و وی پاسخ می‌داد تا این که جمعیت، کم شد. امام علیه السلام به من اشاره کرد. نزدیک شدم. به من فرمود: «آیا خواهسته‌ای داری؟».

گفتم: جانم فدایت! من عبدالرحمان پسر سیابه هستم.

فرمود: «پدرت چه کار می‌کند؟»
گفتم: از دنیا رفت.

امام علیه السلام اظهار همدردی کرد و بر وی رحمت فرستاد. سپس به من فرمود:
«آیا پدرت مالی به جای گذاشت؟»
گفتم: خیر.

فرمود: «پس چگونه حج انجام دادی؟»
داستان آن مرد را برایش شرح دادم. هنوز سخنم تمام نشده بود که
فرمود: «با هزار درهم، چه کردی؟»
گفتم: آن را به صاحبش بازگرداندم.

به من فرمود: «آفرین!».

سپس فرمود: «آیا به تو سفارشی بکنم؟».

گفتم: آری، جانم فدایت!

فرمود: «بر تو باد راستگویی و امانتداری، تا این چنین، شریک مال مردم باشی» و انگشت‌هایش را [برای فهماندن مطلب،] درهم کرد.

قَالَ : فَحَفِظْتُ ذَلِكَ عَنْهُ فَرَكَيْتُ ثَلَاثِمِئَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ.^١

٢٥٠. الإمام الباقر عليه السلام : ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِحَدِّ فِيهِنَّ رُخْصَةً : أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبِرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بِرِّينِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ.^٢

١١ / ٦

التَّزَيُّنُ

٢٥١. رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.^٣

٢٥٢. عنه عليه السلام : الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كِسْوَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَكْرَمُوهُ.^٤

٢٥٣. عنه عليه السلام : مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ وَلَا يَتَّعْ ، أَوْ لِيَجْزُهُ.^٥

٢٥٤. عنه عليه السلام - لِلرِّجَالِ - : قُصُّوا أَظْفَارَكُمْ ، وَلِلنِّسَاءِ : اُتْرُكْنَ فَإِنَّهُ أَزِينُ لَكُنَّ.^٦

٢٥٥. الإمام علي عليه السلام : لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ ، كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ.^٧

٢٥٦. الإمام الصادق عليه السلام : اِلْبَسْ وَتَجَمَّلْ ، فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ ، وَلْيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ.^٨

٢٥٧. الإمام الباقر عليه السلام : لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا وَلَوْ تُعَلِّقُ فِي عُنُقِهَا قِلَادَةً.^٩

١. الكافي: ج ٥ ص ١٣٤ ح ٩.

٢. الكافي: ج ٢ ص ١٦٢ ح ١٥.

٣. صحيح مسلم: ج ١ ص ٩٣ ح ١٤٧.

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٢٩ ح ٣٢٧.

٥. الكافي: ج ٦ ص ٤٨٥ ح ٢.

٦. الكافي: ج ٦ ص ٢٩١ ح ١٥.

٧. الكافي: ج ٦ ص ٢٣٩ ح ١٠.

٨. الكافي: ج ٦ ص ٤٢٢ ح ٧.

٩. الكافي: ج ٥ ص ٥٠٩ ح ٢.

این اندرز را همیشه به یاد داشتیم تا [به ثروتی دست یافتیم که] سیصد هزار درهم، زکات دادم.

۲۵۰. امام باقر علیه السلام : سه چیز است که خداوند تعالی، به کسی اجازه ترک آن را نداده است : امانتداری نسبت به انسان‌های صالح و فاجر (درستکار و بدکار)، وفای به عهد نسبت به صالح و فاجر، و نیکی به پدر و مادر؛ نیک باشند یا بد.

۱۱/۶ آرایش

۲۵۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند، زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد.
۲۵۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : موی زیبا، از جامه‌های خداوند متعال است. آن را عزیز بدارید.
۲۵۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که مویش را بلند گذاشت، از آن نیکو مراقبت کند؛ وگرنه آن را کوتاه کند.
۲۵۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به مردان فرمود: «ناخن‌هایتان را کوتاه کنید» و به زنان فرمود: «ناخن بگذارید؛ زیرا برایتان زیباتر است».
۲۵۵. امام علی علیه السلام : هر یک از شما برای برادر مسلمانش خود را بیاراید، چنان که برای غریبه‌ها خود را می‌آراید و دوست دارد او را در بهترین شمایل ببینند.
۲۵۶. امام باقر علیه السلام : سزاوار نیست زن، خود را بدون آرایش بگذارد. لااقل، گردنبندی به گردن بیندازد.

٢٥٨. الكافي عن الحكم بن عتيبة: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَهُوَ فِي بَيْتٍ مُنْجَدٍ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ رَطْبٌ وَمِلْحَفَةٌ مَصْبُوعَةٌ قَدْ أَثَّرَ الصَّبْغُ عَلَى عَاتِقِهِ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْبَيْتِ وَأَنْظُرُ إِلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: يَا حَكَمُ، مَا تَقُولُ فِي هَذَا؟
فَقُلْتُ: وَمَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ وَأَنَا أَرَاهُ عَلَيْكَ وَأَمَّا عِنْدَنَا فَإِنَّمَا يَفْعَلُهُ الشَّابُّ الْمُرْهَقُ.

فَقَالَ لِي: يَا حَكَمُ، مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ وَهَذَا مِمَّا أَخْرَجَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ، فَأَمَّا هَذَا الْبَيْتُ الَّذِي تَرَى فَهُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ وَأَنَا قَرِيبُ الْعَهْدِ بِالْعُرْسِ وَبَيْتِي الْبَيْتُ الَّذِي تَعْرِفُ.^١

١٢/٦

أَخْبَارُ الْخُلُقِ

٢٥٩. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا يُعِشْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.^٢
٢٦٠. عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا يُعِشْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ.^٣
٢٦١. عنه صلى الله عليه وآله: جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صَلََّةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ، فَحَسَبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ.^٤
٢٦٢. الإمام علي عليه السلام: فَهَبْ أَنَّهُ لَا ثَوَابَ يُرْجَى وَلَا عِقَابَ يُتَّقَى، أَفْتَرِ هَدُونَ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؟^٥
٢٦٣. عنه صلى الله عليه وآله: حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ.^٦

١. الكافي: ج ٦ ص ٢٢٦ ح ١.

٢. السنن الكبرى: ج ١٠ ص ٣٢٣ ح ٢٠٧٨٢.

٣. مسند ابن حنبل: ج ٣ ص ٣٢٣ ح ٨٩٦١.

٤. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.

٥. غرر الحكم: ح ٦٢٧٨.

٦. غرر الحكم: ح ٢٨٥٥.

۲۵۷. امام صادق علیه السلام: لباس بپوش و خود را بیار؛ زیرا که خداوند، زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد؛ ولی می‌باید از حلال باشد.

۲۵۸. الکافی - به نقل از حکم بن عتیبه -: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و ایشان، در خانه‌ای آراسته بود و لباس لطیف بر تن داشت و عبایی رنگی بر دوش داشت که اثر آن رنگ بر دوشش مانده بود. من به خانه و شمایل ایشان می‌نگریستم.

فرمود: «ای حکم! در این باره چه می‌گویی؟».

گفتم: چه می‌توانم بگویم، چون شما را بر این وضع می‌بینم؛ ولی از نگاه ما این رفتار جوانان تازه بالغ است.

سپس به من فرمود: «ای حکم! چه کسی زینتی را که خداوند برای بندگانش منظور کرده و یا روزی‌های حلال را حرام کرده است؟» و این، از آن چیزهایی است که خداوند برای بندگانش قرار داده است. و اما این خانه‌ای که می‌بینی، خانه همسر من است و تازه عروسی کرده‌ام. خانه من، همان است که می‌شناسی».

۱۲/۶ خوش خلقی

۲۵۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا بر انگیخته شدم تا کرامت‌های اخلاقی را کامل کنم.

۲۶۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا بر انگیخته شدم تا اخلاق نیکو را کامل کنم.

۲۶۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند سبحان، کرامت‌های اخلاقی را پیوندی میان خود و بندگانش قرار داد. پس، کافی است هر یک از شما به خلق و خوئی متصل به خداوند، تمسک جوید.

۲۶۲. امام علی علیه السلام: فرض کن ثواب و عقابی در میان نیست. آیا از رعایت کرامت‌های اخلاقی، سر باز می‌زنید؟!

۲۶۳. امام علی علیه السلام: خوش خلقی، نشانه بزرگواری اصل و نسب است.

- ٢٦٤ . عنه عليه السلام : فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ .^١
- ٢٦٥ . عنه عليه السلام : أَرْضَى النَّاسَ مَنْ كَانَتْ أَخْلَاقُهُ رَضِيَّةً .^٢
- ٢٦٦ . عنه عليه السلام : أَكْمَلَكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا .^٣
- ٢٦٧ . الإمام الصادق عليه السلام : حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ وَهُوَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ .^٤
- ٢٦٨ . عنه عليه السلام : وَصِيَّةُ وَرَقَةَ بْنِ نَوْفَلٍ لِخَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ عليها السلام إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا يَقُولُ لَهَا: ... إِعْلَمِي أَنَّ الشَّابَّ الْحَسَنَ الْخُلُقِ مِفْتَاحُ لِلْخَيْرِ، مِفْلَاقُ لِلشَّرِّ، وَإِنَّ الشَّابَّ الشَّحِيحَ الْخُلُقِ مِفْلَاقُ لِلْخَيْرِ مِفْتَاحُ لِلشَّرِّ .^٥
- ٢٦٩ . الكافي عن الحسين بن عطية عن الإمام الصادق عليه السلام : الْمَكَارِمُ عَشْرٌ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ، فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ، وَتَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَلَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ، وَتَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ .
- قِيلَ : وَمَا هُنَّ؟
- قَالَ: صِدْقُ الْبَاسِ (/الْيَاسِ)، وَصِدْقُ اللِّسَانِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَصِلَةُ الرَّجِمِ، وَإِقْرَاءُ الضَّيْفِ، وَإِطْعَامُ السَّائِلِ، وَالْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلْجَارِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصَّاحِبِ، وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ .^٦
- ٢٧٠ . بحار الأنوار - عن الحسن بن محمد عن جدّه عن غير واحد من أصحابه - : إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ كَانَ بِالْمَدِينَةِ يُؤْذِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَيُسَبِّهُ إِذَا رَأَاهُ وَيَشْتِمُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ حَاشِيَتِهِ يَوْمًا: دَعْنَا نَقْتُلَ هَذَا

١ . الكافي: ج ٨ ص ٢٣ .

٢ . غرر الحكم: ح ٣٠٧٢ .

٣ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٨ ح ١٠٤ .

٤ . تحف العقول: ص ٣٧٣ .

٥ . الأمالي للطوسي: ص ٣٠٢ ح ٥٩٨ .

٦ . الكافي: ج ٢ ص ٥٥ ح ١ .

۲۶۲. امام علی علیه السلام: در خوش خلقی، گنج‌های روزی نهفته است.
۲۶۵. امام علی علیه السلام: خشنودترین مردم، کسی است که اخلاقش خوش باشد.
۲۶۶. امام علی علیه السلام: کامل‌ترین شما از جهت ایمان، خوش اخلاق‌ترین شماست.
۲۶۷. امام صادق علیه السلام: خوش خلقی، بخشی از دینداری است و روزی را افزون می‌کند.
۲۶۸. امام صادق علیه السلام: ورقه بن نوفل^۱، هرگاه بر خدیجه دختر خویش وارد می‌شد، به وی چنین سفارش می‌کرد: ... بدان که جوان خوش اخلاق، کلید خوبی‌ها و قفل بدی‌هاست و جوان بداخلاق، قفل خوبی‌ها و کلید بدی‌هاست.
۲۶۹. الکافی - به نقل از حسین بن عطیه -: از امام صادق علیه السلام فرمود: «کرامت‌ها [اخلاقی] ده تاست. اگر توانستی آنها را در خود فراهم آوری، چنان کن. این خصلت‌ها ممکن است در مرد باشد و در فرزندش نباشد، یا در فرزند باشد و در پدرش نباشد، یا در برده باشد و در شخص آزاد نباشد». گفته شد: این خصلت‌ها کدام‌اند؟
- فرمود: «پایمردی در نبرد»^۲، راست‌گفتاری، امانتداری، صلۀ رحم، میهمان‌نوازی، اطعام فقیر، جبران نیکی‌ها، رعایت حقوق همسایه و دفع ضرر از رفیق؛ و برترین آنها حیاست.
۲۷۰. بحار الأنوار - به نقل از حسن بن محمد، از جدش، و او از چند تن از یاران امام کاظم علیه السلام -: مردی از نوادگان عمر بن خطاب، در مدینه، امام کاظم علیه السلام را آزار می‌داد و هرگاه ایشان را می‌دید، به علی علیه السلام دشنام می‌داد. برخی از اطرافیان امام کاظم علیه السلام به ایشان گفتند: اجازه بفرمایید این بدکار را به قتل برسانیم.

۱. ورقه بن نوفل بن اسد بن عبد العزی، پسر عموی خدیجه (س)، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است. وی از طایفه قریش و از حکیمان دوره جاهلیت بود و دوازده سال قبل از بعثت، از دنیا رفت. م.

۲. در برخی نسخه‌ها، در اصل عربی این حدیث، به جای کلمه «بأس»، «وئاس» آمده است که طبق آن، معنای عبارت، چنین می‌شود: ناامیدی راستین از دیگران.

الْفَاجِرَ، فَتَنَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ أَشَدَّ التَّهْيِي وَزَجَرَهُمْ، وَسَأَلَ عَنِ الْعُمَرِيِّ فذَكَرَ أَنَّهُ
يَزْرَعُ بِنَاحِيَةٍ مِنْ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فَرَكِبَ إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ فِي مَزْرَعَةٍ لَهُ فَدَخَلَ
الْمَزْرَعَةَ بِحِمَارِهِ فَصَاحَ بِهِ الْعُمَرِيُّ لَا تُوطِئْ زَرْعَنَا فَتَوَطَّأَهُ بِالْحِمَارِ حَتَّى
وَصَلَ إِلَيْهِ، وَنَزَلَ وَجَلَسَ عِنْدَهُ وَبَاسَطَهُ وَضَاخَكَهُ وَقَالَ لَهُ: كَمْ غَرِمْتَ عَلَيَّ
زَرْعَكَ هَذَا؟

قَالَ: مِئْتَةُ دِينَارٍ.

قَالَ: فَكَمْ تَرْجُو أَنْ تُصِيبَ؟

قَالَ: لَسْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ.

قَالَ لَهُ: إِنَّمَا قُلْتُ: كَمْ تَرْجُو أَنْ يَجِيئَكَ فِيهِ؟

قَالَ: أَرْجُو أَنْ يَجِيءَ مِنِّي دِينَارٍ.

قَالَ: فَأَخْرَجَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ صُرَّةً فِيهَا ثَلَاثُمِئَةِ دِينَارٍ، وَقَالَ: هَذَا زَرْعُكَ
عَلَى حَالِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُكَ فِيهِ مَا تَرْجُو.

قَالَ: فَقَامَ الْعُمَرِيُّ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَسَأَلَهُ أَنْ يَصْفَحَ عَنْ فَارِطِهِ، فَتَبَسَّمَ إِلَيْهِ
أَبُو الْحَسَنِ وَانْصَرَفَ.

قَالَ: وَرَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ الْعُمَرِيَّ جَالِسًا، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ
حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَاتِهِ.

قَالَ: فَوَثَبَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ.

فَقَالُوا لَهُ: مَا قُضِيَّتْكَ؟ قَدْ كُنْتَ تَقُولُ غَيْرَ هَذَا

قَالَ: فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ سَمِعْتُمْ مَا قُلْتُ الْآنَ، وَجَعَلَ يَدْعُو لِأَبِي الْحَسَنِ ﷺ
فَخَاصَمُوهُ وَخَاصَمَهُمْ.

فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَى دَارِهِ، قَالَ لِجُلَسَائِهِ الَّذِينَ سَأَلُوهُ فِي قَتْلِ الْعُمَرِيِّ

امام کاظم علیه السلام آنان را از این کار، به شدت باز داشت و منع کرد و سراغ [نشانی] مرد دشنام‌گو را گرفت. گفته شد در فلان منطقه از مدینه کشاورزی می‌کند.

امام علیه السلام، سوار بر مرکب، به سویش رفت و او را در مزرعه‌اش دید. با الاغش داخل مزرعه شد. آن مرد فریاد زد: زراعت ما را لگدمال مکن! امام علیه السلام، با الاغ از داخل زراعت به سوی مرد رفت تا نزدیک وی رسید. پیاده شد و در کنارش نشست. با او خوش و بش کرد و به وی فرمود: «چه قدر خسارت بر زراعت تو وارد کردم؟»
مرد گفت: صد دینار.

فرمود: «امید داری چه قدر محصول به دست بیاوری؟»
گفت: غیب نمی‌دانم.

فرمود: «گفتم چه قدر امید داری؟»

گفت: امید دارم دویست دینار محصول به دست آورم.
امام کاظم علیه السلام کیسه‌ای به وی داد که در آن، سیصد دینار بود و فرمود: «زراعت تو بر جایش باقی است و خداوند، آنچه امید داری، به تو روزی می‌کند».

مرد، به پا خاست و سر ایشان را بوسید و خواست تا از تقصیرش درگذرد.
امام علیه السلام تبسمی کرد و بازگشت.

امام کاظم علیه السلام به مسجد رفت و مرد دشنام‌گو را دید که در مسجد، نشسته است. وقتی نگاهش به امام علیه السلام افتاد، گفت: خداوند، می‌داند رسالت خود را کجا قرار دهد!

یاران امام کاظم علیه السلام به سوی آن مرد شتافتند و به وی گفتند: داستان چیست؟ تو تا به حال به گونه‌ای دیگر سخن می‌گفتی؟!

مرد گفت: «شنیدید الآن چه گفتم» و شروع به دعا کردن برای امام کاظم علیه السلام کرد. گفتگوها میان مرد و یاران امام علیه السلام ادامه یافت. وقتی امام کاظم علیه السلام به خانه‌اش باز می‌گشت، به اطرافیان‌ش که [پیش از آن،]

أَيُّمَا كَانَ خَيْرًا مَا أَرَدْتُمْ أَمْ مَا أَرَدْتُ إِنِّي أَصْلَحْتُ أَمْرَهُ بِهَذَا الْمِقْدَارِ الَّذِي عَرَفْتُمْ وَكُفَيْتُ بِهِ شَرَّهُ.^١

١٣/٦

الْعِفَّةُ

٢٧١. رسول الله ﷺ: يَا مَعْشَرَ شَبَابٍ قُرَيْشٍ إِحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، أَلَا مَنْ حَفِظَ فَرْجَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ.^٢

٢٧٢. الإمام علي عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ.^٣

٢٧٣. عنه عليه السلام: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ قَدَرِ فَعَفٍّ. لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.^٤

٢٧٤. عنه عليه السلام: الْعِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّهْوَةَ.^٥

٢٧٥. عنه عليه السلام: زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ.^٦

٢٧٦. عنه عليه السلام: الْعِفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُنْزِلُهَا عَنِ الدُّنْيَا.^٧

٢٧٧. عنه عليه السلام: الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ.^٨

٢٧٨. عنه عليه السلام: الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ.^٩

١. بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ١٠٢.

٢. المعجم الأوسط: ج ٧ ص ٦١ ح ٦٨٥٠.

٣. غرر الحكم: ح ٤١١٤.

٤. نهج البلاغة: الحكمة ٤٧٤.

٥. غرر الحكم: ح ٢١٤٨.

٦. غرر الحكم: ح ٥٤٤٩.

٧. غرر الحكم: ح ١٩٨٩.

٨. غرر الحكم: ح ١١٦٨.

٩. نهج البلاغة: الكتاب ٣١.

می‌خواستند مرد را بکشند، فرمود: «کاری که شما می‌خواستید انجام دهید، بهتر بود یا آنچه من انجام دادم؟ من با این مقدار پول، کارش را اصلاح کردم و از شرش در امان گشتم».

۱۳/۶

پاک‌دامنی

۲۷۱. پیامبر خدا ﷺ: ای جوانان قریش! پاک‌دامنی پیشه کنید. بدانید هر که خود را در برابر شهوت حفظ کند، بهشت، از آن اوست.

۲۷۲. امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند، خیر بنده‌ای را بخواهد، او را از ناحیه شکم و شهوت، عقیف می‌گرداند.

۲۷۳. امام علی علیه السلام: مجاهد شهید در راه خداوند، با اجرتر نیست از کسی که بتواند پاک‌دامنی پیشه سازد. پاک‌دامن، نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان باشد.

۲۷۴. امام علی علیه السلام: پاک‌دامنی، شهوت را سست می‌گرداند.

۲۷۵. امام علی علیه السلام: زکات زیبایی، پاک‌دامنی است.

۲۷۶. امام علی علیه السلام: پاک‌دامنی، نفس را ایمن می‌سازد و آن را از پستی‌ها باز می‌دارد.

۲۷۷. امام علی علیه السلام: پاک‌دامنی، پایه همه خوبی‌هاست.

۲۷۸. امام علی علیه السلام: کارگری با پاک‌دامنی، بهتر است از ثروتمندی با شهوت‌رانی.

١٤/٦

عَقَّةُ النَّظَرِ

٢٧٩. رسول الله ﷺ: ما من مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ أَوْ لَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَغْضُ بَصَرَهُ إِلَّا أَحَدَتْ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حَلَاوَتَهَا^١.

٢٨٠. الإمام علي عليه السلام: مَنْ عَقَّتْ أَطْرَافَهُ حَسَنْتْ أَوْصَافُهُ^٢.

٢٨١. عنه عليه السلام: غَضُّ الطَّرْفِ مِنَ الْمُرُوءَةِ^٣.

٢٨٢. عنه عليه السلام: ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمُرُوءَةُ: غَضُّ الطَّرْفِ، وَغَضُّ الصَّوْتِ، وَمَشْيُ الْقَصْدِ^٤.

٢٨٣. عنه عليه السلام: إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ؛ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى، وَلَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ إِلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا، وَلْيَصْرِفْ بَصَرَهُ عَنْهَا، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةً فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَحْمَدُ اللَّهَ كَثِيرًا، وَيُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ﷺ، ثُمَّ لِيَسْأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يُبَيِّحُ لَهُ بِرَأْفَتِهِ مَا يُغْنِيهِ^٥.

٢٨٤. عنه عليه السلام: لَمَّا كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ -: إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ^٦.

٢٨٥. الإمام الصادق عليه السلام: النَّظَرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِيْهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ ﷻ لَا لِغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ^٧.

راجع: ص ٣٢٤ «شدة الأمانة».

١. مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٢٩٩ ح ٢٢٣٤١.

٢. غرر الحكم: ح ٩٠٥٠.

٣. غرر الحكم: ح ٦٣٩٦.

٤. غرر الحكم: ح ٤٦٦٠.

٥. النخصال: ص ٦٣٧ ح ١٠.

٦. نهج البلاغة: الحكمة ٤٢٠.

٧. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٨ ح ٢٩٦٩.

۱۴/۶

پاکی نگاه

۲۷۹. پیامبر خدا ﷺ: هر مسلمانی که به زیبایی‌های زنی نظر ابتدایی افکند، آن گاه چشم بپوشد، خداوند، برایش عبادتی قرار می‌دهد که شیرینی‌اش را بچشد.

۲۸۰. امام علی علیه السلام: آن که نگاه‌هایش پاک گردد، خصلت‌هایش نیکو می‌شود.

۲۸۱. امام علی علیه السلام: چشم فرو بستن [در برخورد با نامحرمان]، نشانه جوان‌مردی است.

۲۸۲. امام علی علیه السلام: در سه چیز، نشانه‌های جوان‌مردی است: چشم فرو بستن [در برابر نامحرمان]، پایین آوردن صدا، و اعتدال در راه رفتن.

۲۸۳. امام علی علیه السلام: هرگاه کسی از شما زنی را دید که از او خوشش آمد، نزد همسرش برود؛ چرا که همسرش، همانی را دارد که دیده است و برای شیطان، راهی به درون خود باز نکند، و نگاهش را از آن زن، بردارد، و اگر همسر ندارد، دو رکعت نماز بگزارد و خداوند را بسیار سپاس گوید و بر پیامبر ﷺ و دودمانش درود فرستد، آن گاه از فضل خداوند، [خواسته‌هایش را] بخواهد. به راستی که خداوند، از روی رأفت و مهربانی، آنچه او را بی‌نیاز کند، به او خواهد بخشید.

۲۸۴. امام علی علیه السلام - هنگامی که امام علی علیه السلام میان یارانش نشسته بود، و زنی زیبا از کنار آنان گذشت و آنان، به وی خیره شدند -: هرگاه کسی از ما به زنی نظر افکند که او را خوش آمد، به سراغ همسر خویش برود؛ چرا که او هم زنی است مانند همسر خودش.

۲۸۵. امام صادق علیه السلام: نگاه، تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است. هر کس از این نگاه به خاطر خداوند، بگذرد، خداوند، به وی ایمانی می‌بخشد که لذتش را بچشد.

١٥/٦

الحجج

الكتاب

«يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لَّازُوجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُذْنِبْنَ عَنْهُمْ مِنْ جَلَسِيْبِيْهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا»^١.

الحديث

٢٨٦. الإمام الباقر عليه السلام: استقبل شاب من الأنصار امرأة بالمدينة وكان النساء يتقنعن خلف آذانهن فنظر إليها وهي مقبلة فلما جازت نظر إليها ودخل في رزاق قد سماه بئني فلان، فجعل ينظر خلفها واعترض وجهه عظم في الحائط أو رزاجة فسق وجهه، فلما مضت المرأة نظر فإذا الدماء تسيل على صدره وتوبه، فقال: والله لا آتين رسول الله صلى الله عليه وآله ولا أخبرته، قال: فأتاه.

فلما رآه رسول الله صلى الله عليه وآله قال له: ما هذا؟ فأخبره، فهبط جبرئيل عليه السلام بهذه الآية: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^٢.

٢٨٧. رسول الله صلى الله عليه وآله: لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء، ولعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء.^٣

٢٨٨. الإمام علي عليه السلام: كنت قاعدا في البقيع مع رسول الله في يوم دجن ومطر، إذ مرت امرأة على حمار فوقع يده الحمار في هذه فسقطت المرأة فأعرض

١. الأحزاب: ٥٩.

٢. النور: ٣٠.

٣. الكافي: ج ٥ ص ٥٢١ ح ٥.

٤. الكافي: ج ٥ ص ٥٥٢ ح ٤.

۱۵/۶ پوشش

قرآن

«ای پیامبرا به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود، فروتر گیرند. این، برای آن که شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند، [به احتیاط] نزدیک‌تر است؛ و خدا، آمرزندهٔ مهربان است».

حدیث

۲۸۶. امام باقر علیه السلام: جوانی از انصار، در مدینه با زنی رو در رو شد و آن زمان، زنان، سر را از پشت گوش‌هایشان می‌پوشاندند. جوان، در حالی که زن به سوی او می‌آمد، به وی نگاه کرد. وقتی زن از کنار جوان گذشت، جوان، همان‌طور راه می‌رفت، وارد کوچهٔ بنی فلان شد و از پشت سر به آن زن می‌نگریست. صورتش به استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود، خورد و شکاف برداشت. وقتی زن رفت، جوان متوجه شد خون بر سینه و لباسش می‌ریزد. با خود گفت: به خدا سوگند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خواهم رفت و داستان را به ایشان خواهم گفت. سپس، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. وقتی پیامبر خدا او را دید، پرسید: «این چه وضعی است؟»

جوان، داستان را گفت. آن گاه، جبرئیل علیه السلام نازل شد و این آیه را آورد: «به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاک دامنی ورزند که این، برای آنان، پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به آنچه می‌کنند، آگاه است».

۲۸۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، لعنت کند زنانِ مردنما [در لباس و پوشش] را؛ و خداوند، لعنت کند مردانِ زن‌نما [در پوشش و آرایش] را.

۲۸۸. امام علی علیه السلام: در روزی تاریک و بارانی به‌همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در بقیع نشسته بودم که زنی، سوار بر الاغ، گذشت. پای الاغ در چاله‌ای افتاد و زن، از آن به پایین افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله، روگرداند. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای پیامبر خدا! این زن، شلوار به پا دارد.

النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا مُتَسَرِّوْلَةٌ.

قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُتَسَرِّوْلَاتِ - ثَلَاثًا - أَيُّهَا النَّاسُ اتَّخِذُوا السَّرَاوِيلَاتِ، فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ، وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ.^١

٢٨٩. عنه ﷺ: يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ - وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ - نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَّاتٍ، مُتَبَرِّجَاتُ مِنَ الدِّينِ، دَاخِلَاتُ فِي الْفِتَنِ، مَائِلَاتُ إِلَى الشَّهَوَاتِ، مُسْرِعَاتُ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَحِلَّاتُ لِلْمُحَرَّمَاتِ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتُ.^٢

١٦/٦



أ - تَأْكِيدُ زَوَاجِ الشُّبَّانِ

٢٩٠. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي خِدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ: يَا وَيْلَهُ، يَا وَيْلَهُ! عَصَمَ مِنِّي ثُلُثِي دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي.^٣

٢٩١. عنه ﷺ: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهُ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّيَامِ فَإِنَّهُ وَجَاؤُهُ.^٤

٢٩٢. عنه ﷺ: يَا شَابُ تَزَوَّجْ وَإِيَّاكَ وَالزَّنا؛ فَإِنَّهُ يَنْزِعُ الْإِيمَانَ مِنْ قَلْبِكَ.^٥

٢٩٣. الْإِمَامُ الصَّادِقُ ع: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَابٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ.

١. مستدرک الوسائل: ج ٣ ص ٢٢٢ ح ٣٢٩٠.

٢. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ٣ ص ٣٩٠ ح ٤٣٧٢.

٣. بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٢١ ح ٣٤.

٤. الکافی: ج ٤ ص ١٨٠ ح ٢.

٥. مکارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٣٠ ح ١٢٦١.

فرمود: «خدایا! زنان شلوار پوش را ببخشای!» سه مرتبه این دعا را تکرار کرد. [سپس فرمود:] «ای مردم! شلوار بر تن کنید؛ چرا که شلوار، پوشنده‌ترین لباس‌هاست و زن‌ها را هنگامی که از خانه بیرون می‌روند، با آن در امان بدارید.

۲۸۹. امام علی علیه السلام: در آخر زمان و هنگام نزدیکی قیامت - که بدترین زمان‌هاست -، زن‌های برهنه و لخت، آشکار می‌گردند که از دین، فاصله گرفته و در فتنه‌ها داخل شده‌اند، تمایل به شهوات دارند و به سمت خوشی‌ها و لذت‌ها شتابان‌اند، محرمات را حلال می‌شمروند، و در دوزخ جاودانه‌اند.



الف - تأکید بر ازدواج جوانان

۲۹۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر جوانی که در سن کم ازدواج کند، شیطان، فریاد بر می‌آورد که: «وای بر من، وای بر من! دو سوم دینش را از دستبرد من، مصون نگه داشت». پس بنده در یک سوم باقی مانده، تقوای الهی پیشه سازد.

۲۹۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای جماعت جوان! بر شما باد ازدواج. اگر نمی‌توانید، بر شما باد روزه گرفتن که روزه، مهار شهوت است.

۲۹۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای جوان! ازدواج کن و از زنا بپرهیز؛ چرا که زنا، ایمان را از دل بر می‌کند.

۲۹۳. امام صادق علیه السلام: جوانی از انصار، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از نیازمندی‌اش نزد ایشان، شکوه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «ازدواج کن!».

جوان گفت: خجالت می‌کشم بار دیگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باز گردم [و بگویم که با دست خالی چگونه ازدواج کنم].

فَقَالَ الشَّابُّ: إِنِّي لَا سَتَحِييَ أَنْ أَعُوذَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.
فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: إِنَّ لِي بِنْتًا وَسَيِّمَةً فَرَوَّجَهَا إِيَّاهُ.
قَالَ: فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، قَالَ: فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ.
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاءِ.^١

ب - الزَّوْجُ الْفَرْضِيُّ

٢٩٢. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَوَّجُوهُ «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ».^٢
٢٩٥. عَنْهُ ﷺ: زَوْجَتُ الْمَقْدَادِ وَزَيْدًا لِيَكُونَ أَشْرَفُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا.^٣
٢٩٦. الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنِ النِّكَاحِ: مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضِيَّتُمْ دِينَهُ وَأَمَانَتَهُ فَرَوَّجُوهُ «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ».^٤
٢٩٧. مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام يَسْتَشِيرُهُ فِي تَرْوِيجِ ابْنَتِهِ؟
فَقَالَ: زَوَّجْهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ، فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا، وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمَهَا.^٥

ج - الزَّوْجَةُ الْفَرْضِيَّةُ

٢٩٨. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَزَوَّجُوا الشَّوَابَّ فَإِنَّهُمْ أَغْرُ أَخْلَاقًا.^٦

١. الكافي: ج ٥ ص ٣٣٠ ح ٣.

٢. الأنفال: ٧٣.

٣. الكافي: ج ٥ ص ٣٤٧ ح ٣.

٤. كنز العمال: ج ٣ ص ٢٠ ح ٥٢٤٨.

٥. الكافي: ج ٥ ص ٣٤٧ ح ١.

٦. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٤٦ ح ١٥٣٤.

٧. المجازات النبوية: ص ٣١٢ ح ٢٣٨.

آن گاه، مردی از انصار به وی رسید و گفت: دختری زیبا دارم. آن گاه، او را به ازدواج آن جوان در آورد. پس از آن، خداوند، گشایشی در زندگی او، ایجاد کرد. جوان، نزد پیامبر ﷺ آمد و داستان را بازگفت: آن گاه پیامبر خدا فرمود: «ای جوانان! بر شما باد ازدواج».

ب - شوهر پسندیده

۲۹۲. پیامبر خدا ﷺ: هرگاه کسی نزد شما آمد که اخلاق و دینداری اش را می‌پسندید، به او همسر بدهید؛ و «اگر چنین نکنید، در زمین، فتنه و فساد بزرگ، روی خواهد داد».

۲۹۵. پیامبر خدا ﷺ: من، مقداد و زید را همسر دادم تا بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خداوند، خوش‌خلق‌ترین شماست.

۲۹۶. امام باقر ﷺ - چون درباره ازدواج از ایشان سؤال شد -: آن گاه که [کسی] نزد شما خواستگاری کرد و دینداری و امانتداری اش را پسندیدید، به او همسر بدهید؛ و «اگر چنین نکنید، در زمین، فتنه و فساد بزرگ، روی خواهد داد».

۲۹۷. مکارم الأخلاق: مردی نزد امام حسن ﷺ آمد و درباره ازدواج دخترش از ایشان مشورت خواست. امام ﷺ فرمود: «او را به ازدواج مردی پارسا درآور؛ زیرا اگر چنین مردی زنش را دوست داشته باشد، او را گرامی می‌دارد و اگر از او بدش بیاید، به وی ستم نمی‌کند».

ج - زن پسندیده

۲۹۸. پیامبر خدا ﷺ: با دختران جوان ازدواج کنید؛ زیرا آنان، خوش‌اخلاق‌ترند.

٢٩٩. عنه ﷺ: تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى أَرْبَعٍ خِلَالٍ: عَلَى مَالِهَا، وَعَلَى دِينِهَا، وَعَلَى جَمَالِهَا، وَعَلَى حَسَبِهَا وَنَسَبِهَا، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ^١.

٣٠٠. عنه ﷺ: مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَر فِيهَا مَا يُحِبُّ، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ^٢.

٣٠١. عنه ﷺ: مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً بِمَالٍ خِلَالٍ غَيْرِ أَنَّهُ أَرَادَ بِهَا فَخْرًا وَرِيَاءً لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ ﷻ بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَهَوَانًا^٣.

٣٠٢. عنه ﷺ: تَزَوَّجُوا فِي الْحُجْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ^٤.

٣٠٣. عنه ﷺ: تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ^٥.

د- زَوَاجُ الْأَقَارِبِ

٣٠٤. رسول الله ﷺ: إِغْتَرَبُوا، لَا تُضَوُّوا^٦.

٣٠٥. عنه ﷺ: لَا تَنْكَحُوا الْقَرَابَةَ الْقَرِيبَةَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يُخْلَقُ ضَاوِيًا^٧.

١٧/٦

الْحَيَاءُ

٣٠٦. رسول الله ﷺ: لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ^٨.

١. كنز العمال: ج ١٦ ص ٣٠٣ ح ٤٤٦٠٢.

٢. بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٢٥ ح ١٩.

٣. بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٢٦٢ ح ٣٠.

٤. مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٣٢ ح ١٤٧٤.

٥. كنز العمال: ج ١٦ ص ٢٩٥ ح ٤٤٥٥٧.

٦. المجازات النبوية: ص ٩٢ ح ٥٩.

٧. المحجة البيضاء: ج ٣ ص ٩٤.

٨. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٥٦ ح ٢٠٧.

۲۹۹. پیامبر خدا ﷺ: با زنان به خاطر چهار خصلت، ازدواج می‌شود: ثروت،

دینداری، زیبایی، و اصل و نسب. بر تو باد زن دیندار!

۳۰۰. پیامبر خدا ﷺ: هرکس با زنی فقط برای زیبایی‌اش ازدواج کند، آنچه دوست

می‌دارد، در او نخواهد یافت و هرکس با زنی فقط برای ثروتش ازدواج کند،

خداوند، او را به خود، وا می‌گذارد. پس بر شما باد زنان دیندار!

۳۰۱. پیامبر خدا ﷺ: هرکس با زنی به خاطر ثروت حلال، ازدواج کند، لیکن قصدش

فخرفروشی و ریاکاری باشد، خداوندش، جز بر خواری و زبونی‌اش نمی‌افزاید.

۳۰۲. پیامبر خدا ﷺ: [یا کسانی!] از دامان شایسته ازدواج کنید؛ چرا که اصل و نسب،

تأثیرگذار است.

۳۰۳. پیامبر خدا ﷺ: برای فرزندان [مادر شایسته] انتخاب کنید؛ زیرا زنان، شبیه

برادران و خواهران خود، فرزند به دنیا می‌آورند.



د - ازدواج فامیلی

۳۰۴. پیامبر خدا ﷺ: با غریبه ازدواج کنید [، نه با خویشاوندان] تا فرزندانان نحیف

(لاغر / ناتوان) نشوند.

۳۰۵. پیامبر خدا ﷺ: با خویشاوندان بسیار نزدیک، ازدواج نکنید؛ زیرا فرزند، نحیف

به دنیا می‌آید.

۱۷/۶

ح

۳۰۶. پیامبر خدا ﷺ: از مثل‌های پیامبران، جز این سخن مردم، چیزی باقی نمانده

است: «اگر حیا نمی‌کنی، هر چه می‌خواهی بکن».

٣٠٧. عنه عليه السلام: الحياء خير كله^١.

٣٠٨. الإمام علي عليه السلام: الحياء سبب إلى كل جميل^٢.

٣٠٩. عنه عليه السلام: الحياء خلق جميل^٣.

٣١٠. عنه عليه السلام: الحياء مفتاح كل خير^٤.

٣١١. عنه عليه السلام: الحياء يصد عن فعل القبيح^٥.

٣١٢. الإمام الصادق عليه السلام: الحياء عشرة أجزاء، تسعة في النساء وواحدة في الرجال^٦.

١٨/٦

التجانب عن الحياء الملائم

٣١٣. رسول الله صلى الله عليه وآله: الحياء حياءان: حياء عقل وحياء حمق، فحياء العقل هو العلم،

وحياء الحمق هو الجهل^٧.

٣١٤. الإمام علي عليه السلام: ثلاث لا يستحيي منهن: خدمة الرجل ضيفه، وقيامه عن

مجلسه لأبيه ومعلمه، وطلب الحق وإن قل^٨.

٣١٥. عنه عليه السلام: من استحيا من قول الحق فهو أحمق^٩.

١. يعني إن الحياء يكف ذا الدين ومن لا دين له عن القبيح؛ فهو جماع كل جميل.

٢. معاني الأخبار: ص ٤٠٩ ح ٩٢.

٣. بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٢١١ ح ١.

٤. عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٠ ح ٩١٩.

٥. غرر الحكم: ح ٣٤٠.

٦. غرر الحكم: ح ١٣٩٣.

٧. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٤٦٨ ح ٤٦٣٠.

٨. الكافي: ج ٢ ص ١٠٦ ح ٦.

٩. غرر الحكم: ح ٤٦٦٦.

١٠. غرر الحكم: ح ٨٦٥٠.

۳۰۷. پیامبر خدا ﷺ: حیا، همه‌اش خیر است.^۱
۳۰۸. امام علی علیه السلام: حیا، وسیله‌ای به سوی همه زیبایی‌هاست.
۳۰۹. امام علی علیه السلام: حیا، اخلاقی زیباست.
۳۱۰. امام علی علیه السلام: حیا، کلید همه خوبی‌هاست.
۳۱۱. امام علی علیه السلام: حیا، از کار زشت، باز می‌دارد.
۳۱۲. امام صادق علیه السلام: حیا، ده قسمت است. نه قسمت آن، در زنان است و یک قسمتش در مردان.

۱۸/۶

پرستش از حیای ناپسند

۳۱۳. پیامبر خدا ﷺ: حیا، دو گونه است: حیای خردمندانه و حیای احمقانه. حیای خردمندانه، آگاهی است و حیای احمقانه، نادانی است.
۳۱۴. امام علی علیه السلام: از سه چیز، حیا نباید کرد: پذیرایی از میهمان، بلند شدن در برابر پدر و معلم، و گرفتن حق، گرچه اندک باشد.
۳۱۵. امام علی علیه السلام: آن که از گفتن سخن حق، حیا کند، نادان است.

۱. یعنی حیا، دیندار و بی‌دین را از عمل زشت، باز می‌دارد. حیا، شامل همه زیبایی‌هاست.

٣١٦. الإمام الصادق عليه السلام : الحياء على وجهين : فمنه ضعف ومنه قوة وإيمان.^١

٣١٧. عنه عليه السلام : من رقى وجهه رقى علمه.^٢

١٩ / ٦

الوقار

٣١٨. رسول الله صلى الله عليه وآله : خير شبابكم من تزيا بزى كهولكم، وشر كهولكم من تزيا بزى شبابكم.^٣

٣١٩. عنه عليه السلام : إن الله تعالى يحب ابن عشرين إذا كان شبه ابن ثمانين، ويغض ابن ستين إذا كان شبه ابن عشرين.^٤

٣٢٠. عنه عليه السلام : إن الله تعالى يعجب من الشاب ليست له صبوة.^٥

٣٢١. الإمام الصادق عليه السلام : خير شبانكم من تشبه بكهولكم، وشر كهولكم من تشبه بشبانكم.^٦

٢٠ / ٦

بعد النظر

٣٢٢. الإمام الصادق عليه السلام : إن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وآله، فقال له : يا رسول الله، أوصني.

فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : فهل أنت مستوصٍ إن أنا أوصيتك؟ حتى قال له ذلك ثلاثاً، وفي كلها يقول له الرجل : نعم يا رسول الله.

١. تحف العقول: ص ٣٦٠.

٢. الكافي: ج ٢ ص ١٠٦ ح ٣.

٣. إرشاد القلوب: ص ٤١.

٤. كنز العمال: ج ٣ ص ٥٢٥ ح ٧٧٣٢.

٥. مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ١٣٤ ح ١٧٣٧٦.

٦. معاني الأخبار: ص ٢٠١ ح ٦٣.

۳۱۶. امام صادق علیه السلام: حیا، دو گونه است: حیا از روی ناتوانی و حیا از روی توانمندی و اسلام و ایمان.

۳۱۷. امام صادق علیه السلام: آن که خجالت بگشدد، دانشش کم می‌شود.

۱۹/۶

وقار

۳۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین جوانان شما آنان اند که خود را با هیئت بزرگسالان (وقار) بیارایند و بدترین بزرگسالان، کسانی اند که خود را شبیه به جوانان کنند.

۳۱۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، جوان بیست ساله را دوست دارد، اگر مانند مرد هشتاد ساله باشد، و دشمن می‌دارد مرد شصت ساله‌ای را که مانند جوان بیست ساله باشد.

۳۲۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند تعالی خوش می‌دارد جوانی را که در او سبکی نیست.
۳۲۱. امام صادق علیه السلام: بهترین جوانان شما کسانی اند که خود را به بزرگسالان، شبیه سازند و بدترین کهنسالان شما کسانی اند که خود را به جوانان شما شبیه سازند.^۱

۲۰/۶

دوراندیشی

۳۲۲. امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به من سفارشی بنما.

پیامبر خدا به وی فرمود: «آیا نصیحت‌پذیر هستی، اگر به تو سفارشی کنم؟»

۱. مراد از این احادیث، شباهت در نیرو، شادابی و اراده نیست؛ بلکه لباس و رفتار ظاهری هر کدام از دو صنف است. بدان معنا که جوان، پختگی کهنسالان و وقار هیئت آنان را داشته باشد و کهنسالان، سبکی‌ها و خامی‌های مخصوص جوانی را پیشه نکنند. م.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَإِنِّي أُوصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ،
فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِ بِهِ، وَإِنْ يَكُ غَيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ.^١

٣٢٣. الإمام علي عليه السلام: التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ.^٢

٣٢٤. عنه عليه السلام: رَوْ قَبْلَ الْفِعْلِ، كَي لَا تُعَابَ بِمَا تَفْعَلُ.^٣

٣٢٥. عنه عليه السلام: أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ.^٤

٣٢٦. الإمام الحسن عليه السلام - لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ: مَا الْحَزْمُ؟ -: أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ، وَتُعَاجِلَ مَا
أَمَكَّنَكَ.^٥

٣٢٧. الإمام الصادق عليه السلام: قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ، قَبْلَ أَنْ
تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ.^٦

٢١/٦
مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ

٣٢٨. الإمام الباقر عليه السلام: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَا الْحَزْمُ؟

قَالَ: مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَاتِّبَاعُهُمْ.^٧

٣٢٩. الإمام علي عليه السلام: لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقَ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ.^٨

١. الكافي: ج ٨ ص ١٥٠ ح ١٣٠.

٢. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٥٤ ح ٢٠٤.

٣. غرر الحكم: ح ٥٤٢٢.

٤. غرر الحكم: ح ٣٣٦٧.

٥. معاني الأخبار: ص ٤٠١ ح ٦٢.

٦. تحف العقول: ص ٣٠٤.

٧. المحاسن: ج ٢ ص ٤٣٥ ح ٢٥٠٨.

٨. الكافي: ج ٨ ص ٢٠ ح ٤.

این سخن را سه بار تکرار کرد و هر دفعه، مرد می‌گفت: بلی، ای پیامبر خدا!

آن گاه پیامبر ﷺ، به وی فرمود: «تو را سفارش می‌کنم هرگاه در کاری تصمیم گرفتی، پایان (عاقبت) آن را بنگر. اگر پایانش خیر و نیکی است، انجام بده، و اگر گمراهی است، از آن خودداری کن».

۳۲۳. امام علی علیه السلام: عاقبت‌اندیشی پیش از انجام دادن کار، تو را از پشیمانی باز می‌دارد.

۳۲۴. امام علی علیه السلام: پیش از کار بیندیش، تا بدانچه انجام می‌دهی، سرزنش نشوی.

۳۲۵. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردمان، کسانی‌اند که بیشتر در پایان کارها بیندیشند.

۳۲۶. امام حسن علیه السلام - آن گاه که پدرش از وی پرسید دوران‌دیشی چیست؟ - : این که منتظر فرصت‌ها باشی و در آنچه می‌توانی، شتاب کنی.

۳۲۷. امام صادق علیه السلام: در برابر هر کاری بایست [و فکر کن] تا آغاز و فرجامش را بدانی، پیش از آن که در آن قرارگیری و پشیمان شوی.

۲۱/۶

مشورت با صاحب نظران

۳۲۸. امام باقر علیه السلام: به پیامبر خدا گفته شد: دوران‌دیشی چیست؟

فرمود: «مشورت با صاحب نظران و پیروی کردن از آنها».

۳۲۹. امام علی علیه السلام: هیچ پشتمانه‌ای محکم‌تر از مشورت نیست.

٣٣٠. الإمام الكاظم عليه السلام : مَنْ اسْتَشَارَ لَمْ يَعْدَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحاً، وَعِنْدَ الْخَطَا عَازِراً.^١

٢٢ / ٦

الْحُرِّيَّةُ

٣٣١. الإمام علي عليه السلام : لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً.^٢

٣٣٢. عنه عليه السلام : مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرّاً.^٣

٣٣٣. عنه عليه السلام : إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ، وَإِنَّهُمَا لَسَجِيَّتُهُ الْأَحْرَارِ وَشِيَعَةُ الْأَبْرَارِ.^٤

٣٣٤. الإمام الصادق عليه السلام : خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ

مُسْتَمْتِعٍ، أَوَّلُهَا: الْوَفَاءُ، وَالثَّانِيَةُ: التَّدْبِيرُ، وَالثَّالِثَةُ: الْحَيَاءُ، وَالرَّابِعَةُ: حُسْنُ

الْخُلُقِ، وَالْخَامِسَةُ - وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالِ -: الْحُرِّيَّةُ.^٥

٢٣ / ٦

قَبُولُ الْعُذْرِ

٣٣٥. الإمام علي عليه السلام : اقْبَلْ عُذْرَ أَخِيكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُذْرٌ فَالْتِمِسْ لَهُ عُذْراً.^٦

٣٣٦. عنه عليه السلام - فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ -: لَا تَصْرِمُ أَخَاكَ عَلَى ارْتِيَابٍ، وَلَا

تَقْطَعُهُ دُونَ اسْتِعْنَابٍ لَعَلَّ لَهُ عُذْراً وَأَنْتَ تَلُومُ.^٧

١. الدرّة الباهرة: ص ٣٤.

٢. نهج البلاغة: الكتاب ٣١.

٣. تحف العقول: ص ٩٩.

٤. غرر الحكم: ج ٥ ص ٣٦٠.

٥. الخصال: ص ٢٨٤ ح ٣٣.

٦. تحف العقول: ص ١١٢.

٧. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩١ ح ٥٨٣٤.

۳۳۰. امام کاظم علیه السلام : آن که مشورت کند، در صورت درستی [تصمیمش] ستایشگر را از دست نمی‌دهد و در صورت خطا، عذرپذیر را.

۲۲/۶

آزادگی

۳۳۱. امام علی علیه السلام : بنده دیگری مباش که خداوند، تو را آزاد آفرید.

۳۳۲. امام علی علیه السلام : آن که شهوت‌ها را ترک کند، آزاده است.

۳۳۳. امام علی علیه السلام : حیا و پاک‌دامنی، از نشانه‌های ایمان است و آن دو، سرشت آزادگان و خوی نیکان است.

۳۳۴. امام صادق علیه السلام : پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها در او نباشد، چندان قابل بهره‌مندی نیست : نخست، وفاداری؛ دوم، عاقبت‌اندیشی؛ سوم، حیا؛ چهارم، خوش‌خلقی؛ پنجم، آزادگی؛ و این [آخری]، جامع همه این پنج صفت است.

۲۳/۶

پذیرش عذر

۳۳۵. امام علی علیه السلام : عذر برادرت را بپذیر، و اگر عذری ندارد، برایش عذر بتراش.

۳۳۶. امام علی علیه السلام : در سفارشش به محمد بن حنفیه : بر پایه تردید، برادری‌ات را مشکن و بدون دلجویی، از او جدا مشو. شاید عذری دارد و تو او را سرزنش می‌کنی.

۳۳۷. الإمام کاظم علیہ السلام: أَخَذَ أَبِي يَدِي، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیہ السلام أَخَذَ يَدِي، كَمَا أَخَذْتُ يَدِكَ، وَقَالَ: إِنَّ أَبِي عَلِيٍّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیہ السلام أَخَذَ يَدِي، وَقَالَ: يَا بُنَيَّ افْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ، فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِهِ فَقَدْ أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ كُنْتَ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَإِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ.^۱



۳۳۷. امام کاظم علیه السلام: پدرم دستم را گرفت و فرمود: پسر من! پدرم محمد بن علی علیه السلام (امام باقر علیه السلام)، دستم را گرفت، چنان که من، دست تو را گرفتم و فرمود: «پدرم علی بن حسین علیه السلام (امام سجاد علیه السلام) دستم را گرفت و فرمود: «فرزند من! کار نیک را برای هر که از تو درخواست کرد، انجام بده. اگر سزاوار آن باشد، به جایش انجام داده‌ای و اگر سزاوار آن نباشد، تو شایسته آنی. اگر مردی تو را از سمت راست دشنام داد و به سمت چپ تو رفت و عذر خواست، عذرش را بپذیر».

